



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

دشده آموزش علوم اجتماعی

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره پانزدهم زمستان ۱۳۹۰
شماره پی‌دربی ۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

چهار فصل پیشرفت ایرانی - اسلامی ۲ / سر مقاله
کلاس درس و زندگی خانوادگی - قسمت اول / ایمان روحی دهکردی ۴
تحلیل جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی ایران / دکتر احمد همدانی ۱۲
صد نقش بردیوار وجود علوم انسانی / ۱۶
جهاد اقتصادی - قسمت دوم / دکتر اکبر حمیدی ۲۰
عشایر باید یکجانشین شوند؟! / ۲۴
اهداف جامعه‌شناسی / داریوش یعقوبی ۲۸
جامعه و آموزش و پرورش / دکتر احمد کلاه‌مال همدانی ۳۲
آموزش و پرورش، توسعه و جامعه‌پذیری / صفی‌الله شاه‌قلعه ۳۸
آموزش و پرورش و دغدغه‌های دانش‌آموزان / ۴۶
نگاهی به عدالت آموزشی / جهان یوسف‌پور ۴۸
اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (ع) - قسمت دوم / فریده میرمحمدی ۵۴
آشنایی با روزهای ملی / زهرا صادقی ۶۲

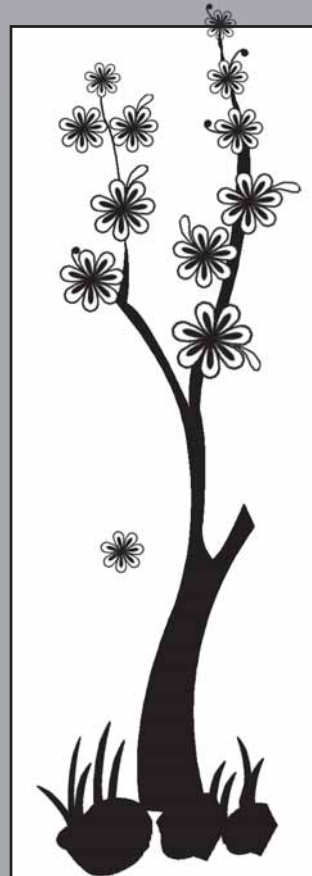
۱. سعی شود مطالب ارسالی بیش‌تر جنبه کاربردی داشته باشد و از پرداختن طولانی به مبانی نظری و تئوری پرهیز شود.
۲. مطالبی را که برای درج در مجله می‌فرستید، با آموزش رشد علوم اجتماعی مرتبط باشد و در جای دیگری هم چاپ نشده باشد.
۳. مطالب ترجمه شده با متن اصلی ارسال شود.
۴. بهتر است متن را از طریق پست الکترونیکی (E-mail) برای ما بفرستید.
۵. نثر مطالب روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
۶. مجله در رد، قبول، اصلاح و تلخیص مطالب رسیده مجاز است.
۷. در ابتدای مطالب ارسالی، واژه‌های کلیدی نوشته شود.
۸. شماره تلفن تماس و نشانی دقیق پستی حتماً نوشته شود.

● مدیرمسئول: محمد ناصری
● سردبیر: دکتر مسعود فرهانیان مقدم
● مدیر داخلی: دکتر احمد کلاه مال همدانی
● هیئت تحریریه: دکتر فضیله خانی، دکتر حبیب‌الله فصیحی، دکتر شهلا باقری، دکتر لطیف عیوضی، فربرز بیات
● ویراستار: بهروز راستانی
● طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سندوسی
● نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
● صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
● تلفن: ۸۸۳۴۴۷۵۷
● نمایر: ۸۸۳۰۱۴۸۷
● وبگاه: www.roshdmag.ir
● پیام‌نگار: ejtemaie@roshdmag.ir
● تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
● کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴
● نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
● تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵
● شمارگان: ۵۵۰۰۰ نسخه
● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

چهار فصل پیشرفت ایرانی - اسلامی

زمستان با چهره سفید استوارش باز هم خود را نمایان می‌کند؛ فصلی که صلابت و مقاومت را به ارمغان می‌آورد. استواری از آن روی که پیوسته در کوه‌های سر به فلک کشیده، نگاهی آسمانی را به ما می‌آموزد و بصیرت را از لابه‌لای آن همه شکوه به رخ ما می‌کشد. انسان بصیر صبور است و استوار. آن چه را که در پس پرده‌های حوادث به جریان خواهد افتاد، می‌بیند. سپس با تدبیر آن را اداره می‌کند تا از کوچک‌ترین امکان و فرصت، بزرگ‌ترین بهره‌وری صورت پذیرد. صلابت از آن روی که همه چیز را در خود می‌پیچد و هر چه که بر سر راه داشته باشد و مانع شود، می‌غلطاند تا درشت‌ها به پایین بروند و ریزها در جای خود بمانند و سبب خیر و کشت و عمران و آبادی شوند. این چرخه طبیعت است. زمستان ساده است و بی‌آلایش، اما منبع حیات آتی. زمستان شکوه بهاران را نوید می‌دهد، پس باید بیشترین ذخیره‌ها را داشت تا در پیچ و خم تاریخ زندگی اجتماعی درنماند.

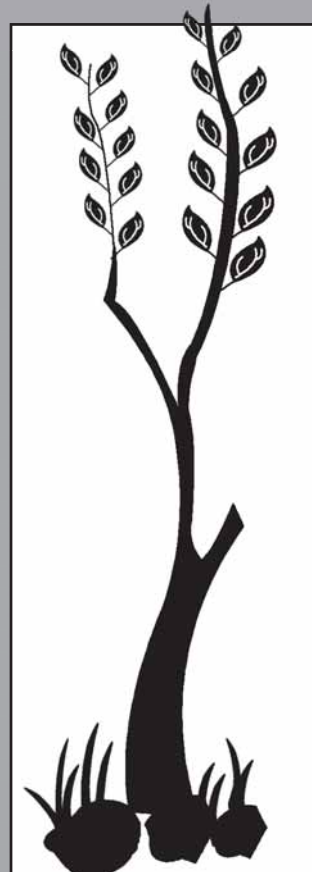
آموزش و پرورش نیز باید زمستانی عمل کند و بهاری بشکوفد و تابستان خود را به ثمر رساند و چون پاییز به تدبیر و بازبینی آن چه گذشت بنشیند و خود را برای واقعه زمستان آماده سازد. بی‌گمان چرخه طبیعت رو به سوی رشد و تکامل ذاتی و درونی از یک سوی، و تعالی و پیشرفت ظاهری از سوی دیگر دارد. یعنی زمستان به ما طبیعت آموزش و پرورش را

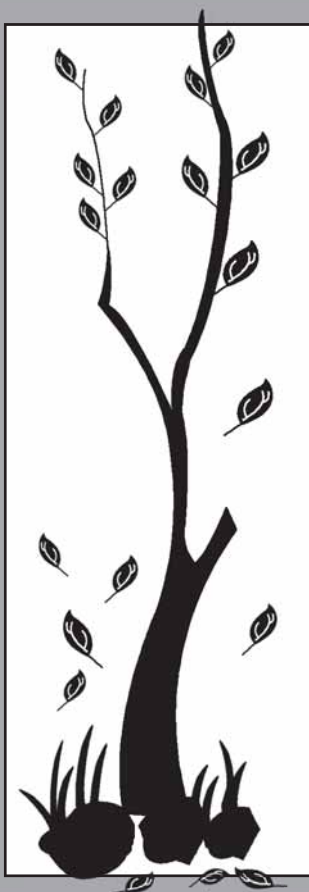


به صورت یک چرخه روبه پیشرفت گوشزد می‌کند. از این روی نباید از جریان و مسیر غفلت کرد. اگر مسیر و چرخه آموزش و پرورش یک سیستم باشد که هست، یقیناً روبه پیشرفت و تکامل حرکت خواهد کرد. اما این طبیعت الهی است و نه انسانی و مادی صرف. اگر طبیعت و تدبیر آن را به دست انسان جدا از خدا بسپاریم، جز تخریب چیزی عایدمان نخواهد شد. یعنی انسان بدون خدا و بدون فطرت الهی همیشه تخریبگر بوده است و نه سازنده. به هر اندازه که این انسان از خدا فاصله گیرد، امکان تخریب او بیشتر می‌شود. مشکل امروز آموزش و پرورش دنیا همین نکته است و کسانی که از آن الگو برداشته‌اند، به همین مصیبت‌ها گرفتارند. پس آموزش و پرورش باید به خویشتن خویش برگردد و طبیعتی الهی یابد.

به گمان ما از منظر اجتماعی باید چند عمل مهم در راه تحقق الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی صورت پذیرد تا زمستان آموزش و پرورش با صلابت زمستانی به سر شود و به شکوفه بهاری دست یابد و ثمر تابستانی به جای بگذارد و پاییزی تدبیر منشانه را آغاز کند و به انجام رساند و باز برای صلابت و استواری زمستان دیگری آماده شود. اگر بپذیریم که ارکان آموزش و پرورش، دانش آموز، معلم، ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی هستند، الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی در همین راستا در حوزه آموزش و پرورش می‌باید تغییرات اساسی یابد. از این منظر چند نکته قابل توجه و تأکید است:

● آموزش و پرورش در همه ابعاد باید فطری و الهی شود. الهی از آن روی که در آن، تخریب و نقصان در هیچ بعدی از ابعاد وجود نداشته باشد و به اصطلاح ما اسلامی شود. اسلامی نه از منظر محدود ظاهری، بلکه هم زمان ریشه‌ای رشد کند و بستری فراهم آید که همه امور، برای خدا انجام شوند؛ حتی مدرسه آمدن دانش آموزان. واقعاً مشکلات موجود با طرد اندیشه الهی حل نخواهند



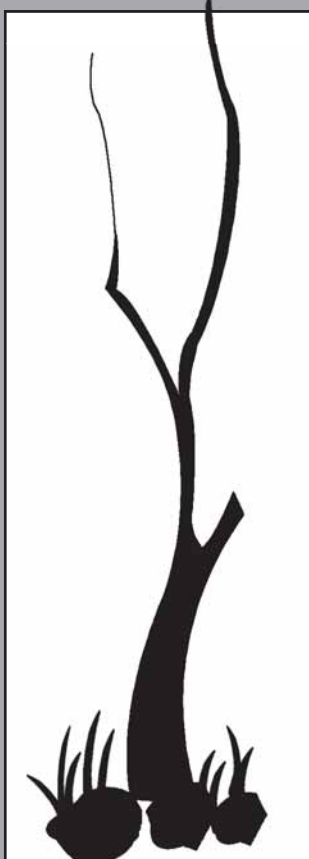


شد، چرا که گفتیم انسان بدون خدا تخریبگر است. نسخه‌های انسانی، جز پیچیدگی و دشواری، چیزی به ارمغان نمی‌آورند. ببینید بوروکراسی برخاسته از اندیشه‌های اومانیستی و انسان‌گرایانه غربی چقدر ما را به زحمت انداخته‌اند و هر روز مشکلی بر مشکلات گذشته ما می‌افزایند.

● آموزش و پرورش نخست باید الگوهای اجتماعی متناسب با شرایط فرهنگی - اجتماعی ما را با زیرساخت‌های اسلامی طراحی و آزمایش کند و به اجرا بگذارد. در این میان روحانیان نقش سازنده و مهمی دارند. این قشر مهم اجتماعی باید بدانند که شرایط و مقتضیات زمان چیست و اصطلاحاً زمان‌شناس باشند. و نیز بدانند که هرگز از زیرساخت‌های اجتماعی و اعتقادی کوتاه نخواهند آمد. هنرشان این است که نیاز زمان را با این معیارها بسنجند، الگوهای اجتماعی اسلامی را ترویج دهند و جامعه‌ای پیشرفته از منظر اجتماعی بسازند که در آن هویت اجتماعی مسلمان نشان داده شود.

● مسلمان باید بصیر و تیزبین و دارای نگاهی آسیب‌شناسانه و پیش‌گیرانه باشد. آموزش و پرورش نیز اگر موجودی الهی است، باید از این بصیرت و هوشیاری برخوردار باشد، یعنی بتواند قدرت پیش‌بینی را در میان مخاطبان خود به وجود آورد و همواره آن را تقویت کند. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش باید بداند محصولی که تولید می‌کند از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد و در آینده این محصول چه خدماتی را باید ارائه دهد تا در راستای الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی بتواند به درستی نقش خود را ایفا کند.

● امور آموزش و پرورش در استان‌ها و شهرستان‌ها باید ساری و جاری شود، چرا که این مناطق با کمترین امکانات همیشه کارهای بزرگی را به نتیجه رسانده‌اند. به همین سبب، مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» نیز خود را بیش از گذشته با این امر درآمیخت. بدین معنا که گروهی از دست‌اندرکاران مجله، در چهار استان خراسان رضوی، چهارمحال و بختیاری، بوشهر



و ایلام حضور یافتند و کوشیدند با مسئولان، مدیران، دانش‌آموزان، نخبگان و فرهیختگان امر آموزش و پرورش به گفت‌وگو بنشینند و اطلاعات جامعی را به‌دست آورند که شما خواننده گرامی از شماره پاییز شاهد آن بوده‌اید و ان‌شاءالله نتایج آن در شماره‌های آتی منتشر خواهد شد.

● جریان فناوری‌های نوین آموزشی باید بازسازی شود. به ویژه از منظر فلسفه و چرایی به‌کارگیری این ابزار، باید بازآفرینی و مهندسی فکری و فرهنگی جدیدی در آن شکل گیرد. همه ما می‌دانیم که این فناوری‌ها براساس ایده‌های نوین غرب و با محوریت بهره‌مندی بیشتر و تسهیل و تسریع دسترسی به اطلاعات شکل گرفته‌اند تا بتوانند انسان را منتفع سازند. اما این انتفاع بر اساس انتفاع مادی انحصارگرایانه است. بنابراین، ضمن بهره‌مندی فراوان از این ابزار کارساز، باید در نگرش‌های حاکم بر آن‌ها و ایده‌های مسلط بر این ابزارها تجدید نظر کرد تا با سیاست‌ها و راهبردهای متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی ما شکل‌پذیرند و بتوانند هم انتفاع مادی و هم بهره‌مندی غیر مادی و الهی را به جامعه عرضه دارند.

● در حوزه آموزش، معلمان به بازسازی اساسی دانش خود نیاز دارند. یعنی با هجوم فناوری‌های جدید، در گام اول به نظر می‌رسد که نقش معلمان تضعیف شود و تنها به‌عنوان راهنما بتوانند به ایفای نقش بپردازند. اما واقعیت آن است که نقش آن‌ها افزون‌تر می‌شود و در تفهیم روندهای جدید آموزشی نقش جدیدی می‌یابند. بنابراین، با راهنمایی صرف، وظایف آنان به انجام نخواهد رسید، بلکه عملاً باید خود را با فرایند جدید انطباق دهند و در مقابل جریان آموزش و پرورش پاسخ‌گو باشند. از این رو، بازسازی اساسی دانش معلمان برای آن‌که بتوانند نقش جدید را با زیرساخت‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی و متناسب با شرایط اجتماعی ایفا کنند، ضرورت دارد.

سر دبیر

مقاله پژوهشی

قسمت اول

سکس در زندگی خانوادگی

ایمان روحی دهکردی
کارشناس ارشد علوم تربیتی

مقدمه

هرچند ماهیت و چگونگی تجارب آموزشی، پرورشی و رشد کودک، تحت تأثیر عوامل متنوعی هم چون سیاست، دولت و ارزشهای بومی قرار می گیرد، ولی روشن است دو نهادی که به طور مستقیم در کودک تأثیر می گذارد، خانه و مدرسه است. بسیاری از آثار گسترده جامعه، از طریق فرصتها و تجربه های به دست آمده در این دو نهاد بر کودک عرضه می شوند. با توجه به اولویت خانواده در زندگی اغلب کودکان، و اهمیت عملکرد مدرسه برای فرصتهای آینده زندگی، تعجب آور نیست که حجم وسیعی از تحقیقات موجود پیرامون روابط میان زمینه های خانوادگی و یادگیری در مدرسه انجام گرفته اند. هم چنین جای تعجب نیست که یافته های این تحقیقات نشان می دهند که تأثیر خانواده بر پیشرفت تحصیلی کودکان قابل توجه است.

چکیده

این مقاله، ضمن اشاره به برخی ملاحظات اولیه، به بیان یافته های تحقیق درباره ماهیت و میزان رابطه پیشرفت تحصیل کودکان و جنبه های متفاوت محیطهای خانوادگی آنان می پردازد. یکی از آفتهای بزرگ آموزش و پرورش و خانواده ها که همه ساله به میزان زیادی امکانات، منابع و استعداد های بالقوه انسانی و اقتصادی را تلف می کند و تأثیرات غیر قابل جبرانی در ابعاد فردی و اجتماعی به جای می گذارد، پدیده افت تحصیلی است. مبحث دیگر ما در این مقاله افت تحصیلی و نقش خانواده در آن است.

کلیدواژه ها: ساختار خانواده، یادگیری مدرسه ای، سیاست گذاری آموزشی.

نقشهای تقابلی خانه و مدرسه

خانه و مدرسه از لحاظ اولویتهای، خواسته‌ها و انتظاراتی که سعی دارند به آنها برسند، سامان‌دهی مکانی و زمانی خود، شیوه‌های خاص برقراری ارتباط با کودکان، شکل ظاهر خود و در بعضی موارد از نظر فرهنگ و زبان، با هم متفاوت‌اند. به‌علاوه، خانواده‌ها در طیف متنوعی از ویژگیهای خود، با هم تفاوت دارند. برخی تفاوتها، به نوع بافت اجتماعی زندگی (شهری یا روستایی)، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و عضویت در گروههای نژادی و فرهنگی مربوط هستند. با این حال، در خلال بررسی هریک از این مقوله‌ها، احتمالاً تفاوتهای قابل توجهی مشاهده می‌شود.

اهمیت تفاوتهای محیطی در این واقعیت نهفته است که شرایط خاص محیطی که کودک در آن قرار دارد، بر رشد آگاهیها و مهارتهای او تأثیر می‌گذارد. به دلیل اختلاف محیط خانه و مدرسه، تمامی کودکان نوعی شکاف بین این دو محیط را از راه تجربه دریافت می‌کنند و برخی از آنان ممکن است در سازگاری با شرایط مدرسه دچار مشکل شوند. شاید زمانی که میان آگاهیها، مهارتها و نگرشهای کودکان و ارزشهایی که از طرف هریک از دو نهاد خانه و مدرسه تقویت می‌شوند، هم‌خوانی چندانی وجود نداشته باشد، مشکلات حادثتر و بیشتر می‌شوند.

هرچند تفاوتهایی میان خانه و مدرسه وجود دارد، ولی هر دو یک هدف واحد، یعنی در ارتقاء سطح دانش و توسعه مهارتهای زندگی و عمق بخشیدن به بینش کودکان، مشترک هستند. برای تحقق این هدف، والدین به عنوان وظایف اصلی معمولاً می‌پذیرند که نیازهای جسمی کودکان را در ارتباط با غذا، لباس، تغذیه و بهداشت فراهم سازند، آداب و مهارتهای اساسی اجتماعی را به آنان آموزش دهند، و مبنای یادگیری آنان را در مدرسه پایه‌گذاری و از آن حمایت کنند. مدرسه نیز به نوبه خود، وظیفه فراهم ساختن محیط مناسب، معلمان و برنامه‌هایی را که مطابق نیازها، علائق، شیوه‌های یادگیری و مسائل شرکت‌کنندگان باشد، به‌عهده می‌گیرد.

برخی از مدارس و خانواده‌ها، به دلایل متفاوت وظایف عمده خود را آن‌طور که شایسته است، انجام نمی‌دهند. شاید برخی مدارس سهم ناچیزی در ترغیب والدین به مشارکت یا انطباق دادن شیوه‌های خود با ویژگیهای کودکانی که با سوابق مختلف به آن‌جا آمده‌اند، ایفا کنند. با این حال، مقاله حاضر در مقایسه با مدرسه، به خانواده اهمیت بیشتری می‌دهد. البته چنین اهمیتی به این معنی نیست که در تأمین نیازهای دانش‌آموزان، سازگاری با محیط مدرسه لزومی ندارد؛ به‌ویژه آن‌که تواناییها، نگرشها و ارزشهای برگرفته کودکان از خانه، با آنهایی که در مدرسه شکوفا می‌شوند، بسیار تفاوت دارند. به‌علاوه، باید پذیرفت که اغلب خانواده‌ها ممکن است بدون همکاری مؤسساتی مانند مدرسه، قادر به تأمین نیازهای آموزشی کودکان نباشند. بعضی خانواده‌ها حتی در تأمین نیازهای اساسی کودکان (مانند نیاز غذایی) مشکل دارند. در عین حال در یک مقیاس وسیع‌تر، شواهد فراوانی نشان می‌دهند، نقش مؤثر بسیاری از خانواده‌ها در فراهم ساختن شرایط مناسب برای

افول شبکه‌های حمایت اجتماعی،
انزوای مادرانی را منعکس می‌کند
که اغلب بسیار جوان‌اند و شاید
از حمایت کم‌تر پدر کودک،
دیگر اعضای خانواده یا دوستان
برخوردارند و یا حتی اصلاً حمایت
نمی‌شوند. این امر، در کاهش
حمایتهایی که در گذشته از ناحیه
سازمانها و شبکه‌های غیررسمی
مانند کلیساها، سازمانهای جوانان و
همسایگان صورت می‌گرفت، نیز
مؤثر است



پیشرفت تحصیلی کودکان، تحت تأثیر تحولات منفی مختلفی قرار می‌گیرد که در ساختار و عملکرد جامعه و خانواده روی می‌دهد.

تحولات اجتماعی و خانوادگی

تحولات اجتماعی که بر ساختار و روابط خانواده تأثیر می‌گذارند، تحولاتی از قبیل شهرنشینی، مهاجرت نیروی کار (به ضمیمه افزایش تعداد زنان کارگر) و پیشرفت فناوری (به‌ویژه تلویزیون) است. تحولات خانواده، دگرگونی‌هایی مانند کاهش گستره خانواده، کاهش خانواده‌های بیش از دو نسل (والدین و فرزندان)، افزایش خانواده‌های تک‌والدینی و رشد تعداد مادران کارگر بیرون خانه را شامل می‌شود [کلمن، ۱۹۸۷؛ کله‌غان و دیگران، ۱۹۹۳]. به موازات دگرگونی خانواده‌ها، شبکه‌های حمایت اجتماعی نیز در مجامع شهری و غیرشهری رو به افول گذاشته‌اند. افول شبکه‌های حمایت اجتماعی، انزوای مادرانی را منعکس می‌کند که اغلب بسیار جوان‌اند و شاید از حمایت کم‌تر پدر کودک، دیگر اعضای خانواده یا دوستان برخوردارند و یا حتی اصلاً حمایت نمی‌شوند. این امر، در کاهش حمایت‌هایی که در گذشته از ناحیه سازمانها و شبکه‌های غیررسمی مانند کلیساها، سازمانهای جوانان و همسایگان صورت می‌گرفت، نیز مؤثر است [کلمن، ۱۹۸۷]. تحول شرایط خانوادگی، به تأثیرپذیری اعضای آن در اوضاع و احوال سخت اقتصادی محدود نیست. بیشتر کودکان خانواده‌های مرفه در بسیاری از کشورهای صنعتی، فقط با یکی از والدین (معمولاً مادر) زندگی می‌کنند. در عین حال، نسبت خانواده‌هایی که هم زن و هم شوهر کار می‌کنند، به شدت افزایش یافته است. البته چنین نیست که کودکان این خانواده‌ها ضرورتاً مشکل تحصیلی دارند. شاید برنامه‌ریزی‌های مناسب، مشکلات ناشی از کار یا تک‌والدینی دانش‌آموزان را حل کند. با وجود این، چنین شرایط خانوادگی با عوامل دیگری پیوند می‌خورد که آموزش و پرورش رسمی کودکان را حمایت نمی‌کند. مثلاً در آمریکا، کودکانی که تنها به‌وسیله مادران پرورش می‌یابند، فقط حدود یک‌سوم از نیازهایشان را مقایسه با کودکانی که در خانواده‌های دو والدینی به‌سر می‌برند، تأمین می‌شود. به‌علاوه، احتمالاً مادران دارای تحصیلات پایین، عامل اصلی ناکامی و ترک تحصیل زودرس کودکان هستند. براساس برآوردهای انجام‌شده در آمریکا، حداقل یک‌سوم کودکان پیش‌دبستانی حتی پیش از ورود به کودکستان به دلیل شرایط متفاوت خانوادگی مانند فقر، کم‌توجهی، بیماری، فقدان حمایت و تربیت بزرگسالان، با خطر ناکامی در مدرسه مواجه می‌شوند [هودکینسون، ۱۹۹۱]. این نسبت احتمالاً در دهه‌های آینده افزایش می‌یابد.

هرچند پژوهشهایی در زمینه کشف رابطه میان رشدشناختی، عملکرد تحصیلی و تحولات اجتماعی و خانوادگی مذکور و نیز آثار پرورش انسان در شرایط بسیار محروم انجام گرفته‌اند، ولی چنین تحقیق‌هایی از گستره این نوشتار بیرون هستند. با این حال، باید توجه داشت که کمبودهای شناختی و تحصیلی مربوط به محرومیت زیاد،

بیشتر ناشی از کمبودها و تفاوت‌های معمولی شرایط خانوادگی در کل جامعه است که در این مقاله بررسی می‌شود.

ویژگیهای تحقیق

تحقیقات فراوانی درباره تأثیرات تغییر بهنجار شرایط خانواده بر رشدشناختی و عملکرد تحصیلی کودکان از آغاز سده بیستم انجام گرفته است. برخی از این تحقیقات در مقیاس محدود، برخی دیگر، شمار فراوانی از خانواده‌ها را زیر پوشش گرفته‌اند و در مواردی نیز، نمونه‌هایی که نشانگر وضعیت ملی بوده‌اند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. هرچند اطلاعات موجود در تحقیق حاضر از کشورهای در حال توسعه نیز فراهم شده است، ولی بسیاری از این مطالعات در کشورهای توسعه‌یافته و در همه سطوح نظام آموزشی و پرورشی، از پیش‌دبستانی تا آموزش عالی، صورت پذیرفته‌اند.

برخی از پژوهشگران جمع‌آوری اطلاعات خود را به دوره‌های تحصیلی پس از دبیرستان افراد نیز گسترش داده‌اند. در این مطالعات، اطلاعات به‌دست آمده از مطالعات طولی و نیز داده‌های مربوط به مطالعات عرضی تجزیه و تحلیل شده‌اند. با این حال، تحقیقات متعددی با این محدودیت واقعی مواجه بوده‌اند که آن‌ها از تجزیه و تحلیل دسته دوم اطلاعاتی استفاده کرده‌اند که برای هدفهای دیگری جمع‌آوری شده بودند. در چنین تحقیقاتی ممکن است اطلاعات مطلوبی وجود نداشته باشد. مثلاً، برای دستیابی به یک تصویر فراگیر از تأثیر اندازه خانواده بر رشد تحصیلی، نه‌تنها لازم است که اندازه (بزرگی و کوچکی) خانواده در زمان انجام تحقیق معلوم باشد، بلکه کسب اطلاعات درباره زمان‌بندی تولد فرزندان و این که چه زمانی کودکان خانواده را ترک می‌کنند نیز ضروری است [هیر، ۱۹۸۵].

بسیاری از مطالعات در یک زمینه پژوهشی صرف انجام گرفته‌اند، اما، تعدادی از آنها مسائل مربوط به سیاست‌گذاری را بررسی کرده‌اند. ازجمله پژوهشهای مربوط به زمینه سیاست‌گذاری، می‌توان به تلاشهای انجام گرفته برای کاربرد یافته‌های مطالعات مربوط به روابط بین ویژگیهای خانه و عملکرد تحصیلی اشاره کرد. آنها درصدد بوده‌اند، بی‌عدالتیها را بر ملا و کارایی برنامه‌های اصلاحی را آشکار سازند [هلس و دیگران، ۱۹۸۰]. هدف عمده این تحقیقات که هر از چندگاه به‌عنوان «حسابهای سیاسی» نام‌گذاری می‌شوند، بیشتر برآورد نقش و گستره عوامل نسبی (مثل طبقه اجتماعی، نژاد و جنسیت) است تا تعیین سهم تلاش و گزینش افراد در پیشرفت تحصیلی و زندگی آینده. چنین تحقیقاتی در حوزه کلی مطالعات مربوط به تساوی فرصتهای آموزشی و پرورشی قرار می‌گیرد. سایر مطالعات مربوط به تساوی فرصتها، روش نسبتاً متفاوتی را پیش گرفته‌اند و سهم نسبی عوامل خانه و مدرسه را در پیشرفت تحصیلی بررسی کرده‌اند (مثل کلمن و دیگران، ۱۹۶۶).

اغلب تحقیقات خانواده و تعلیم و تربیت، با به‌کارگیری روش‌شناسی کمی تجربی، ارزشهای عددی را به اطلاعاتی که درباره رابطه بین

ویژگیهای خانواده و پیشرفتهای دانش آموزان جمع آوری شده است، نسبت می دهد. روشهای برگزیده تجزیه و تحلیل، با به کارگیری داده های هم بستگی روشهای تحلیل رگرسیون، تحلیل قانونی، و تجزیه و تحلیل مسیر به کار گرفته است. نتایج فراتحلیلی نیز در دسترس هستند [لویت، ۱۹۸۲]. این تحلیلها، بر سطوح متفاوتی از مجموع اطلاعات درباره دانش آموزان، مدرسه و منطقه مبتنی است. هرچه گردآوری داده ها فراگیرتر باشد، ارزش هم بستگی مورد انتظار بیشتر خواهد بود. در این مقاله فقط اطلاعات مربوط به تجزیه و تحلیل سطح دانش آموزان مورد بررسی قرار می گیرد.

جمعی از محققان در بررسی رابطه خانه-مدرسه استفاده از روش شناسی قوم نگاری را به عنوان جانشین روشهای سنتی تجربی مطرح کرده اند. در این تحقیقات، حوزه اصلی مورد علاقه معناهای اجتماعی است که ایفا کنندگان نقش، از دانش آموزان، معلمان و والدین، به اهداف، نیات و اقدامات خودشان و دیگرانی که با آنان تعامل دارند، ضمیمه می کنند. هم چنین، در این تحقیقات از الگوی تفسیری تجزیه و تحلیل موضوعهایی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته اند، شامل موضوعاتی از قبیل اطلاعات معلمان از زندگی دانش آموزان و مسئولیت پذیری والدین در قبال فعالیتهای آموزشی مربوط به مدرسه استفاده شده است [مار اوری بنکس، ۱۹۹۱].

در اغلب تحقیقات سنتی، شاخصهای متعددی از عملکرد تحصیلی دانش آموزان به کار گرفته شده اند. این شاخصها شامل معیارهای پیشرفت تحصیلی (مثل زبان، ریاضیات و علوم)، توانایی (مثل توانایی عمومی، کلامی و فضایی)، پیشرفت تحصیلی (بالترین سطحی که یک دانش آموز در نظام آموزش به آن نائل می آید) و موفقیت شغلی می شوند. هر چند برخی از تحقیقات از شیوه های میانگین نمرات، ارزیابی معلمان یا دیگر مقیاسهای غیر استاندارد پیشرفت تحصیلی استفاده می کنند، ولی بیشتر تحقیقات از معیارهای اندازه گیری پیشرفت تحصیلی و توانایی آزمونه های هنجار-مرجع استاندارد بهره می گیرند.

پژوهشهایی نیز معیارهای گوناگونی از محیط خانه یا خانواده را به کار گرفته اند. بخش عمده باقی مانده این مقاله، براساس معیارهای سنجش محیط خانواده تنظیم شده است. این کار بیرون از بایستگی روش شناختی صورت نگرفته است، بلکه انجام آن دو دلیل دارد: دلیل اول این که انتقال صعودی از معیارهای مربوط به منزلت خانه، به معیارهایی که فرایندهای خانه را توصیف می کنند، به طور قابل ملاحظه ای ارزش تبیین معیارهای خانواده را در ارتباط با پیشرفت تحصیلی افزایش داده است. دلیل دوم این که تجزیه و تحلیل فرایندهای خانواده، بینش بیشتری را نسبت به عوامل تأثیرگذار خانواده بر پیشرفت تحصیلی فراهم می سازد. چنین بینشهایی نه تنها به درک بیشتر روابط خانه-مدرسه می انجامند، بلکه اساس برنامه هایی را فراهم می کنند که والدین را در آماده سازی کودکان خود برای مدرسه یاری می دهند.

جمعی از محققان در بررسی رابطه خانه-مدرسه استفاده از روش شناسی قوم نگاری را به عنوان جانشین روشهای سنتی تجربی مطرح کرده اند. در این تحقیقات، حوزه اصلی مورد علاقه معناهای اجتماعی است که ایفا کنندگان نقش، از دانش آموزان، معلمان و والدین، به اهداف، نیات و اقدامات خودشان و دیگرانی که با آنان تعامل دارند، ضمیمه می کنند



مطالعات مربوط به متغیرهای اجتماعی-اقتصادی

میان معیارهای اولیه‌ای که برای توصیف خانواده‌ها به کار رفته است، عواملی هم‌چون شغل والدین، سطح تحصیل و درآمد آنان، و آبرومندی شغل نان‌آور وجود دارد. این عوامل بعدها در سطوح «طبقه اجتماعی» یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی با یکدیگر تلفیق می‌شوند. از بررسی تحقیقاتی که چنین معیارهایی را به کار می‌گیرند می‌توان چهار نتیجه به دست آورد:

سطح طبقه اجتماعی یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی، رابطه‌ای مثبت اما نه مستحکم با طیفی از معیارهای مربوط به توانایی و موقعیت تحصیلی دارد.

کودکانی که از خانواده‌هایی با موقعیت بالای اجتماعی-اقتصادی (مانند کودکانی که پدر و مادرشان تحصیلات بالا دارند) به مدرسه می‌آیند، بهتر از کودکانی که از خانواده‌های سطح پایین موقعیت اجتماعی-اقتصادی هستند، بر پایه چنین معیارهایی عمل می‌کنند. در پژوهشهایی که درآمد شاخص اوضاع و احوال خانوادگی در نظر گرفته شده، تغییر در پیشینه خانواده کم‌تر از ۱۰۰ متوسط واریانس مقیاس‌های مربوط به عملکرد تحصیلی را به خود اختصاص داده، اما مطالعاتی که در آن‌ها شغل معیار و شاخص خانواده بوده این واریانس به متوسط حدود ۴ تنزل یافته است (وایت، ۱۹۸۲).

● آثار تفاوت‌های خانواده، هنگام رفتن کودکان به مدرسه مسلم و مشهود است و خود را در میزان آمادگی کودکان در بهره‌گیری از مدرسه، نشان می‌دهد.

روابط متغیرهای خانواده و پیشرفت تحصیلی در سطح مدارس ابتدایی، نسبت به مدارس متوسطه رو به افزایش است. افزایش این ارتباط ممکن است عامل کاهش واریانس مقیاسهای محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی باشد، زیرا دانش‌آموزان ناموفق که ترک تحصیل می‌کنند، از خانواده‌هایی هستند که موقعیت پایین اجتماعی-اقتصادی دارند. شواهد پراکنده فراوانی وجود دارد مبنی بر این که رشد دانش‌آموزان در همه مدارس نشان‌دهنده آن است که فاصله پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های موقعیت پایین اجتماعی-اقتصادی و آن‌هایی که موقعیت بالا دارند، رو به گسترش است [کلمن و دیگران، ۱۹۶۶؛ پولمن و گاستن، ۱۹۷۶]. بی‌تردید با این که دانش و مهارت‌های کودکان در آغاز مدرسه، نقش بسزایی در این وضعیت دارد، اما می‌توان انتظار داشت که حمایت یا عدم حمایتی که کودکان در طول سالیان تحصیلی دریافت می‌کنند نیز، نقش مهمی در این رابطه ایفا می‌کند.

● سطح طبقه اجتماعی یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌های کودکان، وابسته به میزان پیشرفت تحصیلی آنان (یعنی بالاترین سطحی که دانش آموز در یک نظام آموزشی و پرورشی خود به آن دست می‌یابد) است.

در کشورهای گوناگون اروپا و آمریکای شمالی به‌دست آمده است که کودکان دارای زمینه‌های بالای اجتماعی-اقتصادی، نسبت به کودکانی که سوابق پایین‌تری دارند، در ادامه تحصیل در دوره متوسطه و آموزش عالی موفق‌تر بوده‌اند. این حقیقت حتی هنگام کنترل میزان توانایی تحصیلی عمومی دانش‌آموزان نیز صادق است [آدامسکی، ۱۹۸۲؛ گرینی و کله‌غان، ۱۹۸۴؛ هلسی و دیگران، ۱۹۸۰؛ سوئل و هوسر، ۱۹۷۶] به‌عنوان نمونه، سوئل و هوسر دریافتند که متغیرهای اجتماعی-اقتصادی در پیشرفت تحصیلی ۵۰ درصد واریانس تفسیر می‌شود.

● در کشورهایی که مدارس متوسطه به گونه‌های مختلف اداره می‌شوند، گزینش براساس نمونه اقتصادی-اجتماعی هنگام انتقال از دوره ابتدایی به متوسطه تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. دانش‌آموزانی که سوابق اجتماعی-اقتصادی بهتری دارند، به انتقال از دوره ابتدایی به مدارس متوسطه از نوع نظری که آنها را به تحصیلات سطح سوم هدایت خواهد کرد، گرایش محسوس دارند. درحالی که دانش‌آموزان دارای سوابق پایین، به ورود به مؤسسات فنی، حرفه‌ای، کوتاه‌مدت یا آموزش‌های عمومی تمایل دارند [فلود و هلس، ۱۹۶۱؛ گرارد، ۱۹۶۱؛ گرینی و کله‌غان، ۱۹۸۴].

تلاش در تبیین تفاوت‌های پیشرفت و موفقیت تحصیلی برحسب طبقه اجتماعی یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی، به‌خودی‌خود کوششی است در جهت شناخت ویژگی‌هایی که می‌توانند طبقه‌های اجتماعی را توصیف کنند. بنابراین، ارزش‌های اعضای گروه‌های سطح پایین‌تر اجتماعی که به جای خود-رهبری، بر تبعیت از دستورات بیرونی تأکید دارند، احتمالاً بر روش‌های یادگیری کودکان در مدارس تأثیر می‌گذارد [کوهن، ۱۹۶۳].

تفاوت نظام‌های اعتقادی در چگونگی اداره جهان که غالباً به توجیه ارزش‌ها و هنجارها کمک می‌کند، ممکن است همین تأثیر را در مورد روش‌ها داشته باشد [مکگیل کودی دیلزی، ۱۹۸۲]. هم‌چنین ممکن است همین نقش را کاربردهای گوناگون از قوانین مربوط به زبان و جامعه در گروه‌های کلاس درس داشته باشد.

ادعای برخی بر این است که این‌گونه کاربردها روشن‌گر تویع دانش از طریق تدارک و تسهیل دسترسی اعضای گروه‌های برتر به سیستم‌های کل‌گرایانه معنایی است که در مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرند، درحالی که این کاربرد گروه‌های دارای منزلت پایین‌تر را به نظام‌های جزء‌گرایانه محدود می‌کند. با این حال، تحقیقات لباو (۱۹۷۷) این نظریه را رد کرد. او دریافت که کودکان سیاه‌پوست آمریکایی زبان خاصی را به کار می‌برند که غالباً با ساختارهای استاندارد زبان‌های دیگر متفاوت است. با وجود این، وی هم‌چنین دریافت که زبان کودکان سیاه دارای ساختاری منطقی و پیچیده است و اندیشه‌های انتزاعی و دشوار را ترویج می‌کند.

مطالعات مربوط به شکل و ساختار خانواده، ارتباط ابعاد ساختاری خانواده‌ها، اندازه خانواده، جنسیت و فاصله هم‌تنان، و وضعیت ترتیب ولادت‌ها، توانایی، پیشرفت و دستاورد تحصیلی را بررسی می‌کند. ارتباط متقابل متغیرهای خانواده می‌تواند کاملاً پیچیده باشد، به‌طوری که ممکن است تأثیر هریک از آنها (مانند وضعیت تولد) با ترکیب ویژگی‌هایی دیگر (مثل جنسیت کودک یا فاصله‌گذاری میان هم‌تنان) تغییر کند. با این حال، نتایج کلی بسیاری را می‌توان از تحقیق در این زمینه به دست آورد؛ از جمله:

(الف) بسیاری از تحقیقات، هم‌بستگی میان اندازه خانواده و توانایی‌ها، پیشرفت‌ها و دستاوردهای تحصیلی را منفی نشان می‌دهند. در این تحقیقات، میزان واریانس که براساس اندازه خانواده تبیین می‌شود، از ۴ تا ۱۰ درصد تغییر می‌کند.

(ب) افزایش فاصله‌گذاری میان کودکان که با افزایش اندازه خانواده ارتباط دارد، افت معمولی پیشرفت تحصیلی را کاهش می‌دهد. (ج) اگر تعداد هم‌تنان ثابت بماند، بررسی ارتباط میان موقعیت کودک در خانواده و موفقیت تحصیلی او نتایج متفاوت خواهد داشت. (د) آثار متغیرهای مربوط به ساختار خانواده در خانه‌هایی که سطح شغلی پدر پایین است، نسبت به خانه‌هایی که سطح شغل پدر بالاست، برجسته‌تر است [هیر، ۱۹۸۵؛ کله‌غان و دیگران، ۱۹۹۳].

همه سازوکارهایی که ممکن است از طریق آنها اندازه خانواده بر نتایج تعلیم و تربیت تأثیر کند، به روشنی شناخته‌شده نیستند. از این‌رو، آناستاسی (۱۹۵۶) معتقد است که والدین در خانواده‌های بزرگ نسبت به خانواده‌های کوچک، منابع (مادی و روان‌شناختی) کمتری برای هزینه در مورد هر کودک دارند. بنابراین، به‌عنوان نمونه، کودکان در خانواده‌های کوچک‌تر در برقراری ارتباط کلامی با والدین از فرصت بیشتری برخوردارند و نیز از نظر عاطفی در وضعیت بهتری قرار دارند. با این‌که یافته‌های تحقیق در مورد فاصله‌گذاری میان کودکان این تفسیر را تأیید می‌کند، اما داده‌های تجربی مربوط به میزان منابع به کار رفته در مورد کودکان در خلال دوره کودکی نشانگر این است که نظریه آناستاسی نیازمند تست روایی است [هیر، ۱۹۸۵]. به‌علاوه، این تفسیر منابعی را که از ناحیه سایر مراقبت‌کنندگان (مانند هم‌تنان و پدر و مادر بزرگ) در اختیار کودکان قرار می‌گیرد، به حساب نمی‌آورد.

ممکن است استدلال‌های آناستاسی درباره تأثیرات اندازه خانواده، توجه بیشتری را به موقعیت تربیتی کودک در خانواده جلب کند (کله‌غان و مکنامرا، ۱۹۷۲). اگر این‌که می‌گویند دسترسی به منابع برای تک‌تک کودکان با افزایش اندازه خانواده کاهش می‌یابد و این نیز به نوبه خود بر پیشرفت تحصیلی کودکان تأثیر می‌گذارد، درست باشد، پس می‌توان انتظار داشت که میزان پیشرفت تحصیلی کودکانی که بعداً متولد شده‌اند، از کودکانی که قبلاً به دنیا آمده‌اند، کمتر باشد. با

این حال، اطلاعاتی که نظریه «هم‌بستگی منفی میان وضعیت تربیتی و میزان پیشرفت تحصیلی» را تأیید می‌کند، فقط در بعضی تحقیقات یافت می‌شود.

تلاش دیگری برای تبیین تأثیرات اندازه خانواده و تنظیم ولادت‌ها بر رشد ذهنی کودکان از جانب زاجونک و همکارانش (مانند زاجونک و بارغ، ۱۹۸۰) ارائه شده است. طبق «مدل تلاقی» آنان، تفسیر این امر را که اندازه خانواده و تنظیم تولد چه اندازه بر رشد ذهنی کودکان تأثیر می‌گذارد، باید در خلال دوره رشد کودک و در «سطح فکری» خانواده جست‌وجو کرد. اگر سطح فکری خانواده در هر زمانی به‌عنوان متوسط توانایی ذهنی اغلب اعضای آن (شامل والدین و فرزندان) شناخته شود، آن‌گاه افزایش تولد کودک عامل کاهش متوسط سطح فکری خانواده (چون سطح فکری کودک بسیار پایین است) و نیز موجب کاهش گستره تحصیلات عمومی خانواده‌ها، خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که افزایش تولد کودک بر رشد ذهنی کودکان تأثیر منفی خواهد داشت.

مدل تلاقی، همانند مدل آناستاسی بر یافته‌هایی تأکید دارد که برای فاصله‌گذاری نتایج سودمندی را در نظر می‌گیرد. با این‌که برخی داده‌های تحقیق (به‌خصوص اطلاعات جمع‌آوری‌شده از گروه‌های بزرگ) مدل تلاقی را تأیید می‌کنند، برخی اطلاعات دیگر آن را تأیید نمی‌کنند. به‌خصوص، فقدان رابطه پایدار میان موقعیت تربیتی خانواده و پیشرفت تحصیلی مشکلاتی را برای این مدل پدید می‌آورد.

نتایج ارائه شده در ارتباط با اندازه خانواده و پیشرفت تحصیلی بر تحقیقاتی مبتنی است که در کشورهای توسعه‌یافته اجرا شده‌اند. می‌توان انتظار داشت که نوع ارتباط کارکردی توانایی تحصیلی و اندازه خانواده، به‌دنبال تغییر موقعیت اجتماعی-اقتصادی، زمانی و فرهنگی خانواده، تغییر کند. شاید برخی داده‌ها از کشورهای در حال توسعه هم این نظریه را تأیید کنند، اما تحقیقات انجام شده در آفریقای شرقی به‌جای رابطه منفی میان اندازه خانواده و پیشرفت تحصیلی، رابطه مثبت را نشان می‌دهد (نتیجه تحقیق با آزمون‌های استاندارد توانایی و آزمون‌های پیشرفت تحصیلی بیرونی در سطوح ابتدایی و متوسطه ارزیابی شده است؛ مانند درنت و یگران، ۱۹۸۳). آن‌چه قابل درک نیست این است که عوامل فرهنگی چگونه ممکن است این یافته تحقیق را توجیه کنند. هرچند گفته شده است که اولویت خانواده بزرگ یا باورهای دینی که از محدودیت خانواده‌ها جلوگیری می‌کنند، می‌توانند تأثیرات اندازه خانواده بر پیشرفت تحصیلی را کاهش دهند، ولی شواهدی از تحقیقات انجام‌شده در کشورهای اروپایی وجود دارند که این تفسیر را تأیید نمی‌کنند [کله‌غان و مکنامرا، ۱۹۷۲]. در مورد یافته‌های کشورهای اروپایی ممکن است خانواده‌های بزرگ، فرصت‌هایی را برای روابط بین فردی فراهم سازند که در خانواده‌های هسته‌ای وجود ندارد.

مقدمه

انقلاب اسلامی را می‌توان از زاویهٔ جامعه‌شناسی به صورت فرایندی مستمر و پایدار تحلیل کرد. آنچه در این میان اهمیت دارد، دیدگاه‌ها و نگرش‌های متفاوتی است که می‌توان به این پدیدهٔ سیاسی - اجتماعی داشت. در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، انقلابات را یا به صورت تکاملی و مراحل تحولی بررسی کرده‌اند که ریشه در اندیشهٔ تکامل تاریخی «مارکسیسم - لنینیسم» دارد، و یا با نگرش «کاپیتالیستی» و از منظر سود و زیان بدان پرداخته‌اند. ما در این تحلیل با نگاهی فرایندی به انقلاب اسلامی نگرسته‌ایم. مقصود ما از نگاه فرایندی آن است که این انقلاب سیری داشته که لزوماً رو به جلو نبوده است. گاه پیشروی‌های سریع و یا کندی داشته و گاه متوقف شده و گاهی نیز حتی دارای عقب‌گرد بوده است. اما در مجموع همیشه به نقطهٔ مطلوب و آرمانی خود نظر داشته و بر حسب توان و شرایط توانسته است، در مسیر آن حرکت و خود را به نقطهٔ مطلوب نزدیک کند. این نقطهٔ مطلوب، آرمان بزرگی است که در گام‌های نخستین غیرقابل دست یافتن تصور می‌شود، اما در نهایت این جامعهٔ آرمانی شکل خواهد گرفت و به وعده‌هایی که داده شده است، عمل خواهد شد.

نقطهٔ مرکزی این دایرهٔ مطلوب، رهبری امام خمینی (ره) و پس از ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بوده است. وجه امتیاز این انقلاب، رهبری الهی است که در وجود ایشان تجلی پیدا کرده بود. همهٔ کسانی که دل دادهٔ خداوند بودند، بدون تردید در این دایره می‌چرخیدند و اطاعت مطلق می‌کردند. البته اطاعت آن‌ها اطاعتی کور نبود. همه با عمق جان درک کرده بودند که رهبری این انقلاب، الهی است و آن‌چه ایشان در کلام و عمل به ارمغان می‌آورند، سنتی الهی است. انقلابات امروز که تحت عنوان بیداری اسلامی در جهان شکل گرفته‌اند، از این امر مستثنا نیستند. اگر آن‌ها این رمز بزرگ را درک کنند، قطعاً به مطلوب نزدیک خواهند شد و آرامش، پیشرفت و آبادانی را به ارمغان خواهند آورد.

کلیدواژه‌ها: رهبری الهی، خودجوشی، رویش، بازآفرینی

۱. پایش و آمایش

اندیشمندان و توده‌های مردم یکجا درک کرده بودند که ظرفیت‌های بزرگی وجود دارند که یا شناخته شده نیستند یا نادیده گرفته می‌شوند و نابود می‌گردند. به درستی نیز دریافته بودند که این سرمایه‌های بزرگ در تجمیع با یکدیگر هویت می‌یابند. پس لازم بود که ابتدا این ظرفیت‌ها رصد شوند و سازمان یابند. بزرگ‌ترین سرمایه، سرمایهٔ انسانی و فرهنگی است که در صورت تجلی، به سرمایه‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. متفکران جامعه این نکته را به خوبی درک کرده بودند و از همین‌جا بود که تشکلهای آشکار و زیرزمینی شکل گرفت و از دل این تشکلهای، انقلاب سامان‌دهی شد. لذا شکل‌گیری انقلاب اسلامی نخست به صورت خودجوش و مردمی بوده است و سپس به‌منظور سامان‌دهی آن، تشکلهای خودجوش مردمی و بعدها تشکلهای رسمی آن را پایش کردند.

۲. رویش

در جریان انقلاب، در سال‌های آغازین دههٔ پنجاه (۴۲ تا ۵۰) بسیار کسان بودند که نسبت به جریانات انقلاب حساسیت نشان می‌دادند، اما عملاً وارد صحنه نمی‌شدند. این امر می‌توانست دلایل متعددی داشته باشد؛ از جمله ابهام آیندهٔ انقلاب، روشن نبودن برنامه‌های انقلابیون و رهبران آن، ترس افراد از آینده، نبود روحیهٔ پویا در برخی از افراد و... اما به مرور و به دنبال آن در نسل بعدی انقلابیون، حقایق روشن‌تر شد و افرادی

دکتر احمد همدانی

ایران
ایسلامی
تحلیل جامعه‌شناسی انقلاب
مقاله

مخالفان نظام افتادند. و
بالاخره، صف آن‌ها از صف نظام
جدا گردید و حرکت‌های ناروا و
ناحقشان آغاز شد.

۴. بازآفرینی

محرومیت‌ها، تحقیرهایی که به وسیله
هم‌پالکی‌ها وارد می‌شود، بازبینی گذشته و
تأسف خوردن بر آن‌چه که از دست رفته است،
نامردی‌های اطرافیان و نامردی‌ها، بی‌هویتی و
خودباختگی، آلودگی و از دست رفتن‌ها، همه و همه
زمینه‌ای را فراهم می‌آورند تا انسان به آن‌چه گذشته
است فکر کند. بازگشت، جرئت می‌خواهد و ترس از این‌که
از این‌جا رانده و از آن‌جا مانده شود، انسان را دچار تردید
می‌کند. اما آنان که می‌خواستند به خویشتن خویش باز
گردند، از انقلاب آموخته بودند که نباید هراسی به دل داشت و
با روی آوردن به نقطه مطلوب می‌توان سبب شکستن تردیدها
و دودلی‌ها شد. از این‌جا بازآفرینی شکوه گذشته آغاز می‌شود
و ارزش‌ها و نگرش‌های مثبت جان تازه‌ای می‌گیرند. ولی اکنون
کجایند آن والا مقامانی که با خون خود انقلاب را پرورش دادند؟!

۵. استقرار و تثبیت

شاید بتوان ادعا کرد، در تنها کشوری که انحراف از
اصول و آرمان‌های آن بین توده‌های مردم و مسئولان
اصلی نظام به‌وجود نیامده، انقلاب اسلامی ایران است.
مهم‌ترین عامل در این میان اسلام‌خواهی مردم و
مسئولان بوده است. استکبارستیزی، حفظ
استقلال کشور، کرامت‌بخشی به

به صورت مستقیم و یا
غیرمستقیم به جرگه انقلابیون
پیوستند و اتفاقاً هم اینان نیز
توانستند منشأ خدمات بسیاری شوند
و انقلاب و مسیر آن را هموارتر سازند.
از این رو، نسلی شکل گرفت که نسبت
به نسل گذشته آگاه‌تر، روشن‌تر، دقیق‌تر
و حساس‌تر بود و عشق و علاقه آن‌ها با امور
عقلانی نیز پیوند بیشتری داشت. از سوی دیگر،
میراث گذشتگان بدان‌ها به درستی انتقال یافته بود
و آن‌ها این حقیقت را درک کرده بودند که هم‌چون
گذشتگان باید جدیت و تلاش داشته باشند. بنابراین
جوانان این نسل با انگیزه‌های قوی‌تر و ایمان بیشتر به
جهادی بزرگ‌تر روی آوردند. این‌ها در واقع ضامن تداوم
انقلاب اسلامی هستند.

۳. ریزش

در همان ابتدای انقلاب، عده‌ای بودند که با سوء استفاده
از فرصت‌های پیش آمده، خود را وارد جرگه انقلابیون کردند.
برخی از آنان نیز تلاش‌های بسیاری داشتند و موفقیت‌هایی به
نفع انقلاب به دست آوردند، اما به مرور زمان نارضایتی‌های
آن‌ها شکل گرفت و کم‌کم تبدیل به منتقد جریان انقلاب
شدند. اما از آن‌جا که این نقد با بصیرت و آگاهی لازم همراه
نبود، به شکل‌گیری تفکر مخالف و اپوزیسیون انجامید. در
این میان جریان‌های مخالف از فرصت به دست آمده
بهره گرفتند و آنان را در مسیر خود قرار دادند. در
نتیجه، شاید در ابتدا ناآگاهانه و شاید هم کاملاً
آگاهانه، این‌گونه افراد در تور صیادی

انسان، دفاع از مظلوم، پیشرفت و اعتلای همه‌جانبه و... از جمله اهداف و ارزش‌هایی بوده‌اند که همواره تعقیب شده‌اند. مردم و مسئولان با تأکید بر اتکای انقلاب اسلامی بر ایمان، اعتقادات، انگیزه‌ها و عواطف مردم، تاکنون این خط مستقیم را بدون زاویه ادامه داده‌اند. لذا، هم به دلیل ذاتی اسلامی بودن و هم به دلیل ارزش‌های انقلابی برخاسته از آن اسلام (اسلام ناب محمدی)، این انقلاب ریشه دواند و حتی موج و قدرت آن بدان جا رسید که کشورهای آسیایی و شمال آفریقا پس از ۳۳ سال بدان پیوستند و موج بیداری اسلامی ایجاد شد. مقاومت و شکل حرکت آن‌ها نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب اصیل، پایدار و قابل اطمینان در آن‌ها تأثیر گذاشته است و در این میان، بازآفرینان نیز به میدان آمده‌اند تا نشان دهند که هنوز راه بازگشت و توبه فراهم است.

۶. تهدید

دشمن به آسانی نخواهد گذاشت که نه مردم، نه مسئولان و نه بازآفرینان، نفس راحتی بکشند. آن‌ها که از انقلاب ضربه‌ها خورده‌اند، می‌کوشند ضربه‌ای محکم‌تر و اثربخش‌تر وارد سازند. این جاست که باز مشکلات شکل می‌گیرند؛ اما این بار سخت‌تر و دشوارتر از گذشته. این بار دشمن ظاهر نیست پشت ابرهای نفاق و تزویر و زر خود را پنهان ساخته و هر روز اشعه‌های

سوزان و آتش‌افروزنده‌ای به سوی بشریت حقیقت‌جو می‌فرستد. بنابراین وسعت دشمنی‌ها به وسعت همه‌عالمیان خواهد بود. این بار تا اعماق وجود رخنه می‌کنند. اگر در گذشته تسبیح خدا را می‌کردیم و تا عمق وجود حقیقت این جهان به اندیشه می‌نشستیم، این بار تسبیح را دشمن در دست گرفته، منتها یا عمق نفاق و کفر پیش می‌رود تا جهانی یکپارچه و جهانی سازد. اما این نیز به سر آید.

۷. سربان

بعد از این همه فراز و نشیب، تجزیه و تحلیل نهایی آغاز می‌شود. خداوند برای این انقلاب و رهبر اصلی آن نیروهایی را عرضه خواهد داشت که چون کوه‌اند. سرشار از ایمان هستند و جانشان با روح رهبرشان گره خورده است. هر چه او بخواهد همان کند. بی‌هیچ تردید و دودلی به پیش می‌رود و در این جریان سریان می‌یابد تا در کنار محبوب به معبود رسد. این همان زمان است که به همت مردم و مسئولان و بازآفرینان، جشن رمضان وجود آغاز می‌شود. هر آن‌چه ناسپاسی و کفر و پلیدی بوده است، سوزانده و ریشه‌کن می‌شود و بهاری خوش سر خواهد آمد و این است که می‌گوییم او حتماً خواهد آمد. در پایان باز هم یادآور می‌شویم که مرحله‌ای و تکاملی به این مسائل نپرداخته‌ایم، بلکه آن را فرایندی می‌بینیم که با خواست خدا و اراده خود در این فرایند سریان می‌یابیم.

گفت‌وگو

صدنقش دیوار وجود علم‌انسانی

گفت‌وگو با بابک زمانی پور،
رئیس گنجینه آموزش و پرورش
در چهارمحال و بختیاری

اشاره

زمانی پور از جمله عاشقان فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی است که در استان چهارمحال و بختیاری در خدمت آموزش و پرورش است. او سال‌ها در دبیرستانهای کشور تدریس کرده و در چند سال گذشته نیز گنجینه آموزش و پرورش را در استان چهارمحال و بختیاری، یکه و تنها سامان داده است. از آنجا که او نگاهی جامعه‌شناختی به تاریخ دارد و به فرهنگ خودی عشق می‌ورزد - که شاخص‌ترین آن را در چیدمان این موزه (گنجینه) می‌بینیم - گفت‌وگویی با ایشان ترتیب داده‌ایم.





● لطفاً خودتان را معرفی کنید و از سوابق تحصیلی خود بگویید.

○ بابک زمانی‌پور، فوق‌لیسانس تاریخ دوره اسلامی با گرایش صفویه هستم. تلاش ما این بوده است که تا حدودی تاریخ آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری را مخصوصاً در ۱۰۰ سال اخیر گردآوری کنیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. اگرچه متأسفانه اسناد حفظ نشده‌اند. اطلاعاتی دربارهٔ مکتب‌خانه و آموزشهای نوین با استفاده از منابع دولتی و به‌خصوص اطلاعات همکاران فرهنگی، دانش‌آموزان و دوستانی مثل حاج آقای علی بابایی که همیشه نسبت به گنجینه آموزش و پرورش لطف داشته‌اند، به دست آوردیم.

از ما پرسیدند که چرا اسم این مجموعه را گنجینه گذاشته‌اید. گفتیم چون واژه موزه ریشه یونانی دارد، معادل فارسی آن را گذاشتیم. مضاف بر این که گنج برای روز مبادا است. اینجا باید مکانی برای حفظ دستاوردهای آموزش و پرورش باشد. «سازمان میراث فرهنگی» براساس رسالتی که دارد، فضاهای یادمانی خود را «موزه» نام می‌گذارد، بنیاد مستضعفان فضاهای دفاعی خود را «تماشاگاه» می‌نامد و ما هم برای آموزش و پرورش لغت گنجینه را برگزیده‌ایم. این گنجینه‌ها در حال حاضر در سطح کشور، در استانهای چهارمحال و بختیاری، اصفهان (موزه)، کرمان (آگیرا)، استان مرکزی (موزه)، آذربایجان غربی و شرقی، یزد و خراسان رضوی در حال تأسیس هستند. البته در زمان آقای مهندس فرشیدی، بخش‌نامه‌ای برای حفظ فضاهای یادمانی به همهٔ ادارات ارسال شد که چون هنوز چارت سازمانی ندارد، این کار صورت نگرفته است.

ما بخشهای متفاوتی در گنجینه آموزش و پرورش داریم. اولین قسمت آن، فضاهای معلمان مؤلف است. از سال ۱۳۰۹ تاکنون، ۱۵۰ نفر معلم مؤلف داشته‌ایم که حدود ۳۰ نفر آنان خانم و ۱۲۰ نفر آقا بوده‌اند و در زمینه‌های متفاوتی تألیف کرده‌اند. خود من چند کتاب مثل «پژمان‌نامه ۱ و ۲»، «سنگ نبشته‌های مشروطه» و... دارم.

بیشتر فعالیت را روی تاریخ آموزش و پرورش و فعالیتهای استانی متمرکز کرده‌ایم؛ مخصوصاً آموزش مکتب‌خانه‌ای که در حال حاضر روبه فراموشی گذاشته شده است.

کار بزرگی این‌جا صورت گرفته و آن معرفی فعالیت آموزش مکتب‌خانه‌ای و حوزوی براساس متون، اسناد و مدارک، و خاطرات افراد است. نتیجه آن نزدیک به ۲۰۰ مدخل بوده که آماده شده‌اند و حاصل آن، دیدگاه جدیدی نسبت به آموزش مکتب‌خانه‌ای است. در مورد خاطرات شخصی همکاران فرهنگی از سال ۱۳۷۵ به بعد، و اسناد تصویری از چهارمحال و بختیاری از دوران مشروطه،

نزدیک به پنج هزار سند جمع‌آوری شده است. گنجینه آموزش و پرورش در واقع ویرترین آموزش و پرورش است و به ما نشان می‌دهد چهارمحال و بختیاری در حوزه آموزش و پرورش در گذشته چه وضعیتی داشته است. دوستانی که به این‌جا سر می‌زنند، می‌گویند حس نوستالژیک انسان تحریک می‌شود و وقتی انسان از این‌جا می‌رود، غمگینانه و با اندیشه می‌رود. رییس سازمان میراث فرهنگی در گذشته آقای بهشتی بودند که وقتی به این‌جا آمدند گفتند که همه باور می‌کنند که گذشته‌شان به این شکل پر بار بوده است. افراد زیادی به این‌جا سر زده‌اند؛ از جمله ژان پیردیگار، مردم‌شناس فرانسوی.

در فضای قبلی، شعار یونسکو در این‌جا نصب شده بود که: «آینده از آن ملتی است که گذشته خود را بشناسد». که البته الان هم هست. ضمناً یک دفتر یادمان و عمومی هم وجود دارد که همه بازدیدکنندگان نظرات خود را در آن می‌نویسند. هدایای زیادی از طرف همکاران فرهنگی، از قبیل انواع اسناد به این گنجینه داده می‌شود. یک آرشیو محلی - منطقه‌ای نیز با دیدگاه ملی برای این‌جا تدارک دیده شده است.

● با توجه به این‌که حوزه کار شما تاریخ است، تحول اجتماعی صورت گرفته در استان را با نگاهی تاریخی بیان کنید.

○ در نیم قرن اخیر، از نظام عشایری به روستایی با شتاب فراوان در حال گذار بوده‌ایم که پیامدهای مثبت و منفی آن مطرح نیست و به‌سوی مدرنیته که خودمان نمی‌شناسیم، در حال حرکت هستیم. به نظر من با تأثیرپذیری جامعه از رسانه‌ها، به سوی جامعه توده وار در حال حرکت هستیم و در مواقع خاص رجعت به عقب هم داریم.

● یعنی دور باطل می‌زنیم؟

○ ممکن است بشود این‌طور گفت. باید بر آن چه که انجام گرفته است، ارزش‌گذاری کنیم. در مباحث تاریخی نسبت خیلی اهمیت دارد. مثلاً می‌گوییم قانون بد نسبت به بی‌قانونی بهتر است و مباحث تاریخی این‌گونه‌اند.

تغییر در چهارمحال و بختیاری شتاب زیادی دارد. مردم چهارمحال و بختیاری به یک موضوع دیر می‌رسند (این‌ها اهل تأمل‌اند) و وقتی رسیدند، خوب و یا بد خیلی دیر دست از آن برمی‌دارند. این گفته سید کریم نیکزاد امیر حسین دهکردی، یکی از نویسندگان محلی است. این نکته مهمی در مفاهیم اجتماعی است و یک قاعده شده است که قانونی برای آن نیست. هنگامی که انتظار ندارید، اتفاق می‌افتد و بالعکس. شاید به خاطر ترکیب مخصوص



فرهنگ ایرانی مانند اقیانوسی است که همه رودخانه‌ها با رنگهای خاص به آن می‌ریزند، ولی اقیانوس، اقیانوس است و به رنگ هیچ کدام در نمی‌آید. یک راز آلودگی وجود دارد و رمز جاودانگی ایران همین است!

● یعنی معتقدید که بی‌نامگی و بی‌الگویی در ایران هست؟

○ نه، بی‌الگویی نیست ولی می‌تواند ضد الگو باشد و این مختص کشور ما نیست و در کشورهایی مثل هندوستان، روسیه، چین و ایالات متحده هم مشاهده می‌شود.

● الگوی ایرانی - اسلامی که شما معرفی می‌کنید، با توجه به نظریه ضد الگویی شما چیست؟

○ این را باید تعریف کنیم! ما اول باید مسلمان را تعریف کنیم و بعد ایرانی را. ایرانی مسلمان یا مسلمان ایرانی علاقه‌مندی‌هایی دارد که ما براساس این علاقه‌مندی‌ها می‌توانیم الگویی ارائه دهیم. ما هنوز در تعاریف مانده‌ایم. یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که داریم، مفاهیم نامتعارف است.

یکی از الگوهایی که ما تا سال ۱۳۴۱ داشتیم، نظام ارباب - رعیتی بود که ما آن را تغییر دادیم و به نظام مالکین کوچک تبدیل کردیم. بعد در دهه ۱۳۵۰ به شرکت زراعی، رسیدیم که در اوایل انقلاب به هیئتهای ۷ نفره تبدیل شد. دوباره به مشکل برخوردیم و به یکپارچگی اراضی رو آوردیم. اما بالاخره نتوانستیم به الگوی اقتصادی مطلوب برسیم، چون یک الگوی «دولتی - تعاونی - خصوصی» داریم. ما در عین حال که وزارت تعاون داریم، از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنیم و سازمان خصوصی داریم که اینها با هم جور در نمی‌آیند.

الگوی ایرانی - اسلامی را چگونه می‌بینیم؟ ما چیزی به نام ملت نداریم. امت واحده را هم در صدر اسلام داشته‌ایم. مثل اسلام‌پذیری شبه جزیره در صدر اسلام و پذیرفتن اسلام توسط همه. ما بعضی مفاهیم را نداریم و باید تولید کنیم. بعضی از مفاهیم را باید باز تولید کنیم. بعضی مفاهیم را هم نداریم و تا حالا تولید نکرده‌ایم. همین باعث شد که ما به فرهنگ نامه نیاز پیدا کنیم. دهخدا براساس نیاز این کار را کرد. فرهنگ در دنیای امروز هم فرهنگ‌نویسی مطرح است تا هم خودمان را اصلاح کنیم و هم آن چیزهایی را که نداریم بگیریم.

فرانسویها فرهنگ ولاروس تهیه کردند و انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاد. در ایران هم این اتفاق افتاد. مثلاً در دوره صفویه که دوران طلایی تاریخ ما محسوب می‌شود، فرهنگ‌نویسی وجود داشت؛ فرهنگ لغات، فرهنگ پزشکی و غیره. در دورانی که ما به لحاظ

اجتماعی باشد. ترکیب روستایی عشایری و شهری که با هم پیوند خورده‌اند و ظاهراً همگن نیستند، ولی هم عرض هستند.

● این هم عرضی را در چه می‌بینید؟

○ آموزش و پرورش در تبعیثها موفق بوده است؛ مخصوصاً در ۸۰ سال اخیر ما فلسفه آموزش و پرورش نداشته‌ایم. اگر فلسفه آموزش و پرورش نوین را علم‌آموزی ندانیم و وحدت ملی بدانیم، موفق بوده است. ما سه کتاب دینی، ادبیات فارسی و تاریخ داریم که اهمیت زیادی دارند. در ابتدای آموزشهای نوین فقط سرفصل داشتیم که بعداً به پروگرام و در نهایت توسط دفتر تألیف به کتاب تبدیل شد. ما هر اعتقادی که داشته باشیم، باید به مطالب این سه کتاب اشراف داشته باشیم که این موجب وفاق ملی شده است. در کلان شهرها، خانواده‌ها انتظار ندارند که آموزش و پرورش بچه‌هایشان را به دانشگاه ببرد و به مؤسسات و کلاسهای خصوصی رو آورده‌اند.

از ما پرسیدند که چرا اسم این مجموعه را گنجینه گذاشته‌اید. گفتیم چون موزه ریشه یونانی دارد، معادل فارسی آن را گذاشتیم. مضاف بر این که گنج برای روز مبادا است. اینجا باید مکانی برای حفظ دستاوردهای آموزش و پرورش باشد

بحث ملیت بحث بزرگی است. ملت باید دارای آداب و رسوم مشترک، سرود، کوه و رودخانه مشترک، و دین مشترک باشد. که ما در ایران مشترکی نداریم. مثلاً کوه مشترک در سیستان «تفتان» است، نه «دماوند». ما به زمین می‌اندیشیم نه سرزمین. در ایران باید به اندازه‌های همه قومیتها مرزهای نامشخص داشته باشیم و خط مشخص میهن پرستی و مانند آن را در ۸۰ سال اخیر دولت به کار برده است. ما در آموزش و پرورش به تحول بنیادی نیاز داریم. باید این تحول را به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام دهیم. ما چهار مفهوم تاریخی فلسفی داریم که عبارت‌اند از: مجاز، حقیقت و واقعیت و تخیل داریم. کدامشان درست است؟ تخیل واقعیت نیست. آن چه که باعث می‌شود بتوانیم تخیل را از واقعیت تشخیص دهیم، شرایط و در واقع باور من است. علم واقعی می‌گوید هم می‌توانی دکتر بروی و خوب شوی و هم می‌توانی امامزاده بروی و شفا پیدا کنی. باور پیوند ایجاد می‌کند و موجب اعتقاد می‌شود. معلم علی‌رغم این که می‌داند سیستم ناکارآمد است، ولی چون اعتقاد دارد، کارش را انجام می‌دهد.



مدرسه‌ای و حوزوی خوشمان می‌آید. هنوز از دور هم نشستن خوشمان می‌آید! تازه به اتاق فکر رسیده‌ایم. تا دور هم به یک نتیجه برسیم.

● یعنی در عمل کافر به آن نظر هستیم؟

○ گاهی اوقات عملمان با قولمان یکی نیست. بعد از انقلاب، در آموزش و پرورش در اثر کمبود «پیک» خلایق به وجود آمد و دوباره رجعت پیدا کرد به دوران سابق؛ البته با نگرشی جدید. نسل جدید نگرش متفاوتی داشت و انقلاب روی آنها تأثیر گذاشته بود. مثل قیصرامین‌پور، بچه‌های مسجد، سلمان هراتی و... و اتفاق مسجد، اتفاق عجیبی است. این‌ها را با پیک نمی‌شود مقایسه کرد. اما همین بچه‌ها آلودگی پیدا کردند. از آن نگاه اولیه دور شدند و اقتصاد زده شدند. فکر کردند در دنیای ادبیات کسی هستند. این‌ها نیاز به سرپرست دارند. رشد آنها حساب شده و منطقی نیست. و هنوز این جریان وجود دارد.

همدانی: این نیاز به یک توضیح دارد:

در دوره قبل تفکر این بود که ما حجم عظیمی را تولید می‌کنیم و شمارگان مجله را افزایش بدهیم تا علاقه‌مند ایجاد شود که این راه درستی نبود. در این دوره که آقای ناصری تشریف آورده‌اند، معتقدند که ما شمارگان واقعی را ارائه بدهیم. در مجله رشد علوم اجتماعی هم همین اتفاق در حال افتادن است. ما در این مجله یک شورای سردبیری، یک سردبیر و یک مدیر داخلی داریم که به جرئت می‌توانیم بگوییم که هر کدام نقش خود را دارند. ما باید سیاست‌گذاری کنیم. نباید حرفهای کلی و غیر کاربردی بزنیم. اسلام از نگاه یک زیست‌شناس و یک جامعه‌شناس خیلی متفاوت است؛ حداقل در ظاهر.

من تصور می‌کنم رشد در مجموع خیلی بهتر از قبل شده است، چون حرکت در آن می‌بینیم؛ چون خودمان در حال حرکت هستیم! خوب گروه در اثر انگیزه تشکیل می‌شود و بعد فرو می‌پاشد و هر کس به دنبال زندگی خود می‌رود. این نظام است که باقی می‌ماند.

● آیا ما می‌توانیم کار تیمی بکنیم؟

○ بله، من اعتقاد دارم می‌توانیم. ریشه تاریخی ما و تمام آثار هنری ما حاصل کار گروهی بوده است؛ فکر مشترک. کار گروهی بوده است، اما کار تیمی نداریم. ما در کار گروهی همیشه رهبر داشته‌ایم که تقسیم وظیفه می‌کرده و براساس اعتقاد به رهبر که قائم به ذات بوده است، کارها را انجام می‌دادند.

فرهنگی پایین افتاده‌ایم، فرهنگ‌نویسی نداشته‌ایم. در نتیجه ما به مکتوب کردن و فرهنگ‌نویسی نیاز داریم تا الگوی ایرانی-اسلامی شکل بگیرد. ما هنوز فرهنگ شفاهی داریم. به همین خاطر در حال حاضر هر روز صبح در ایران روزنامه‌ای با ۷۰ میلیون شمارگان منتشر می‌شود به نام «در گوشی چه خبر؟» برای رسیدن به دوران طلایی، ما به فرهنگ‌نویسی نیاز داریم.

● یعنی دولت باید تغییر مسیر بدهد؟

○ دولت اصلاً نباید وارد این مقوله شود. این مقوله باید توسط علاقه‌مندان انجام و هدایت شود. یکی از دلایل این شرایط آن است که ما آکادمی و فرهنگستان به معنای واقعی و اثرگذار نداریم. مفهوم فرهنگستان همان فرهنگستان رسمی نیست. فرهنگستان یک کلیت است، یعنی جایی که به من که خواهان هستم، ارائه طریق کند. این فرهنگستان می‌تواند کیوسک مطبوعات، کتاب‌خانه و... باشد که این را هم نداریم.

به همین خاطر ما هنوز در نظاممان مقوله‌ای به نام رابطه افراد داریم. روابط ما آکادمیک نیست. روابط استاد-شاگردی است. مثلاً به جای این که بگوییم فارغ‌التحصیل فلان دانشگاه هستیم، می‌گوییم ما شاگرد فلان استاد هستیم. ما در علوم انسانی هنوز الگوهای مشخصی نداریم و دچار تشبث هستیم. مثلاً ما چندین دیوان غزلیات حافظ داریم؛ حافظ پژمان بختیاری و دیگران. آثار سعدی و مولانا را به شکل‌های مختلف داریم.

● نقش اقتصاد را قوی می‌دانید یا نقش شخص ثالث را؟

○ هر دو را. گاهی همان شخص ثالث، اقتصاد است و برعکس. چون وقتی ابزار دست فرد است، می‌تواند حرف بزند.

● اقتصاد می‌تواند بومی باشد؟

○ اگر جهانی شدن را در نظر بگیریم، می‌تواند باشد. ولی شما جهانی شدن را چگونه می‌توانید کنار بگذارید؟ آیا می‌توانیم پیمان جهانی «گات» را قبول نداشته باشیم؟ علی‌رغم همه حرفهایی که می‌زنیم، هر شب باید نرخ برابری پوند و دلار را بدهیم.

● تحول بنیادی و الگوی پیشرفت را فعلاً فاکتور بگیریم؟

○ نه، در عین حال نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. یعنی نمی‌توانیم لنگ بمانیم. باید دیدگاه مسکنی و درمانی به آن داشته باشیم؛ مثل شخصی که تصادف کرده است. ابتدا به او مسکن و ضد درد می‌دهیم و سپس او را درمان می‌کنیم. اما هم زمان باید این کارها را بکنیم. اگرچه گاهی مسکن ما آن قدر زیاد است که طرف وارد کما می‌شود. راهکارهای ما عملی و بحث‌ها واقعی نیستند. از بحث‌های



● فکر نمی‌کنید، پرسشگر قهاری نداریم؟

○ اصلاً نمی‌خواهیم داشته باشیم! ما در علوم انسانی از خودمان ترس داریم. این رمزگشایی ممکن است خطرناک باشد. ما به دنبال شکستن این ترس هستیم و خیلی با احتیاط جلو می‌رویم. بنابراین الگوها یا یک سلسله سنتها یا خطهایی را می‌شکنیم. در جنگ هم همین اتفاق افتاد. در جنگ چه کسانی وارد صحنه شدند؟ مردم نه ارتشها. مقوله نظامی نبود. این مردم بودند که وارد جنگ شدند. رزمنده یعنی مردم. اگر تا وسط خرمشهر آمدند و آنرا اشغال کردند و نتوانستند، این مردم بودند که نگذاشتند. نیروهای آکادمی رسمی کلاسیک ما نبودند. چون آنها نمی‌توانستند وارد شوند. می‌ترسیدند. این پایین دستیها بودند که وارد عمل شدند.

اشکال دوستان ما در مجله رشد این است که می‌خواهند مردم را به جاده صحیح نجات و رستگاری هدایت کنند. نه آقای محترم! چنین داستانی نیست! مخاطبان با این روشها رشد نمی‌کنند، بلکه فقط می‌شکنند!

● به نظر شما راه حل چیست؟!

اگر روزی مجله رشد بتواند بدون دغدغه، آن ۴۰۰۰ مطلبی را که فرستاده می‌شوند، در مجله منعکس کند، مشکل حل می‌شود. نوشته‌اید: مجله در چاپ، قبول یا رد مطالب آزاد است! مطالب پس داده نمی‌شود! اگر روزی خواستید نشریه عوض شود، این توضیح را عوض کنید! نوع بیانتان را تغییر دهید.

سه مجله وارد این عرصه شده‌اند! یکی مجله رشد علوم اجتماعی، مجله زیست‌شناسی و یکی هم مجله معارف! بقیه هم کم دارند وارد می‌شوند!

مجله رشد نسخه الکترونیکی ندارد؟! فاجعه است! روی کاغذ چاپ می‌کنند و می‌گویند رایانه خوب است! این دیگر از آن کارهاست! غیر قابل قبول است!

همدانی: به گمان ما، شما اطلاعات جدیدی را دریافت نکرده‌اید، مخاطبان ما هشیارند و با دقت مطالب را دنبال می‌کنند. تیراژ ما به نسبت مخاطب و به صورت دقیق افزایش می‌یابد. هیچ نسخه اضافی از علوم اجتماعی و به‌طور کلی مجلات رشد بدون دلیل و نامتناسب با تعداد مخاطب، به چاپ نمی‌رسد. نسخه الکترونیکی آن نیز مرتب منتشر می‌شود ضمن آنکه هر یک از مجلات رشد دارای وب هستند و مطالب خود را در آنجا می‌آورند و بسیاری از مطالب این حوزه‌ها را در آن به چاپ می‌رسانند.

نقطه آسیب همین جاست. مثلاً ما در مجله رشد از یک گروه استفاده می‌کنیم! این هم خوب است و هم بد.

بد است چون علمی نیست. کار تیمی باید علمی انجام بشود.

● توی (درون) کار علمی به باشگاه نیاز است.

بله! به آکادمی فرهنگی نیاز است. اما مجله رشد نمی‌تواند تیمی عمل کند. تیم وقتی به هم پیوند می‌خورد، انگیزه پیوندشان آن قدر زیاد است که به سختی می‌شود آنها را متلاشی کرد. گروه یکی از عوامل پیوند زدن است که آسیب آن زمان است. شما بر اساس زمان نشریه خود را تهیه و منتشر می‌کنید. مثلاً خرداد تعطیل می‌شوید و تابستان هم نیستید و شاید مهر بیاید. این بزرگ‌ترین آسیبی است که به نشریه وارد می‌شود که داعیه علمی بودن دارد. از فیزیک و شیمی انتظاری نیست، اما از علوم اجتماعی انتظار می‌رود که کار روشمند انجام دهد. همین بستر رسانه ما بستر پیچیده‌ای است. روزنامه بستر پیچیده‌ای است که ساده با آن برخورد می‌کنیم. تحلیل رسانه‌ای بسیار ابتدایی است. گاهی سر کلاس، تحلیل محتوا که می‌کنم یا درس می‌دهم، می‌بینم دبیر اصلاً تشخیص نمی‌دهد که تحلیل رسانه‌ای و درسی دو موضوع متفاوت هستند. این ابتدایی‌ترین و مقدماتی‌ترین مسئله رسانه‌هاست. ما چنین جایگاهی داریم. این بسترها را باد فراهم آوریم و یک نگاه خوب و آکادمیک پیدا کنیم. مثلاً در دانشگاه جغرافیا داریم که به سمت آکادمیک شدن می‌رود، ولی در علوم اجتماعی متخصص زیادی داریم که هیچ کدام آکادمیک نیستند.

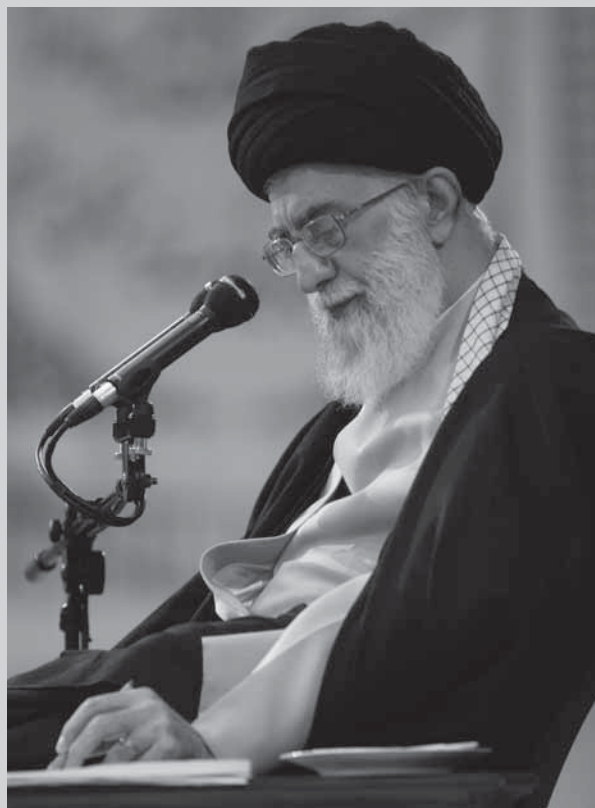
آخر پایه‌گذار آن هم نبودند.

در جغرافیا این اتفاق افتاده است.

می‌دانید چرا؟ بنیان‌گذار این سبک در واقع کسانی هستند که تحصیلات نظامی دارند. یعنی تشکیلات جغرافیای ایران را ارتش بنیان نهاد.

این که در مسیر علوم اجتماعی چرا این اتفاق نیفتاده است، داستانی دارد. دیگر مردم‌شناسی است که روی بختیاریها کار کرده است. از او پرسیدند که اگر زمان به عقب برگردد، شما باز هم در مورد منطقه چهارمحال و بختیاری مطالعه می‌کنید؟ دیگر گفت نمی‌آیم، چون اصلاً اشتباه است که روی ایرانیها کار کنید؛ مطالعات ما جواب نمی‌دهد.

من عمرم را تلف کردم. بهتر بود به آسیای مرکزی می‌رفتم و آن جا کار می‌کردم! ما چرا در حیطه علوم انسانی هراس داریم؟ چرا در علوم تجربی هراس نداریم؟ ما از رمزگشاییها می‌ترسیم که مبادا به کلید اسرار دست پیدا کنیم!



آموزش و پرورش و
دانش آموزان

جهاد اقتصاد

قسمت دوم

دکتر اکبر حمیدی
مدرس دانشگاه

۲۰

رشد آموزش عالی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳ برپایی عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسلام با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیا تحقق می‌یابد. در نظام آموزش و پرورش و در میان دانش‌آموزان باید رسم بر آن باشد که فعالیتها با قناعت و صرفه‌جویی و با کمترین هزینه‌ها صورت گیرند. به‌خصوص در مراکز محروم و برای جلوگیری از تبعیضها سعی شده است که حرکت سالم اقتصادی صورت پذیرد. به این منظور ضروری است از ظرفیتهای موجود به بهترین شکل بهره گرفته شود، تفاوت‌های منطقه‌ای و یا شهری با روستایی کاهش یابد و روح عدالت‌خواهی در ذهن نوجوانان و جوانان کشور زنده نگه داشته شود.

۴ خودکفایی و اقتدار اقتصادی

مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازمندیهای خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد. انسان ممکن است بعضی از نیازهای خود را از خارج تأمین کند، به این سبب که هزینه تهیه آنها در داخل کشور بیشتر می‌شود و با وارد کردن آنها، جامعه می‌تواند امکانات خود را در راه مفیدتری به کار گیرد. اما وارد کردن کالایی که در کشور تولید می‌شود، با خودکفایی سازگار نیست، زیرا جامعه قدرت لازم برای تولید آن کالا را دارد. در خودکفایی، توانمندی و اقتدار نهفته است، جامعه خودکفا، روی پای خود ایستاده است. این ایستادگی بدون وجود حیات و نشاط ممکن نیست. قرآن مجید درباره مؤمنان به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «کزرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار». مانند دانه‌ای است که شاخ و بال بیرون آورده و (این شاخه‌ها) او را تقویت کرده و در نتیجه آن، گیاه درشت شده، تا آن‌که بر ساقه استوار گردیده، بدان‌گونه که کشاورز را به شگفتی واداشته است (خدا آنان را قوی کرده)، تا به وسیله آنان کافران را به خشم آورد [فتح/ ۲۹].

مضمون این آیه، قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام تاب تحمل آن را ندارند. قطعاً باید این اقتدار هم اقتدار سیاسی، هم اقتدار نظامی، هم قدرت اقتصادی و هم توانمندی فرهنگی باشد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف آموزش و پرورش و به تبع آن دانش‌آموزان در حوزه امور بین‌الملل، جلوگیری از اقتدار

سیاسی-اقتصادی دشمنان است. در این حوزه باندهای فاسد، دشمنان مردم و انقلاب فرض شده‌اند، زیرا با وابستگی سیاسی و اقتصادی قصد ضربه‌زدن به نظام را دارند. یکی از راههای جلوگیری از اقتدار سیاسی-اجتماعی دشمن به یقین خوداتکایی علمی است. این میسر نیست مگر آن‌که آموزش و پرورش با رویکردی جهادگونه همه هم‌وغم خود را مصروف دستیابی به قله‌های دانش کند و تنها راه آن نیز مدد جستن از علوم اهل بیت و ترویج اندیشه‌های علمی اولیاءالله است. این دستیابی و این ترویج با روشهای طبیعی و معمول ممکن نیست و باید با جهاد و تلاشی همه‌جانبه و بی‌وقفه صورت پذیرد. تاریخ علم واندیشه در جهان اسلام نشان داده است که هرگاه خود را به این علوم آراسته کرده‌ایم، به علم نافع دست یافته و به سرعت پیشرفت داشته‌ایم.

۵ عدم وابستگی اقتصادی

معنای استقلال، خودکفایی نیست. خودکفایی به این معنی است که جامعه همه نیازهای خود را تأمین کند و نیازی به وارد کردن کالا از خارج نداشته باشد. اما استقلال اعم از این است. یک جامعه مستقل اقتصادی ممکن است به وارد کردن برخی کالاها احتیاج داشته باشد، اما برای تأمین این نیاز به سایر جوامع تکیه ندارد و ناگزیر به باج دادن و سر فرود آوردن نیست، بلکه در روابطی سالم، برخی از محصولات خود را می‌دهد و تولیدات دیگران را می‌ستاند. اما خودکفایی بیش از این است یک جامعه خودکفا می‌تواند همه نیازهای خود را هرچند با هزینه بیشتر تأمین کند، گرچه ترجیح می‌دهد برای بهتر استفاده کردن از امکانات خود و صرفه‌جویی کردن، برخی کالاها را از بیرون وارد کند. در قرآن مجید، از اطلاق برخی از آیات و لازمه برخی دیگر، لزوم استقلال اقتصادی فهمیده می‌شود؛ از جمله: «وَلَن یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنین راه تسلطی قرار نداده است [نساء/ ۱۴۱]. اغلب فقهای بزرگ اسلام، برای نفی هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان به این آیه استناد کرده و مفاد آن را حکم دانسته‌اند نه اخبار. یعنی، مسلمانان می‌باید کاری کنند که کفار بر آنان مسلط نشوند و هر عملی که منتهی به سلطه کفار شود، نامشروع است. از جمله راههای سلطه کفار بر مؤمنین، سلطه اقتصادی است. متأسفانه در این روزگار، سلطه اقتصادی بیگانگان بر مسلمانان

تحقق یافته است و این واقعیت تلخ به دلیل عمل نکردن مسلمانان به مقتضای ایمان است. مطابق مستفاد از این آیه، مؤمنان وظیفه دارند خود را از وابستگیها-از جمله وابستگی اقتصادی-رهایی دهند: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه»: برای مقابله با آنان (کفار و مشرکان)، آن چه می‌توانید نیرو آماده کنید [أنفال / ۶۰].

سیاق آیه نشان می‌دهد که درباره جنگ است و طبعاً مهم‌ترین نیرو برای مقابله با دشمن، نیروی نظامی است. اما کلمه «من قوه» هر نیرویی را شامل می‌شود. نیروی اقتصادی برای رویارویی با دشمن از اهمیت برخوردار است. به خصوص در جنگهای امروز که قدرت اقتصادی یکی از دو طرف جنگ، در سرنوشت آن نقش بسزایی دارد. جنگهای امروز جنگ لب مرزها و یا اشغالگری به تنهایی نیست. جنگهای امروز جنگهای نرم است که دشمن میلیاردها دلار برای آن سرمایه‌گذاری کرده است. آموزش و پرورش باید بداند که جنگ نرم دشمن باعث جلوگیری از پرورش روح و روان دانش‌آموزان می‌شود و تأثیرات سریع و عمیقی در جان دانش‌آموزان می‌گذارد. مأموریت اصلی و پرورشی آموزش و پرورش، جهاد علیه جنگ نرم دشمن است. مربیان تربیتی که پرچمداران این جهاد در صحنه آموزش و پرورش هستند، می‌باید روح جهادی را در مجموعه و خانواده مدارس زنده کنند و با کسب آگاهیها، مهارتها و تکنیکهای لازم، جهاد نرم را در دانش‌آموزان برانگیزند؛ به گونه‌ای که آنها با خلاقیتها و ابتکارات و عملیات خود بتوانند به‌طور بنیانی با این حربه بجنگند و دشمن را غافل گیر سازند. یعنی اصل غافل گیر کردن دشمن را در بستر جدید جنگ نرم به کار گیرند.

۶ رشد و پیشرفت

یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، ایجاد توسعه و رشد است. این هدف را در راهنماییهای اسلام و عمل رهبران بزرگ آن مشاهده می‌کنیم. در این خصوص دو نکته شایان ذکر است:

الف) اسلام بر فراگیری معلومات و افزایش اطلاعات مسلمین سفارش اکید دارد، تا آن جا که از پیامبر(ص) نقل شد است: «اطلبوا العلم من المهدی الى اللحد»^{۱۳}. به این معنی که برای اندوختن دانش محدودیت زمانی وجود ندارد. هم‌چنین آمده است: «اطلبوا العلم ولو بالصین»^{۱۴}.

بدین معنی که دوری راه و رنج سفر برای کسب دانش باید ناچیز شمرده شود. و نیز «اطلبوا العلم ولو بخوض اللجج و شق المہج»^{۱۵}. به این معنی که اگر طلب دانش در حد فرو رفتن در گردابها و ریختن خون قلبها دشوار باشد، باید این سختیها را بر خویش هموار کرد و هیچ مشکلی نباید مانع افزایش دانش مسلمانان شود. این همان نکته‌ای است که مقام معظم رهبری تحت عنوان پیشرفت علمی دنبال می‌کنند. ایشان مشوق همگان برای تولید فکر و اندیشه هستند و کرسیهای آزاداندیشی را برای تولید علم سفارش می‌کنند.

ب) در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: «من كان له ارض فيزرعها و الا فليؤدها اخاه و لا يؤاخرها اياه»: هر که زمینی دارد آن را به کارد، وگرنه به برادرش بدهد و از او اجاره نگیرد. این روایت بیانگر یکی از سیاستهای اقتصادی پیامبر(ص) است. امیرالمؤمنین(ع) در نامه خود به مالک اشتر، یکی از وظایف استاندار را عمران و آبادی شهرهای منطقه مأموریت وی ذکر می‌کند و می‌فرماید: «جبايه خراجها، و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عماره بلادها»: وظایف استاندار عبارت است از: جمع‌آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن.^{۱۶} و نیز به او می‌فرماید: «و لیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج». باید نظرت درباره آباد کردن زمین رساتر از نگاهت درباره گرفتن مالیات باشد.^{۱۷}

۷ تأمین رفاه عمومی

از مطالعه آیات و روایات چنین برمی‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای اولیه بشر نیست و با تأمین آنها کار خداوند را تمام‌شده نمی‌داند، بلکه درصدد تأمین رفاه بشر است. خداوند نعمتهای بی‌شماری را در اختیار انسان قرار می‌دهد که از آنها بهره گیرد. از دیگر ویژگیها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مبارزه با فقر و تأمین نیازهای هر فرد در پرتو کار خلاق و ارزش افزوده آن؛
- آزاد نگه داشتن بخشی از وقت انسان، برای خودسازی و رشد انسانی و تعالی معنوی؛
- اعتدال در مصرف، مبارزه با اسراف و نفی هر نوع اقتصاد تخریبی؛

- حفظ آزادی انسان در رابطه با عامل اقتصاد؛
- تأکید بر استقلال اقتصادی جامعه اسوه؛
- تأکید بر تکامل فنی و صنعتی؛
- برقراری عدالت اقتصادی.

جهاد فرهنگی و جهاد اقتصادی

علم آموزی و تحقیق از جمله مهم ترین عرصه های تجلی عملی شعار جهاد اقتصادی هستند. بر دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی فرض است در همه زمینه ها اهداف بلندی را مدنظر قرار دهند و با همت برتر و کار متراکم تر، به سوی این اهداف افتخار آفرین حرکت کنند تا ایران عزیز، پس از گذشت چند دهه، به مرجع علمی جهانیان تبدیل شود. چندی است که آموزش و پرورش به ویژه دانش آموزان، به مطالعات علمی و پژوهشی روی آورده اند. این حرکات در مرحله سامان دهی و ایجاد زیرساختهاست که خوش بختانه موفق نیز بوده است، اما این همه کار نیست. در این نهاد باید جهش علمی صورت پذیرد، به گونه ای که همه نیروها وقتی فعالیتی را انجام می دهند، انجام مطالعات و پژوهشهای علمی و کاربردی در خصوص آن فعالیت به عنوان اصل تلقی شود. به عبارت دیگر، هیچ اقدامی بدون پشتوانه علمی و پژوهشی نباید شکل بگیرد.

رهبر معظم انقلاب، همت مضاعف و کار مضاعف را در استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود، موجب رفاه و رونق زندگی ملت برشمردند و در همین زمینه لایحه هدفمند کردن یارانه ها را، بسیار مهم خواندند. به نظر می رسد که طرح تحول اقتصادی در این مسیر اهمیت شایان توجهی می یابد؛ به ویژه هدفمند کردن یارانه ها که شجاعت و دیانت بسیار زیاد و همت جهادگونه و کار جهادی می طلبد.

عرصه دیگر تجلی عملی شعار جهاد اقتصادی، سرمایه گذاری و کارآفرینی است. یعنی کسانی که سرمایه و امکانات دارند، با همت بهتر و پرهیز از اسراف و بیهوده خرجی، دارایی خود را در راه کارآفرینی و سرمایه گذاری به کار گیرند. در این حوزه آموزش و پرورش باید به سرمایه اجتماعی خود توجه ویژه ای داشته باشد. زیرا تحقیقات نشان داده است که بین سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی رابطه مستقیمی وجود دارد. یعنی هرگاه سرمایه اجتماعی به درستی حفظ شود، سرمایه اقتصادی نیز افزایش می یابد.

در جهاد فرهنگی، تدبیر و شجاعت دو عنصر کاملاً ضروری در مقابله با دشمنان محسوب می شوند. اگر شجاعت نباشد و مسئولان در مقابل تحرکات و چهره های عبوس مستکبران خود را ببازند، بی تردید کشور شکست خواهد خورد، هم چنان که اگر تدبیر و هوشیاری نباشد، ممکن است دشمن با فریب و حيله گری، اهداف خود را محقق سازد.

این همان بصیرتی است که خواص از یک سو، و توده های مردم از سوی دیگر باید داشته باشند. آگاهی و شناخت برنامه های واقعی دشمن و تصمیم گیری صحیح و به موقع در مقابل طرحها و تحرکات بیگانه، درواقع مفهوم تدبیر و هوشیاری است. صهیونیستها، آمریکا و دیگر دشمنان ملت، گاه در لباس گرگ و گاه در لباس روباه ظاهر می شوند، هم چنان که برخی مواقع با چهره های خشن و خصمانه و برخی اوقات با چهره های فریبگرانه حرکت می کنند.

به فضل الهی و در پرتو هوشیاری، شجاعت، تدبیر، اتحاد و ایستادگی ملت عظیم الشان ایران، دشمنان قادر به ضربه زدن به نظام اسلامی و جدا کردن ملت از نظام نخواهند بود و پیروزی و پیشرفت، آینده روشن تر این ملت و کشور را رقم خواهد زد.

پی نوشت

۱. شناخت اسلام، شهید بهشتی، ص ۴۴۰، مبحث حکومت- جهاد.
۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۲.
۳. سوره مبارکه بقره/ آیه ۱۹۰، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷، مسائل دفاع.
۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۷.
۶. تاریخ غیب کبری، محمد صدر، ص ۳۹۶-۳۹۱.
۷. همان.
۸. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷.
۹. کافی، ج ۵، ص ۳۶.
۱۰. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶-۱۹۴.
۱۱. همان، ص ۱۱۲.
۱۲. وسائل الشیعه. طبع سنگی، ج ۲، ص ۴۶۹، به نقل از تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۳۹۳.
۱۳. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۸، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹.
۱۵. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۶. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.
۱۷. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۶.

■ گفت‌وگو

اشاره

قاسم فتاحی از جمله نویسندگان پرتحرکی است که در چهارمحال و بختیاری خدمات ارزنده‌ای در حوزه‌های پژوهش تاریخی و اجتماعی ارائه داده است. به نظر می‌رسد که دیدگاه او در خصوص تاریخ و جامعه‌شناسی، دیدگاهی نقدبرانگیز است با ایشان به گفت‌وگو نشستیم تا این دیدگاه را به خوانندگان ارائه کنیم.



عشا بر باید یکجا نشینند!

گفت‌وگو با قاسم فتاحی، مدرس مراکز تربیت معلم چهارمحال و بختیاری

● آقای فتاحی، می‌خواهیم نظر شما را درباره تحول اجتماعی با نگاه تاریخی بدانیم.

○ تحولات اجتماعی ریشه در بستر تاریخی دارد. اگر جامعه‌شناسی بخواهد مسائل اجتماعی را بررسی کند، باید بتواند ریشه و پیشینه تاریخی وقایع و حوادث و چگونگی شکل‌گیری ملتها و جوامع را بشناسد. برعکس این موضوع هم صادق است. وقتی مورخ می‌خواهد وقایع تاریخی را بنویسد، لازم است به تحولات اجتماعی هم نگاه و توجه کند. به نظر من نوعی تعامل بین علوم اجتماعی و علوم تاریخی وجود دارد.

● تحول اجتماعی را در استان چهارمحال و بختیاری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ تحول اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد. از نظر من در استان چهارمحال و بختیاری تحولات اجتماعی در بخش‌های متفاوت اتفاق می‌افتد. تبدیل روستا به شهر؛ ایجاد مراکز جدید فرهنگی و علمی؛

● ضمن معرفی خود، از سوابق و آثار خودتان بگویید.

○ قاسم فتاحی هستم، کارشناس ارشد تاریخ. تا به حال سه کتاب منتشر کرده‌ام: چهارمحال و بختیاری در عهد افشاریه (۱۳۸۳)؛ چهارمحال و بختیاری در عصر زندیه (۱۳۸۷)؛ با حسین (ع) از مدینه تا کربلا (۱۳۸۹). حدود ۲۵ مقاله در مجلات علمی، پژوهشی، عمومی و تخصصی به چاپ رسانده‌ام. و ۲۰ سخن‌رانی هم در همایشهای سراسری و منطقه‌ای داشته‌ام.

● سوابق دیگر آموزشی؟

○ از سال ۱۳۷۱ به استخدام آموزش و پرورش درآمدم و مشغول تدریس شدم. در سال ۷۳-۱۳۷۲ مدیر دبیرستان شدم و از ۱۳۷۳ در مراکز پیش‌دانشگاهی و دبیرستانها تدریس کرده‌ام. حدود ۸ سال سابقه تدریس در مراکز تربیت معلم استان و ۱۰ سال سابقه تدریس در پنج دانشگاه کشور را دارم. در حال حاضر هم رییس گروه محتوای آموزش و پرورش هستم.



گسترش شهرها؛ یکجانشین شدن عشایر و بسیاری تحولات دیگر. بخش زیادی از عشایر بختیاری که کوچ‌نشین بودند، یکجانشین شدند. به نظر من تبدیل زندگی کوچ‌رویی به یکجانشینی، دسترسی به امکانات آموزشی را فراهم می‌کند. به علاوه، وجود افراد تحصیل کرده در استان که فرزندان همین عشایر هستند، در زندگی آنها تحولاتی به وجود آورده است که برابند و نتیجه این تحول، تحولات اجتماعی است.

● شما تبدیل روستا به شهر و گسترش شهرنشینی در کنار تمرکز عشایر و راه‌یابی فرزندان آنها به مراکز آموزشی را مثبت ارزیابی می‌کنید یا منفی؟

○ به عقیده من، حالت کوچ‌رو نمی‌تواند شکل مناسبی برای اجتماعات انسانی باشد. دوره زندگی کوچ‌رویی گذشته است. کوچ در گذشته به صورت وسیع اتفاق می‌افتاد و مشکلات و موانع زیادی را، هم به لحاظ سیاسی و امنیتی، و هم به لحاظ اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آورد. بین راه که عشایر از بیلاق به قشلاق و برعکس کوچ می‌کردند، تعدادی از دامها و انسانها توسط خودرو در جاده زیر گرفته می‌شدند. تعدادی از کوه پرت می‌شدند و بعضی در رودخانه‌ها غرق می‌شدند. دامهای آنها در مسیر کوچ به زمین کشاورزی روستاییان و یکجانشینان ضرر می‌زدند که این خود در گریه‌های قومی را بین آنها به وجود می‌آورد. سرشماری و آمارگیری از آنها هم مشخص نبود.

معلوم نبود عشایر بختیاری به استان چهارمحال و بختیاری تعلق دارند یا به استان خوزستان. آموزش به درستی صورت نمی‌گرفت و مشکلات بهداشتی داشتند. یکجانشینی عشایر مثبت است، به شرطی که زیرساختهای مناسب آماده شده باشند.

● آیا با تبدیل روستا به شهر، روستایی پیشرفته می‌شود؟ روستا باید روستای پیشرفته‌ای شود. من با گسترش بی‌رویه شهرها موافق نیستم. خود «شهر کرد» که در منطقه کوهستانی واقع است، امکان ساخت‌وساز محدودی دارد و هجوم جمعیت به این جا زیاد است. مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند. مثلاً باعث آلودگی و آلودگی شده

است و چون فرهنگ آلودگی و آلودگی به وجود نیامده، سبب پیدایش مضللات اجتماعی شده است.

○ اغلب کشورهای دنیا کوچ‌نشین دارند، منتها بعضی از کشورها به خاطر برخورداری از برنامه‌ریزی دقیق و فناوری، این مشکلات را ندارند. هیچ کشوری نمی‌آید قشری مثل کوچ‌نشین را از بین ببرد. مثلاً در فرانسه کوچ‌نشینان را یکجانشین می‌کنند، ولی در ایران تجربه یکجانشینی منفی بوده است. ایل بختیاری که در دولت‌آباد تهران ساکن شدند، در آپارتمان چادر می‌زدند. یعنی نشان می‌دهد که روح آنها هنوز روح کوچ‌نشین است که اگر آن را از دست بدهند، بی‌هویت می‌شوند. حفظ هویت مهم است. در جوامعی که رو به پیشرفت هستند، فاصله‌های طبقاتی و اجتماعی، نه به لحاظ اقتصادی بلکه از نظر موقعیت اجتماعی رو به کاهش است. به نظرم دسترسی به امکانات آموزشی باید برای همه فراهم شود. وقتی فرزند عشایری به دانشگاه می‌رود، دیگر دام‌داری انجام نمی‌دهد.

● حتی دام‌داری پیشرفته؟

○ حتی دام‌داری پیشرفته. و حتی برای آنها دام‌داری پیشرفته ایجاد نشود ولی برخی از آنها هم دام‌داری پیشرفته انجام نمی‌دهند مگر آن که مسیر آنها را با همان امکانات، به کوچ محدود کنیم. ولی اگر به دانشگاه دسترسی داشته باشند، بعید به نظر می‌رسد که به همان شکل قبلی به زندگی ادامه بدهند.

● تحول بنیادین در حوزه علوم اجتماعی در استان چهارمحال و بختیاری، با نگاه تاریخی و تکامل تاریخی چگونه است؟

○ تحولات بنیادینی در دوره‌های متفاوت تاریخی اتفاق افتاده‌اند. یکی از موارد تحول در استان چهارمحال و بختیاری در عصر صفویه شکل گرفت. اصفهان پایتخت بود و استان چهارمحال و بختیاری به دلیل هم‌جواری با پایتخت، اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا کرده بود. دشتها، چراگاه‌ها و شکارگاهها برای پادشاهان جذابیت داشت. یکی از عوامل دیگر، بحث قدرت نظامی ایل بختیاری در این منطقه بود.



چون دولتها ارتش منظمی نداشتند، سعی می‌کردند نیروی ایلات و عشایر را در خدمت اهداف و برنامه‌هایشان بگیرند و با نیروی آنها به جنگ دشمن و مقابله با تهاجمات خارجی بروند.

بخشی از نیروی نظامی پادشاهان صفویه، زندیه، قاجاریه و حتی پهلوی اول، همین ایلات و عشایر بودند. نقش ایل بختیاری در فتح قندهار اساسی و مهم بود. این مطلب را به صورت مقاله منتشر کرده‌ام. این نشان می‌دهد که دولتها به قدرت آنها احتیاج داشتند.

به‌ویژه در دوره‌های افشاریه، زندیه و تا حدودی قاجاریه، شورشی‌های منطقه باعث حضور نظامی سربازان دولت مرکزی در منطقه می‌شد که به لحاظ اقتصادی به ضرر ساکنان بود. محصولات آنها از بین می‌رفت و ثبات اجتماعی شکل نمی‌گرفت. بنابراین مشاغل و حرفه‌های گوناگون شکل نگرفت و بیشتر زندگی آنها از دامداری، کشاورزی، قالی‌بافی و قفل‌سازی می‌گذشت. حتی صنایع در اختیار ارتش قرار داشت. مثلاً نادر پنج بار به این منطقه لشکر کشید و تعدادی از خانوارهای بختیاری را به غرب و شمال شرقی کشور کوچ داد و حتی در ورامین، بیرجند و جام اسکان داد. جابه‌جایی جمعیتی خودش در تحولات اجتماعی تأثیرگذار بوده است.

بنابراین تحولات اجتماعی در منطقه چهارمحال و بختیاری تابع عوامل متفاوتی، از جمله موقعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه بود. بن بست بودن این منطقه باعث شده بود بخشی از فراریان برای در امان ماندن از تعقیب حکومت مرکزی به این‌جا پناه بیاورند. شاید برایتان جالب باشد که خیلی از شخصیت‌های سیاسی، علمی و ادبی، مثل مرحوم دهخدا یا دکتر مصدق، برای این که دور از دولت مرکزی باشند، به این منطقه می‌آمدند.

منطقه چهارمحال و بختیاری جمعیتی را در خود جای داده است که شامل سه گروه بختیاریها ترکها و فارسها هستند. این سه گروه قومی هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی در کنار هم دارند؛ گرچه باورها، فرهنگها و سنتهای متفاوتی دارند. شاید تا حدود ۴۰-۳۰ سال پیش، ارامنه هم در این‌جا ساکن بودند. شاه عباس صفوی آنها را به این منطقه آورده بود و به منظور استفاده از مهارت آنها در صنعت، در جلفای اصفهان مستقر کرده بود. در حدود ۱۰۰ کیلومتری اصفهان یک آبادی ترک‌نشین، یک آبادی فارس‌نشین و یک آبادی ارامنه‌نشین داشتیم که ارامنه به دلیل اقلیت بودن مهاجرت کردند، ولی آبادیهای ترک‌نشین و فارس‌نشین را هنوز داریم و آنها در تحولات اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

● **تحولات اجتماعی و تاریخی که فرمودید، در تحولات امروزی آموزش و پرورش چه نقشی دارند؟**

○ خیلی تأثیر داشته، ولی کم‌رنگ شده است. مثلاً یادگیری زبان

فارسی برای ترکها ابتدا دشوار بود، ولی چون خرده‌فرهنگها در حال از بین رفتن هستند و خانواده‌ها دیگر مثل قبل با فرزندان‌شان در خانه ترکی صحبت نمی‌کنند، آنها راحت‌تر فارسی را یاد می‌گیرند. در استان ما دیگر وقتی فرزند ترک وارد مدرسه می‌شود، مشکلی در مورد زبان فارسی ندارد. ولی در گذشته این مشکل در آموزش و پرورش وجود داشت. این ترکیب قومی در آموزش و پرورش ما بی‌تأثیر نیست. هرچند ما بگوییم یکسانی فرهنگی به وجود آمده است، اما تفاوت‌های موجود بین گروه‌های قومی تأثیرگذارند.

● **سؤال آخر. به نظر می‌آید بافت شهر بعد از انقلاب کاملاً عوض شده که تغییر بافت نشان‌دهنده تغییر شاخصهای فرهنگی است. شما این موضوع را چه‌طور تحلیل می‌کنید؟**

○ شهر کرد توسعه زیادی بعد از انقلاب داشت. قبل از انقلاب شهر کوچکی بود حول و حوش امامزاده دو خاتون. بعد از انقلاب هم به خاطر توجهی که به مناطق محروم شد، و همچنین ایجاد مراکز جدید تمدنی به‌ویژه دانشگاه‌های آزاد، دولتی و پیام‌نور، مهاجرت گسترده‌ای به شهر کرد داشتیم و ترکیب جمعیتی دچار دگرگونی شد. الان شما شهر کردی اصیل کمتر می‌بینید. اغلب ساکنان مهاجر هستند. یعنی علل توسعه شهر کرد را می‌توان به سیاستهای دولتی، گسترش مراکز آموزش عالی و مشاغل که پس از آن ایجاد شدند، دانست. با توجه به کوهستانی بودن منطقه، آپارتمان‌نشینی هم به‌وجود آمد که چون فرهنگ آن وجود ندارد، در آینده معضلات اجتماعی به‌وجود می‌آورد.

● **مسائل و دغدغه‌های شما به عنوان تاریخ‌شناس در حوزه آموزش و پرورش چیست؟**

○ دغدغه‌های زیادی در آموزش و پرورش وجود دارند. آموزش و پرورش ما به کدام سو می‌خواهد برود؟ من به عنوان کسی که تا هفت ماه پیش تدریس می‌کردم و الان کار اداری می‌کنم، می‌گویم پاسخ این پرسش روشن نیست.

مثلاً معلمی که کار پژوهشی و تحقیقی می‌کند و مقاله می‌نویسد، هیچ جایگاهی در آموزش و پرورش ندارد و هیچ امتیازی برایش در نظر نمی‌گیرند. او هم کتابها و مقاله‌هایش را باید به نام مؤسسات دیگر عرضه کند. این باعث تضعیف آموزش و پرورش می‌شود. اگر آموزش و پرورش به دنبال تحول است، باید از معلم شروع کند. جایگاه معلم نه از نظر مادی که از نظر اجتماعی و معنی مهم است. من باید افتخار کنم آموزش و پرورش هستم، نه این که تظاهر کنم مدرس دانشگاه هستم. معلم باید علمش را به‌روز کند و مطالعه داشته باشد. بعضی از همکاران متأسفانه می‌گویند از ۲۰-۱۵ سال پیش که لیسانس گرفته‌اند، یک کتاب نخوانده‌اند.

ویژه نامهٔ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

آموزش ضمن خدمت فرهنگیان

کد دوره: ۹۱۳۰۱۲۵۱

بخش دوم و پایانی



- آموزش و پرورش، توسعه و جامعه پذیری
- جامعه و آموزش و پرورش
- اهداف جامعه‌شناسی

فہدہ جامعہ سائنس

داریوش یعقوبی
کارشناس ارشد
جامعہ شناسی
و دبیر
بازنشستہ
آموزش و
پرورش

ویژہ نامہ ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دورہ ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۲۸

۲۸

رشد آموزش
دورہ ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰



اشاره

در پی مطالب شماره گذشته، در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بر آنیم که اهداف این دانش نوین را از منظر آموزشی بررسی کنیم. این اهداف با سه رویکرد، کارکردی، نظام‌مند و سازمانی بررسی شده است. نویسنده در این حوزه به نظر می‌رسد که مدرسه را به مثابه یک نظام اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار داده و به‌عنوان مثال به نقش زنان در تعلیمات بین معلم و دانش‌آموزان پرداخته و معتقد است که این عامل بر عملکرد پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر فراوانی دارد.

کلیدواژه‌ها: کارکردگرایی، نظام اجتماعی، نهادهای جامعه، نظام‌های آموزشی.

جامعه‌شناسی

آموزش و پرورش یکی

از گرایشهای جامعه‌شناسی

است که درواقع، دیدگاه تخصصی‌تر

جامعه‌شناسی را نسبت به موضوع آموزش

و پرورش شامل می‌شود. بنابراین، اهداف آن

در چارچوب هدفهای جامعه‌شناسی قرار دارد. اما

این هدفهای تخصصی شده کدام‌اند؟ برای پاسخ به این

سؤال باید دید موضوع و هدف کلی این گرایش تخصصی علمی

چیست.

از نظر جامعه‌شناسان، آموزش و پرورش یک پدیده یا نهاد اجتماعی

است و هدف و قصد کلی آن، مطالعه، بررسی منظم و شناخت جامع و

علمی فرایند آموزش و پرورش و روابط بین این پدیده اجتماعی به‌عنوان

بخشی از جامعه یا جزئی از نظام اجتماعی بزرگ با کلیت جامعه است.

البته این مطالعه با استفاده از نظریه‌ها و روشهای جامعه‌شناسی صورت

می‌گیرد. هدف کلی مورد اشاره دارای ابعاد جزئی‌تری است که درواقع

ابعاد متنوع ارتباط نهاد آموزش و پرورش با نظام اجتماعی کل و روابط

اجتماعی درون این نهاد را بازنمایی می‌کنند. بنابراین، در نوشته حاضر

منظور از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش همین روابط است.

با توجه به هدف کلی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، چند بحث

کلی را می‌توان از هم تفکیک کرد که اهداف جزئی در چارچوب هر کدام

از آنها قابل ذکرند. این مباحث عبارت‌اند از:

الف کارکردهای آموزش و پرورش

جامعه‌شناسان معتقدند: نظام آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی

کارکردهایی در جامعه به‌عهده دارد که هر کدام از آنها نیازی از

نیازهای نظام اجتماعی کل را برآورده می‌سازد. گرچه دیدگاه انتقادی

جامعه‌شناسی همه این کارکردها را مثبت ارزیابی نمی‌کند، اما به‌هر



جامعه‌شناسان آموزش و پرورش تلاش می‌کنند نشان دهند که آموزش و پرورش چگونه می‌تواند گروه‌ها، اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلف جامعه را در چارچوب یک فرهنگ عام و مشترک گرد آورد و از این طریق نظام اجتماعی یگانه و منسجمی ایجاد کند. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش می‌تواند ضرورت یگانگی اجتماعی در جوامع مدرن را نشان دهد و فرایند ایجاد آن را با وجود تنوع قومی، نژادی و مذهبی مشخص سازد

صورت وجود این کارکردها قابل انکار نیست. در ادامه به این کارکردها اشاره می‌شود:

۱ جامعه‌پذیری

جامعه‌شناسان یکی از وظایف اساسی نهاد آموزش و پرورش را اجتماعی کردن کودکان و نسل جدید می‌دانند که این وظیفه را مدرسه در کنار سایر عوامل به انجام می‌رساند. جامعه‌پذیری نوعی یادگیری است که طی آن، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم نظام اجتماعی به نسل جدید منتقل می‌شود. بدین ترتیب، جامعه کلان از طریق فرایند جامعه‌پذیری به نسل جدید خود می‌آموزد که آنها وارد چه اجتماعی می‌شوند و چگونه باید عضوی از نظام اجتماعی کل شوند. به عبارت دیگر، جامعه از طریق جامعه‌پذیری، فرهنگ خود را به کودکان و نوجوانان می‌آموزد و موجب پایداری خود می‌شود.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که یکی از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بررسی فرایند جامعه‌پذیری و چگونگی انتقال فرهنگ یک جامعه به نسل جدید از طریق مدرسه و نهادهای آموزشی است. در این حوزه دیدگاه‌ها و نگرش‌های جامعه‌شناختی مختلفی شکل گرفته‌اند که به هرچه بیشتر روشن شدن فرایند اجتماعی شدن انجامیده‌اند. پی‌گیری این هدف کمک کرده است که جامعه‌شناسان نقش نهادهای آموزشی را در انتقال و تداوم فرهنگ و نقش جامعه کلان را در این مورد هرچه بیشتر روشن سازند.

۲ نظارت اجتماعی

کارکرد دیگر آموزش و پرورش ایجاد و اعمال نوعی نظارت اجتماعی است که توسط آن، جامعه می‌تواند اعضای خود را تحت کنترل درآورد. نهاد آموزش و پرورش با انتقال ارزش‌های جامعه به نسل جدید و ایجاد وفاداری نسبت به نهادهای جامعه در آنها، باعث می‌شود افراد به نوعی سازوکار کنترل درونی مجهز شوند و بدین طریق اقتدار جامعه را بپذیرند و دست به تخریب آن نزنند. به بیان دیگر، نظام اجتماعی کل از طریق مدرسه و نهادهای آموزشی دیگر می‌تواند بر اعضای خود نظارت داشته باشد و از هم‌نویی آنها

اطمینان حاصل کند. بنابراین، یکی از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با دیدگاه‌های متفاوت، بررسی نقش نهادهای آموزشی در نظارت اجتماعی است؛ این که چگونه کودکان و نوجوانان با رفتن به مدرسه به آرامی تحت نظارت و کنترل جامعه درمی‌آیند، به‌طوری که این نظارت به کنترل پایدار و درونی در آنها تبدیل می‌شود. جامعه‌شناسان آموزش و پرورش می‌توانند نشان دهند که این فرایند چگونه است و آسیب‌های آن کدام‌اند.

۳ یگانگی و وفاق اجتماعی

یکی دیگر از کارکردهای آموزش و پرورش کمک به یگانگی جامعه است. نهاد آموزش و پرورش رسمی، با تأکید بر فرهنگ مشترک، در تبدیل جامعه نامتجانس به جامعه‌ای متجانس نقش اساسی ایفا می‌کند یعنی یکی دیگر از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، روشن ساختن نقش نظام آموزش رسمی جوامع در ایجاد یگانگی اجتماعی است. در راستای این هدف، جامعه‌شناسان آموزش و پرورش تلاش می‌کنند نشان دهند که آموزش و پرورش چگونه می‌تواند گروه‌ها، اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلف جامعه را در چارچوب یک فرهنگ عام و مشترک گرد آورد و از این طریق نظام اجتماعی یگانه و منسجمی ایجاد کند. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش می‌تواند ضرورت یگانگی اجتماعی در جوامع مدرن را نشان دهد و فرایند ایجاد آن را با وجود تنوع قومی، نژادی و مذهبی مشخص سازد.

۴ توسعه و پیشرفت

کارکرد مهم دیگر آموزش و پرورش کمک بی‌بدیل آن به توسعه اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین بررسی نقش نظام آموزش و پرورش در فرایند توسعه جوامع را می‌توان از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دانست. این گرایش جامعه‌شناسی تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه مدارس و نهادهای آموزشی نیاز جامعه را به نیروی کار ماهر و متخصص، با ترتیب افراد و آماده کردن آنها برای جذب در دنیای اشتغال، برآورده می‌سازند و بدین ترتیب باعث توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع می‌شوند.

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش الگوها و مدل‌های نظری را طراحی می‌کند و توضیح می‌دهد چگونه جوامع می‌توانند با استفاده از مدارس و به‌طور کل نظام آموزش و پرورش، برنامه‌های توسعه اقتصادی را طراحی و اجرا کنند. نمونه معروف و بارز این مورد نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی و اجتماعی ژاپن است. درواقع آموزش و پرورش این قابلیت را دارد که تغییرات بنیادی و پایداری در جوامع ایجاد کند و جامعه‌شناسان به این قابلیت علاقه‌مند هستند. آنها در راستای هدف مورد بحث نشان می‌دهند که مدارس و نهادهای آموزشی چگونه می‌توانند در ابداع و نوآوری در حوزه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی نقش آفرینی کنند و از این طریق توسعه و تغییرات پایدار به‌وجود آورند.

شاید به همین دلیل است که نظامهای آموزش و پرورش همیشه برای مدیران و برنامه‌ریزان اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. پس رابطه توسعه جوامع و تغییرات اجتماعی آنها با نظامهای آموزشی، از اهداف مهم جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است.

ب رابطه آموزش و پرورش با سایر نهادهای جامعه و اجزای نظام اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند که آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد با سایر اجزای جامعه رابطه دارد. یکی دیگر از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، پرداختن به مباحث مختلف در حوزه چنین روابطی است. این گرایش جامعه‌شناسی قصد دارد نشان دهد که نظام آموزش و پرورش چگونه از نهادها و اجزای دیگر جامعه تأثیر می‌پذیرد و چگونه بر آنها تأثیر می‌گذارد.

جامعه‌شناسان این حوزه تلاش می‌کنند آشکار سازند که فرایند این کنش و واکنش چگونه است. برای مثال، نظام آموزش و پرورش چگونه از ساختار طبقاتی یک جامعه متأثر می‌شود و به چه شیوه‌ای در باز تولید طبقه می‌تواند ایفای نقش کند؟ دین چگونه می‌تواند از طریق نهاد آموزش و پرورش ارزشهای خود را در میان نسل جدید تعمیق بخشد و در جامعه تداوم دهد؟ نهادهای سیاسی چگونه می‌توانند در ساختار آموزش و پرورش تأثیرگذار باشند و خود از عملکرد آن متأثر شوند؟ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، با هدف قرار دادن بررسی ارتباط بین نهادها و اجزای نظام اجتماعی با نظام آموزش و پرورش، توانسته است مباحث مهم بسیاری مطرح سازد که روشن‌گر مسائل مختلفی هستند؛ مسائلی که قبل از پرداختن جامعه‌شناسان به این حوزه تخصصی، تا حدود زیادی از دیده‌ها پنهان و اسرارآمیز مانده بودند. اکنون جامعه‌شناسان آموزش و پرورش می‌توانند با توجه به مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و اطلاعات موجود، توضیح دهند مدارس چگونه می‌توانند در شکل‌گیری جامعه مدنی نقش بازی کنند. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، با بررسی ابعاد گوناگون رابطه نظام سیاسی با نظام آموزش و پرورش، قادر است به‌وضوح نشان دهد که چگونه مدارس می‌توانند در مشروعیت نهاد سیاسی اثرگذار باشند.

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش روشن می‌سازد که مدارس با تربیت نخبگان و هدایت آنها به طرف نقشهای سیاسی، و تبلیغ و انتقال ارزشهای سیاسی، توانایی دارند که در درازمدت تحولات سیاسی بنیادی ایجاد کنند. البته در این فرایند، همین نهاد سیاسی ایجاد شده نیز، نظام آموزش و پرورش را در راستای اهداف خود دگرگون می‌سازد. این جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است که می‌تواند به‌صورت علمی توضیح دهد که چرا نگاه دانش‌آموزان جوامع غربی نسبت به عدالت، با نگاه دانش‌آموزان کشورهای در حال توسعه شرقی متفاوت است و نقش نهاد آموزش و پرورش در این میان چیست.

ج مدرسه به مثابه سازمان و نظام اجتماعی

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در تلاشهای اخیر خود مطالعه مدرسه را نیز به عنوان نظام اجتماعی، جزو اهداف خود قرار داده است. جامعه‌شناسان این حوزه برانگیخته شده‌اند تا نسبت به ابعاد و آثار کنش متقابل در مدرسه، شیوه‌های اعمال اقتدار و انضباط در آن، و عوامل تأثیرگذار در انتخاب شیوه‌های انضباطی و چگونگی تعامل در این نظام اجتماعی کوچک، معرفت علمی کسب کنند.

در مدرسه کودکان و نوجوانان گروههای مختلف اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند. در این تعامل خرده‌فرهنگها مبادله می‌شوند و افراد تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند. برای جامعه‌شناسان مهم است که بدانند این گونه تعاملات چه تأثیری بر هویت‌یابی و شخصیت کودکان و نوجوانان می‌گذارد. به عبارت دیگر، افراد پس از ورود به این نظام اجتماعی کوچک چه تغییراتی پیدا می‌کنند. علاوه بر این، مدارس به عنوان یک سازمان می‌توانند ساختارهای متفاوتی داشته باشند. مطالعه و بررسی این سازمان، توزیع نقشها، سلسله‌مراتب سازمانی و روابط بین نقشها نیز برای جامعه‌شناسی آموزش اهمیت دارد؛ به‌طوری‌که این مطالعه نیز جزئی از اهداف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تلقی می‌شود.

برای جامعه‌شناسان این حوزه جالب است روشن شود که کیفیت روابط بین اولیای مدرسه و دانش‌آموزان چه نتایجی برای جامعه به بار می‌آورد. کاربرد هر کدام از شیوه‌های انضباطی در مدرسه، چه اثری بر شخصیت دانش‌آموزان می‌گذارد و این روش انضباطی از طریق نظام شخصیت کودکان و نوجوانان چگونه جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ چه عواملی در انتخاب الگوهای اعمال اقتدار در مدارس تأثیرگذار هستند؟ نقش ساختارهای خرد و کلان در گزینش و اعمال اقتدار چیست؟

جامعه‌شناسان آموزش و پرورش از دیدگاه‌های مختلف سعی می‌کنند به سؤالات مورد اشاره پاسخ دهند تا به معرفت بشری در این حوزه بیفزایند. نتیجه این گونه مطالعات در سازمان‌دهی مدارس، چگونگی تعامل در آنها و تعیین انتظارات جامعه از مدارس و نظام آموزش و پرورش، تأثیر بسزایی دارد. شاید به همین خاطر است که جامعه‌شناسان متأخر با هدف قرار دادن تحلیل مدارس به‌عنوان یک سازمان و نظام اجتماعی، در تلاش‌اند به کشفیات مهمی در این حوزه دست یابند. برای مثال، توجه به نقش زبان در تعاملات بین معلم و دانش‌آموزان و تأثیر این رابطه بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، توجه زیادی را به خود جلب کرده است؛ این که طبقات اجتماعی مختلف با ارائه الگوهای زبانی متفاوت، چگونه عملکرد مدرسه را در دست‌یابی به اهداف آموزشی خود تحت تأثیر قرار می‌دهند. این گونه معرفتها و روشنگریها به برنامه‌ریزان اجتماعی کمک می‌کنند با آگاهی از مسائل موجود برای حل آنها و بهبود شرایط اهتمام ورزند.

منابع در دفتر مجله محفوظ است.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۱

۳۱

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

جامعه‌آموزش و پرورش

سر آغاز

دینی - مذهبی، شغل و حرفه خانوادگی، نظام استاد و شاگردی، اعمال بزرگسالان و کهنسالان، اشیای غیرجاندار، دامن طبیعت و... این عوامل سبب انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می‌شوند. در دوره مقدماتی، یعنی پس از تولد، به تدریج سازگاریهایی با محیط اجتماعی صورت می‌گیرد. در این دوره، کودک عمدتاً تحت تأثیر مادر است. آن‌چه را مادر انجام می‌دهد، باور دارد و ارزشهای او را بدون کمترین تغییر رعایت می‌کند. پس از این که کودک توانایی ورود به زندگی را یافت به درک کارهای والدین و بزرگ‌تران نائل شد، و در انجام کارها به تقلید از آنها پرداخت، و از روزی که توانست خدمتی به آنها ارائه دهد و برای همکاری با آنها آماده شد، بدون آن که خود بداند، شیوه‌های رفتار اجتماعی را از آنها آموخته است. مادر به دختر و پدر به پسر می‌پردازد و بدانان می‌آموزند. نتیجه آن که شیوه‌های تربیتی در مراحل مقدماتی نسبتاً ساده‌اند و دارای ویژگی‌هایی هم‌چون ناآگاهانه بودن، خودبه‌خودی و از طریق بازیهای کودکانه بودن، تقلید مکرر اعمال و رفتارهای بزرگسالان بودن، و... خواهد بود. لذا در این شیوه‌های تربیتی، به فشار، تحمیل و اجبار نیازی نیست و این تمایلات فردی و نیازهای اجتماعی هستند که انجام عملی را تجویز می‌کنند. در این فضا فرد می‌باید خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، انطباق دهد. یعنی مدرسه واقعی، جامعه و فرهنگ آن است که آموزش و پرورش را عملاً به عهده می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اجتماعی، مراحل گذار، برنامه درسی پنهان، سازمان اجتماعی مدرسه

مراحل گذار و آموزش و پرورش

در ادبیات جامعه‌شناسی، به مراحل گذار از حالتی به حالت دیگر و یا تغییر پایگاه اجتماعی فرد از یک مرتبه به مرتبه‌ای دیگر، «مناسک گذر» و یا «مناسک انتقال» می‌گویند. نخستین بار وان ژانگ در کتابی به همین نام این واژه را به کار برد. ما این واژه را «مراحل گذار» نامیده‌ایم. در ادبیات و فرهنگ جامعه‌شناسی، مراحل

دوران کودکی دوم (سه سالگی تا شش سالگی) سر آغاز تجربه اجتماعی است. این دوره رفتارهای اجتماعی فرد را شکل می‌دهد و مسیر آینده کودک را ترسیم می‌کند. از این‌رو، برای انواع یادگیری باید زمینه‌هایی فراهم شود تا «ساختار اجتماعی» و صورتهای گوناگون آن که یکی از این زمینه‌هاست، و «محتوای فرهنگی» که زمینه دیگری است برای انواع یادگیری در دوران کودکی شکل پذیرد. این ساختارهای متفاوت و این تفاوت‌های فرهنگی باعث شکل‌گیری آموزشها و تربیت اجتماعی متفاوتی می‌شود که بعدها «تفاوتهای فرهنگی» را در جوامع مختلف شکل می‌دهد. بنابراین تعلیم و تربیت افراد تحت تأثیر کنشهای متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد. یعنی تربیت اجتماعی هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. از این‌رو، فرهنگ‌ها، آموزش‌ها و تربیت‌های گوناگون در بستر زمان و فضا شکل می‌گیرند و به نسل‌های آتی انتقال می‌یابند.

از نگاهی دیگر، استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. ساز و کار یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. یعنی آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه‌پذیری است؛ فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند. اما آموزش و پرورش به معنی اخص، فرایندی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند. در هر جامعه، این وضعیتهای در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌شوند.

از این منظر می‌توان چنین برداشت کرد که شکل‌گیری آموزش و پرورش در جامعه از دوران کودکی آغاز و در دو دوره مقدماتی و پیشرفته شکل می‌گیرد و ساختار می‌یابد. در دوره مقدماتی، عوامل آموزش و پرورش عبارت‌اند از: زندگی خانوادگی، مراسم و آیینهای

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۲

۳۲

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

فهم درست آموزش و پرورش رسمی آموزشی، موقعی امکان پذیر است که واقعیت امر آموزش و پرورش را در وسیع ترین معنای آن، مسئولیت جامعه تلقی کنیم. در آن صورت، روشن خواهد شد که هر آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد، آکنده از امکانات و تجربه های آموزشی و پرورشی است



گذار آداب و رسومی هستند که کم و بیش جنبه مذهبی دارند. این آداب هنگام وقوع حادثه ای بزرگ هم چون تولد، نام گذاری، بلوغ، ازدواج، بهبودی از بیماری، مرگ و یا گذار از یک پایگاه اجتماعی به پایگاهی دیگر برگزار می شوند. به عبارت دیگر، مرحله ای که فرد از دوره ای به دوره دیگر از زندگی فردی و اجتماعی با انجام آداب و مناسک ویژه عبور می کند، مناسک عبور و با ادبیات ما، مراحل گذار نامیده می شود.

وان ژانت مراحل گذار را به سه گروه تقسیم کرده است:

■ گذار جدایی: در این مرحله، فرد و یا جامعه از زندگی فردی و یا اجتماعی جدا می شود؛ مانند مراسم سوگواری از مرحله تدفین تا برگزاری مراسم ختم، چهلم و سالگرد.

■ گذار انتقال: مراسمی که نوجوانان هنگام گذر از دوره کودکی به دوره نوجوانی و یا از زندگی فردی به زندگی اجتماعی با آن مواجه می شوند؛ در این دوران، بلوغ با همه راز و رمزهایش آغاز می شود. به عنوان نمونه هایی از گذار انتقال می توان به مشرف شدن نزد صوفیه، و عضویت در جوامع زیرزمینی و مخفی مانند فراماسونرها و گروه های مسلح زیرزمینی اشاره کرد. بعد از گذر از این مرحله و انجام مراسم و مناسک، فرد رسماً به عضویت جامعه درمی آید و از حق و حقوق اجتماعی برخوردار می شود.

■ گذر الحاق: در این مرحله جوان برای پذیرش و فراگرفتن مسئولیتهایی که پیش از دوران بلوغ از حیطه عمل او خارج بودند، آماده می شود. پس از طی مراحل و گذارهای متعدد و گذراندن تدریجی مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی، فرد با بسیاری از آداب و رسوم، ارزشها، هنجارها، اعتقادات، تشریفات و مناسک گوناگونی که در جامعه وجود دارند، آشنا می شود. آنها را می آموزد و نهایتاً به عنوان عضوی از اعضای جامعه آنها را به اجرا درمی آورد و یا رعایت می کند. به عنوان مثال

برای گذار الحاق می توان از آداب و رسوم عقد و ازدواج (نامزدی، اجرای صیغه عقد، مراسم و تشریفات آن و مراسم عروسی) نام برد. این آداب و رسوم در واقع پیوندی است که زن و مرد را به یکدیگر «الحاق» می کند. مراحل گذار و یا با ادبیات وان ژانت، مناسک گذر، یکی از شیوه های آموزش و پرورش است که در جوامع گوناگون به ویژه در جوامع مقدماتی و ابتدایی به کار گرفته می شود تا جوانان راه و رسم زندگی را بیاموزند و اجتماعی بار بیابند.

فهم درست آموزش و پرورش رسمی آموزشی، موقعی امکان پذیر است که واقعیت امر آموزش و پرورش را در وسیع ترین معنای آن، مسئولیت جامعه تلقی کنیم. در آن صورت، روشن خواهد شد که هر آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد، آکنده از امکانات و تجربه های آموزشی و پرورشی است. از این رو باید اذعان کرد که حتی در شرایط پیچیده جامعه امروز، علی رغم وجود مدرسه به عنوان کارگزار خاص آموزش و پرورش، بسیاری از کارکردهای مهم آموزش و پرورش، در موقعیتهای اجتماعی گوناگون، ضمن تجربه های زندگی روزمره جامعه عمل می پوشند.

آموزش و پرورش در جامعه نوین

نیازهای گوناگون و جدید جامعه، تجربه های بیشتر، دانش و علم گسترده تر و ساختارهای جدید اجتماعی ناشی از شکل گیری شهرنشینی جدید، زمینه هایی را فراهم آورده که باعث پیچیدگیهای فراوانی در انگاره های جدید آموزشی و پرورشی شده است. طبیعتاً این نظام در تداوم نظام آموزش و پرورش گذشته است، اما از سادگی به پیچیدگی روی نهاده و اهداف و ساختارها، کارکردهای سیاسی و اقتصادی، و وظایف و مسئولیتهای جدیدی را مطرح کرده است. آموزش و پرورش جدید دارای ویژگیهای زیر است:

۱ آموزش و پرورش برای همگان اجباری است؛ به ویژه در جوامع پیشرفته ای که بخش مهم و اجتناب پذیر آن آموزش و پرورش هر فرد است.

ویژه نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۳

۳۳

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰



گذشته نه هدفمند و روشمند بوده‌اند و نه میان مدت و بلند مدت. در واقع گرایشهای برنامه‌ریزانه در دوره جدید تقویت می‌شوند.

مقایسه آموزش و پرورش در جامعه گذشته و جدید

مراحل متفاوت آموزش و پرورش انسان، طی قرن‌ها، از راه مشارکت در زندگی گروهی و اجتماعی انجام می‌گرفت. در این مدت نسبتاً طولانی، بدون این‌که وسیله یا سازمان رسمی خاصی برای آموزش و پرورش در کار باشد، افراد بالغ و بزرگسال، توجه و کوشش زیادی را صرف آموزش و پرورش نوباوگان و نوجوانان جامعه می‌کردند. قبل از این‌که مراکز رسمی آموزشی تشکیل شوند، هدایت آگاهانه امر یادگیری بسیار جلوتر بود. زمانی که ارزش هر کارکردی قبل از این‌که به صورت یک کارکرد رسمی و مورد قبول جامعه تثبیت شود، به‌طور غیررسمی به ثبوت برسد، دوام و پایداری بیشتری خواهد داشت.

لازم است بدانیم که منشأ اصلی همه نهاد‌های اجتماعی، خانواده است. بنابراین سرآغاز آموزش و پرورش را باید در خانواده جست‌وجو کرد. در جامعه ساده گذشته، اشکال ابتدایی نظام‌های سیاسی و اقتصادی وجود داشت، ولی کارکردهای آموزش و پرورش از طریق خانواده یا مشارکت فرد در فعالیتهای گوناگون گروه اجتماعی صورت می‌گرفت و به این منظور نهاد جداگانه‌ای لازم نبود.

ولی در جوامع پیچیده امروزی با گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی و دگرگون شدن ساختارها و کارکردهای سیاسی و اقتصادی،

۲ دانش، فنون و مهارت‌های جدیدی شکل گرفته‌اند که در جوامع ابتدایی یا وجود نداشتند و یا مراحل مقدمات تشکیل و تکوین خود را می‌گذراندند.

۳ دانش آموز در نظام جدید عمدتاً در یک سازمان اجتماعی قرار می‌گیرد که به‌صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه رفتار سازمانی را می‌پذیرد و از قواعد سازمانی تبعیت می‌کند.

۴ برنامه درسی پنهان گسترش بیشتری می‌یابد و نسبت به نظام رسمی آموزش و پرورش اثربخش‌تر است.^۱

۵ در دوره جدید، بازآفرینی فرهنگی و باز تولید فرهنگی اجتماعی شکل می‌گیرد.^۲ اما این بازآفرینی با زیرساخت‌های فکری نوینی شکل می‌گیرند که خاستگاهی اجتماعی دارند. به عبارت دیگر، مدرسه و نظام آموزش و پرورش هم با یکدیگر در تناقض‌اند و هم دارای تطابقها و تشابهات فراوان.

۶ فناوریهای آموزشی به مراتب پیچیده‌تر می‌شوند و عمدتاً به سمت ارتباطات راه دور (آموزش از راه دور) گرایش پیدا می‌کنند. این گرایشها باعث به هم ریختن ساختارهای ایستای گذشته می‌شوند و ساختاری پویا و منعطف را جست‌وجو می‌کنند. ساختار در ارتباط با تغییرات اجتماعی - فرهنگی قرار می‌گیرد و محتوای آموزشی و هدف و فلسفه آن را نیز دگرگون می‌سازد.

۷ در آموزش و پرورش نوین، برنامه‌ریزی آموزشی میان مدت و بلند مدت مورد تأکید خاص قرار می‌گیرد، در حالی که برنامه‌ریزیهای



که زمانی کارکرد عمده آن به سوادآموزی محدود می شد، اینک دامنه گسترده ای از تجارب، معارف، علوم و فنون جدید را شامل می شود. با پیچیده تر شدن جامعه، آموزش و پرورش به طور روز افزونی، به صورت ابزار بازسازی فرد و جامعه درمی آید. در نتیجه، شهروندانی که خواستار اشتغال به کار و خدمت در جامعه و خواهان برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی هستند، مجبورند سالیان نسبتاً قابل ملاحظه ای از عمر خود را در مراکز آموزش و پرورش رسمی بگذرانند.

باید بپذیریم که نظام آموزش و پرورش و خرده نظامهای آن مثل مدرسه، سازمان اجتماعی محسوب می شوند که با گذشته تفاوتهای عمده ای دارند. از این رو، مدرسه را به عنوان یک سازمان اجتماعی و به عنوان یک خرده نظام آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار می دهیم.

مدرسه یک سازمان اجتماعی

اگر بپذیریم که مدرسه یک سازمان اجتماعی است، در واقع پذیرفته ایم که نظم درون مدرسه درون یک نظام شکل خواهد گرفت. از این منظر می توان شکل زیر را ترسیم کرد:

عواملی مثل خانواده که در گذشته بار تعهدات تربیتی را عهده دار بودند، دیگر قدرت و نفوذ کافی برای ایفای وظایف پیچیده آموزشی و پرورشی را ندارند. از این رو شرایط جامعه متحول، مستلزم ایجاد نهاد خاصی به نام نظام آموزشی رسمی یا مدرسه است تا آن چه را که نسلهای گذشته در شکل ساده تر، در خانواده فرا می گرفتند، اکنون در اشکال گوناگون و پیچیده تر در این نهاد بیاموزند.

در گذشته، نوع آموزش و پرورش هر فرد از طریق پایگاه اجتماعی والدین او معین می شد و آموزش و پرورش در تعیین شغل و پایگاه اجتماعی نقش قاطعی نداشت. این وضع به مرور تغییر کرده است. بدین معنا که امروزه، آموزش و پرورش در تعیین شغل و جایگاه اجتماعی فرد نقش مهمی ایفا می کند و از این رو، از لحاظ تأثیر بر نحوه توزیع قدرت در جامعه، از موقعیت مهمی برخوردار است. در این معنا می توان از آموزش و پرورش به عنوان اهرمی برای تغییر اجتماعی استفاده کرد.

در شرایط امروز، جامعه از سازو کارهای آموزشی و پرورشی گوناگونی برخوردار است. به علاوه، گردش امور آن در اغلب موارد، مستلزم اجرای برنامه های درازمدت، دقیق و تخصصی است. آموزش و پرورش مدرسه ای

از منظر جامعه‌شناختی، نظام مدرسه دارای ویژگیهای سازمانی است. از این رو، مدرسه یک نظام اجتماعی معطوف به هدف است^۲ و شبکه‌ای از موقعیتهای وابسته به هم دارد که همگی در راه تحقق هدف سازمانی انجام وظیفه می‌کنند

مدرسه یک نظام باز است. در تمامی نظامهای باز، جریان انرژی از محیط گرفته و دوباره به محیط برگشت داده می‌شود. بنابراین دارای چرخه درون‌داد و برون‌داد است. برون‌دادها یا تغییر شکل داده می‌شوند و یا تغییر شکل می‌دهند. دانش‌آموزان مدرسه برون‌دادهایی هستند که تغییر داده می‌شوند و معلمان برون‌دادهایی هستند که تغییر می‌دهند. دانش‌آموز در نظام باز مدرسه، پس از طی دوره کودکی، به انسانی بالغ، ماهر و اجتماعی تبدیل می‌شوند و سپس به محیط اجتماعی باز می‌گردد تا بتواند در سایر نظامهای اقتصادی و سیاسی وارد شود. یعنی او جریان انرژی را از محیط می‌گیرد و دوباره به محیط باز می‌گرداند. از منظر جامعه‌شناختی، نظام مدرسه دارای ویژگیهای سازمانی است. از این رو، مدرسه یک نظام اجتماعی معطوف به هدف است^۳ و شبکه‌ای از موقعیتهای وابسته به هم دارد که همگی در راه تحقق هدف سازمانی انجام وظیفه می‌کنند. در اهداف آموزش معمولاً به موضوعات ارزشی توجه می‌شود؛ مثلاً: آموزش و پرورش خوب چه ویژگیهایی دارد؟ مسئولیت خانه و مدرسه چیست؟ آیا مدرسه انتقاد از وضعیت موجود را تشویق کند یا پذیرش آن را؟ و... اما هم در هدف و هم در وظایف و نقشها، ابهامها و انتقادات زیادی وجود دارند که مدرسه را از سایر نظامها متمایز می‌سازند. برای مثال، معلمان علی‌رغم تعیین حقوق و تکالیفشان، در این حوزه توافق ندارند. یا وظیفه معلم در مقابل دانش‌آموزان ممتاز و یا دانش‌آموز عقب مانده روشن نیست. حتی در مدرسه در مورد تقسیم کار بین ناظم مدرسه و کارکنان اداری توافق زیادی وجود ندارد. به عبارت دیگر، در سازمان مدرسه «تعارض نقش» دیده می‌شود. معلمان در معرض انتظارات متناقض مدیر، ناظم، کارکنان اداری، اولیای دانش‌آموزان و حتی خود دانش‌آموزان هستند. از این منظر است که باید بگوییم از دیدگاه جامعه‌شناختی نگرستن به مدرسه به‌عنوان یک سازمان اجتماعی با دو مشکل عمده مواجه است: فقدان توافق در مورد اهداف سازمانی، و فقدان توافق در مورد تعریف نقش هر یک از موقعیتهای آموزشی. در سطح پایین‌تر اگر بخواهیم جامعه‌شناسی کلاس درس را مدنظر قرار دهیم و به‌طور کلی محیط این خرده نظام (کلاس) را در شکل‌گیری رفتار و منش فرد بررسی کنیم، به سه ویژگی مهم دست می‌یابیم:

■ نظم و انضباط: کلاس درس رفتارهای منظم را خواهان است؛ رفتارهایی که به تدریج به صورت عادت شکل می‌گیرند. علاوه بر این، در انضباط بخشی، کلاس درس پذیرش اقتدار و قدرت را نیز تشویق می‌کند.

■ استقلال: در کلاس درس هم اطاعت و هم فهم و استنباط تشویق می‌شود. کودک قواعد اخلاقی را درونی می‌سازد و براساس افکار خود دست به عمل می‌زند.

■ تعلق خاطر و وابستگی به گروه: کودک در کلاس درس در یک محیط اجتماعی قرار می‌گیرد، خود به خود تابع علائق گروهی می‌شود و بدین صورت خصلت دگرخواهی و نوع‌دوستی در او شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد.

انواع تجربه‌های آموزشی و پرورشی در زندگی اجتماعی

۱ خانه و خانواده و تمام آن چه پیرامون آن می‌گذرد

روابط گوناگون با اعضای خانواده، خویشان و آشنایان دور و نزدیک، قصه‌ها و سرگرمیهای خانوادگی، جشنها و سوگواریهای خانوادگی، و... هنوز هم عوامل مقتدر تربیتی به شمار می‌روند. تزلزل و فروپاشی خانواده، فقدان بسیاری از تجربه‌های تربیتی را به دنبال دارد.

۲ بازیها

در زمین بازی، در انواع بازیهای رسمی یا غیررسمی، با هر سهمی که در بازیها داریم، فعال یا منفعل، تأثیرات تربیتی عمیقی می‌پذیریم. بازیها سرشار از فعالیتهای الگودار و خلاق هستند و فرصتهای بزرگی برای مشارکت فراهم می‌سازند. آنها، روحیه، موازین رفتاری، و خوی و منش ایجاد می‌کنند. نباید فراموش کرد که در عهد باستان، اقوامی مثل یونانیها، رومیها و ایرانیها، جوانان خود را در زمینهای بازی تربیت می‌کردند.

۳ طبیعت

طبیعت، بسته به این که تا چه اندازه بدان دسترسی داریم، در تربیت ما مؤثر است؛ تنوع دامنه‌دار و پیوسته پدیده‌های طبیعی، اعم از خاک، درختان، گیاهان، حیوانات، پرندگان، تضاد شب و روز، توالی فصول، گوناگونی اقلیم و هوا، آسمان پرستاره و... دنیای طبیعت بی‌پایان است. جاذبه‌های طبیعت، بعضی را به چشم‌اندازهای گسترده علم رهنمون می‌شوند و برخی دیگر را به اندیشه‌ها و تخیلات متعالی شاعرانه و عارفانه... و بالاخره کسانی هم با بی‌رحمی طبیعی آن، نابود می‌شوند. دوری طبیعت از شهرهای امروزی و از زندگی بشر، بالاترین زبانی است که انسان در زمینه تربیتی تحمل می‌کند.

۴ نهادها و فعالیتهای دینی

مسجد، کلیسا، معبد، آموزشهای دینی، مراسم و شعائر و اعیاد دینی، اختلافات و تفاوتهای دینی، و سایر جوانب ادیان، در گذشته و حال، اثرات تربیتی مهمی بر افراد بشر داشته‌اند.

۵ کار و تربیت

کار در خانواده، در کوچه و بازار، و در جامعه. به‌طور کلی، زمانی کودکان کار می‌کردند و کار بیش از امروز بر تربیت آنان تأثیر داشت. امروزه بسیاری از کودکان، بدون تماس واقعی با کار، بزرگ می‌شوند. در دهه اخیر، اهمیت کار، نظامهای آموزشی را بر آن داشته است که از طریق برنامه‌های ویژه، آموزش و پرورش رسمی را با کار پیوند دهند. در بعضی کشورها، مدارس مخصوصاً در جوار کارخانه‌ها و مزارع احداث می‌شوند تا کودکان تحت تعلیم، به اقتضای برنامه آموزشی، ساعاتی به کارورزی بپردازند و آمادگیهای نخستین برای اشتغال به کار در جامعه را کسب کنند. به هر حال، تأثیر کار بر تربیت انکارناپذیر است.

۶ سفر و آموزش

گردش در کوچه و خیابان و دیدارهای اولیه از نقاط گوناگون شهر، اطراف شهر و سپس، دیدار از شهرها و سرزمینهای دیگر، هر کودکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این سفرها و تجربه‌های ناشی از آنها، دنیای محسوس را قابل شناسایی می‌سازند.

۷ عضویت در گروهها

گروهی که در آن بزرگ شده‌ایم، گروههایی که از آن‌ها بهره‌مندیم، گروههایی که در آنها با کشمکش و ستیز سر و کار داشته‌ایم، گروهی که از آن کنار گذاشته شده‌ایم و برای جبران آن به گروههای دیگر پیوسته‌ایم، عضویت در قشرها و طبقات اجتماعی جامعه که شیوه زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، همه این تجربه‌ها آموزنده‌اند. همه ما حاصل و ثمره تجربه‌ها، روابط و تعاملهای گروهی مان هستیم.

۸ شرایط زندگی شهری یا به اصطلاح مدنی

احزاب سیاسی، مبارزات سیاسی، انتخابات، گفت‌وگوها و بحثهای اجتماعی و سیاسی، پلیس و انتظامات، جشنهای ملی، شایعات، امیدها و آرزوها، دوستیها، حرمتها، امیال ارضا شده و ارضا نشده، زندگی در تنهایی محض یا زندگی با دوستان واقعی، مواردی

تجربه‌ها و آموزنده محسوب می‌شوند که همه در تعلیم و تربیت مردم نقش دارند و در شکل‌گیری رفتارهای ما مؤثرند. همچنین، انواع بیماریها، تصادفات و پیشامدها، فقر و ثروت، زشتیها و زیباییها، خطاها و جرائم، تشویقها و تنبیهات، امیدها و آرزوها، کامیابیها و ناکامیها و خلاصه همه آن‌چه که انسان در طول زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود، همه در تربیت فرد نقش دارند.

پی‌نوشت

۱. برنامه درسی پنهان عبارت است از: ارزشها، آمادگیهای روانی، هنجارها، نگرشها و مهارتهایی که دانش‌آموز به‌طور مستقل از موضوع درسی یاد می‌گیرد. این عوامل معمولاً نانوشته هستند و هیچ معلمی آنها را آموزش نمی‌دهد، اما دانش‌آموز باید فشارهایی را که به‌طور ضمنی در مؤسسه آموزشی وجود دارد، تشخیص دهد و به واکنش نسبت به آنها دست بزند. [شارع‌پور، ۱۳۸۷: ۲۲۱-۲۱۸؛ علاقه‌بند، ۱۳۸۳: ۱۹۲-۱۹۰].
۲. در این نظریات، آموزش و پرورش نظام سرمایه‌داری مورد انتقاد قرار گرفته و به نوعی تفکر جبرگرایانه اقتصادی-اجتماعی جای آن را گرفته است. براساس این تفکر، آدمی قادر به انجام هیچ کاری برای تغییر دادن وضعیت موجود نیست. اما باید از اینان پرسید: چگونه آگاهی انتقادی درون جامعه ظاهر می‌شود؟

3. Goal directed social system

4. Role conflict

منابع

۱. شارع‌پور (دکتر)، محمود (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات سمت. تهران.
۲. شریعتمداری (دکتر)، علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۳. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. چاپ سی‌ودوم.
۴. فرجاد، محمدحسین (۱۳۵۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت معلم. تهران. چاپ اول.
۵. قربانی مقدم (دکتر)، امان‌الله (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. کتابخانه فروردین. تهران. چاپ اول.
۶. قربانی، علیرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات کتاب صنوبر. تهران.
۷. کوئن، بروس (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
۸. گلشن فومنی (دکتر)، محمدرسلول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران.
۹. شریعتمداری (دکتر)، علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۱۰. شاوردی، ت (۱۳۷۲). «نقش آموزش و پرورش در توسعه». رشد معلم. سال دوازدهم، شماره ۲. مسلسل ۹۵. آبان ماه.
۱۱. صدیقی، ف (۱۳۸۰). راههای گسترش مشارکت معلمان در سیاست‌گذاری، مدیریت و برنامه‌ریزی و فناوری آموزش و پرورش. اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
۱۲. عمادزاده، م (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان. جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۷

۳۷

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

آموزش و پژوهش توسعه و جامعه پذیری

صفی الله شاه قلعه

کارشناس ارشد علوم سیاسی

و مدرس دانشگاه پیام نور



ویژه نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۳۸

۳۸

رشد آموزش
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

چکیده

در این دوران

که همه ملت‌های جهان برای رسیدن به ثبات و پیشرفت می‌کوشند، بی‌گمان توسعه یافتگی به عنوان یکی از بنیادهای ثابت، در برنامه‌ریزی کشورها مد نظر قرار می‌گیرد و چونان فرایندی جامع در گروه دیگر گونیهای بنیادین در ساخت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به عنوان راهبرد و الگویی برای رفاه و بهروزی مطرح می‌شود.

هدف این مقاله بررسی نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی است. از آن جا که آموزش و پرورش اصلی ترین نهاد آموزش در هر کشور است و متولی امر آموزش و پرورش کودکان در مراحل رشد آنان محسوب می‌شود، لذا این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای بین آموزش و پرورش و توسعه در سطح جامعه وجود دارد. سعی شده است از روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی به این سؤال پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، توسعه، جامعه، توسعه اجتماعی

مقدمه

بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت، ترقی و توسعه در جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که همه این کشورها از آموزش و پرورش توانمند و کارآمد برخوردار هستند. آموزش و پرورش در تربیت نیروهای انسانی متعهد و ماهر متبلور می‌شود. در دنیای امروز که علم و فناوری با رشد و گسترش وسیع و جهان شمول به عنوان عامل مهم و اساسی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری به حساب می‌آیند. نهادهای نظامهای آموزش و پرورش نقش مهمی یافته‌اند. عنایت و توجه روزافزون به نوع و گسترش آموزش ضرورتی انکارناپذیر است که ناشی از آهنگ سریع تغییرات در عرصه‌های گوناگون فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی جوامع است. از طرف دیگر، استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. سازو کار یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با «جامعه‌پذیری» است؛ یعنی فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند.

سؤالات مقاله

■ جایگاه آموزش و پرورش در توسعه جامعه در چه سطحی است؟

■ راهبرد آموزش و پرورش در توسعه جامعه چیست؟

■ آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری چه راهبردهایی دارد؟

اهداف مقاله

■ تبیین و تحلیل آموزش و پرورش در توسعه جامعه؛

■ تحلیل راهبرد آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و جامعه‌پذیری.

برخی از تعاریف آموزش و پرورش

محمدباقر هوشیار: آموزش و پرورش مجموعه منظمی از اعمال و رفتار است. به بیان دیگر، آموزش و پرورش فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال (آموزشگاه و فراگیرنده) که مسبوق به اصلی و متوجه هدفی و مستلزم برنامه‌ای است.

جان دیویی: آموزش و پرورش دوباره ساختن یا سازمان دادن تجربه‌است، به‌منظور این‌که معنای تجربه گسترش پیدا کند و برای هدایت و کنترل تجربیات بعدی، فرد را بهتر قادر سازد.

ژان ژاک روسو: آموزش و پرورش هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت نیروهای طبیعی و استعدادهای فراگیرنده (متربی)، و رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد.

دانش‌نامه بریتانیکا: از آن‌جا که کودکان، بی‌سواد، نادان و غیرمطلع از فرهنگ جامعه‌شان به دنیا می‌آیند، برای یادگیری فرهنگشان، هنجارهای رفتاری افراد بالغ، یادگیری مهارت‌ها، یافتن نقششان در اجتماع و رسیدن به اهدافشان به آموزش نیاز دارند.

راهبرد توسعه آموزش و پرورش

توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه و بیانگر کیفیت نظامی اجتماعی در راستای دست‌یابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت شخصیتی انسان‌هاست. منظور از توسعه اجتماعی، تغییر اجتماعی سنجیده و مبتنی بر برنامه‌ریزی است. توسعه اجتماعی از

طریق برنامه‌ریزی آموزشی، هنگامی تغییرات مطلوب به بار می‌آورد که هماهنگ و هم‌گام با تغییرات در سایر اجزای ساختار اجتماعی، صورت گیرد.

هنگامی که آموزش و پرورش به عنوان شرط و لازمه تغییر و توسعه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند، به نتایج پیش‌بینی شده بیشتری نایل می‌آید. در جوامعی که تغییرات و اصلاحات آموزشی با تغییرات اجتماعی و اقتصادی همراه است، آموزش و پرورش برنامه‌ریزی شده به موفقیت بیشتری دست می‌یابد.

می‌توان گفت که مساعدت آموزش و پرورش به توسعه اجتماعی، چند وجهی و پویاست. نظامهای آموزشی به دلیل سازمان یافتگی، هرچند قادرند تا اندازه‌ای اهداف پیش‌بینی شده خود را تحقق بخشند، ولی به دلیل وسعت و پیچیدگی فرایندهای آموزش و پرورش، تقریباً دشوار است آنها را تحت نظارت و کنترل درآورد و از اشاعه اندیشه‌ها و اطلاعات ناطلبیده جلوگیری کرد. روی هم رفته، ضمن این‌که برخورداری از آموزش و پرورش و صلاحیتها و شایستگیهای حاصل از آن، آموزش و پرورش را به وسیله مناسبی برای تغییر اجتماعی از روی برنامه، مبدل می‌سازد، نتایج ناطلبیده آن نیز، به نوبه خود، عوامل انگیزشی و حرکتی مهمی در بازسازی جامعه و ایجاد تغییر به شمار می‌رود.

نرخ رشد، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، از شاخصهای فریبنده توسعه اقتصادی هستند که پرده‌ای سنگین در مقابل نابرابریهای طبقاتی، تراکم سرمایه در دست بخش محدودی از جامعه یا دیگر تبعیضهای اقتصادی - اجتماعی می‌کشند. به همین دلیل، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که به جای پرداختن به تولید ناخالص ملی باید به فکر «رفاه ناخالص ملی» و توسعه اجتماعی بود. به این منظور، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. تأکید بر نیازهای جمعی، به‌ویژه نیازهای قشر محروم جامعه، به جای توجه به اهداف و نیازهای فردی؛
۲. تعریف مجدد اهداف اجتماعی با تأکید بر عدالت اجتماعی، رفع نیازهای انسانی، افزایش کیفیت زندگی و رشد ظرفیتهای انسانی؛
۳. اصلاح راهبردهای برنامه‌ریزی و اجرا به منظور هماهنگ کردن اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
۴. تدوین شاخصهایی به منظور ارزیابی پیشرفت اجتماعی و تعیین روند توسعه اجتماعی.

جدول. شاخصهای توسعه اجتماعی

ردیف	عدالت اجتماعی	وحدت و انسجام اجتماعی	کیفیت زندگی
۱	نحوه توزیع ثروت و درآمد در جامعه	وضع اقلیتهای قومی و میزان وفاق اجتماعی میزان دسترسی به امکانات آموزشی (توسط مردان، زنان، شهر و روستا)	نرخ باسودی
۲	میزان برخورداری از منابع ملی	میزان مشارکت اجتماعی گروههای مختلف نژادی و قومی میزان برخورداری از امکانات ورزشی، تفریحی و اوقات فراغت	میزان شهرنشینی
۳	نحوه توزیع قدرت در جامعه	میزان برخورد و تضاد فرهنگی در جامعه میزان برخورداری از امکانات بهداشت فردی و اجتماعی و بهرهمندی از سلامت جسمی	درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی، و فنی و حرفه‌ای

برای رسیدن به آگاهی و سواد، امروزه دیگر ضرورت آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها کاملاً شناخته شده است. تلاش آنها در جهت بهبود این رکن اساسی و انسان‌ساز جوامع مستلزم رسیدن به این باور است که امروز دانایی، توانایی است.

نظریات اندیشمندان حوزه اجتماع و توسعه

آگوست کنت، از نظر جامعه‌شناسی، می‌گوید: «پیشرفت و ترقی بشر به آموزش و پرورش صحیح بستگی تمام و کمال دارد. زیرا تعلیم و تربیتی صحیح است که حس تفاهم را بین افراد پرورش می‌دهد.» پیازه عقیده دارد: «هدف اساسی آموزش و پرورش بار آوردن افرادی است که بتوانند دست به کارهای خلاق و تازه بزنند، نه این‌که فقط به تکرار کارهای گذشتگان بپردازند. غرض، ساختن اشخاصی است که خلاق، مخترع و کاشف باشند.» [شاوردی، ۱۳۷۲: ۱۰].

نقش شگفت‌انگیز آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزشهای والای انسانی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می‌آید. یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها به عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را در بر می‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه محسوب می‌شود. رشد اقتصادی در هر جامعه تا حدودی به میزان تحول در رفتار فردی بستگی دارد. چرا که انسان مهم‌ترین عامل در فرایند تولید است. انسان از یک طرف قدرت مدیریت و تخصیص

منابع را در اختیار دارد و از طوف دیگر، با نیروی کار خود تصمیمهای اتخاذ شده را جامه عمل می‌پوشاند. بدین ترتیب تحولات فردی و اجتماعی برای نیل به رشد اقتصادی، حیاتی هستند [عمادزاده، ۱۳۷۴: ۳۲۴].

آدام اسمیت، اقتصاددان معروف کلاسیک، معتقد است: آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری روی آنهاست. با آموزش، افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت‌های آنان سبب می‌شود که نه تنها خود به درآمد بیشتری برسند، بلکه جامعه نیز از سرمایه‌گذاری روی آنها منتفع شود. به عقیده وی، انسانها با آموزش به سرمایه مبدل می‌شوند و جامعه می‌تواند از توان تولید آنها به صورت بهتری بهره‌مند شود [همان، ص ۶].

تئودر شولتز که از مهم‌ترین اقتصاددانان معاصر است و به پدر نظریه «سرمایه انسانی» معروف است نیز بر اهمیت و ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیلهای اقتصادی تأکید فراوان دارد. بنابر عقیده شولتز، تواناییهای اکتسابی انسانها مهم‌ترین منبع رشد بهره‌وری و توسعه اقتصادی سالهای اخیر به حساب می‌آید و آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه‌گذاری روی انسان، دارای مؤثرترین نقش در رشد توسعه جوامع است [همان، ص ۱۶].

جهان امروز در یافته است که آموزش افراد نوعی سرمایه‌گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری کند، بدون شک در آینده از رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می‌شود، از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آید.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۴۱

۴۱

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰



هاربیسون در این زمینه اظهار می‌دارد: منابع انسانی پایه‌های اصلی ثروت ملتها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، در حالی که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، و سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متراکم می‌سازند.

کشوری که نتواند مهارتها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری کند، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد [همان، ص ۲۴]. آموزش و پرورش نیروی کار را قادر می‌سازد که از ماشین آلات، تجهیزات و فناوری پیشرفته بهتر استفاده کند. در واقع، آموزش افراد را آماده می‌کند که با علاقه بیشتر از تجهیزات و فناوری پیشرفته در تولید استفاده کنند و در کاربرد آنها از خود دقت و فراست بیشتری نشان دهند. از طرف دیگر، آموزش و پرورش ظرفیت و بینش علمی - فناورانه افراد را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشافات افزایش و گسترش می‌دهد و موجب می‌شود تا نیروی انسانی خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در فناوری کالاهای سرمایه‌ای ایجاد می‌شوند، تطبیق دهد. استقلال واقعی هر کشور به نسبت تواناییهای آن در نفی وابستگی و اثبات بی‌نیازی از ممالک دیگر سنجیده می‌شود. هیچ کشوری نخواهد توانست به خود کفایی واقعی برسد، مگر آن که نیروی انسانی متعهد و متخصص لازم را نیز برای فعالیتهای خود تربیت کرده و در دسترس داشته باشد [میرفرخانی، ۱۳۶۴].

امروزه آموزش و پرورش منشأ تغییرات و نوآوریهای اجتماعی در جامعه محسوب می‌شود. نهاد آموزش و پرورش و دگرگونیهای اجتماعی تعامل دارند. آموزش و پرورش جریان و فرایند تدریجی تغییرات فرهنگی، اجتماعی و توسعه ملی است. تغییر در آموزش و پرورش یعنی انجام کارها، برنامه‌ها و روندها به گونه متفاوت و با توجه به گستردگی و تنوعی که در ساختار اجتماعی جامعه وجود دارد. برنامه‌ریزی و فناوری و نوآوری، راهها، روشها و عناصر جدیدی هستند که در تغییرات و بهبود کارها و مطلوبیت آنها مؤثر واقع می‌شوند. آموزش و پرورش باید در میان تغییرات و نوآوریها، ابزار تعادلی باشد [صدری، ۱۳۸۰: ۱۴].

دستیابی به توسعه، آرزوی هر جامعه انسانی است. نیروی انسانی هر جامعه برای رسیدن به توسعه با ارزش ترین سرمایه است. توسعه نیازمند نیروی انسانی است که از تواناییهای قابل تطبیق با شرایط کار و فناوری برخوردار باشد. توسعه بشری به نیروی انسانی مولد وابستگی

دارد. هاربیسون، مایرز، دنیسون، ساخار و پولوس، در مطالعات منظمی که در زمینه اقتصاد آموزش و پرورش داشته‌اند، همگی بر پیوند میان آموزش و توسعه (از جمله توسعه اقتصادی) تأکید کرده و اساس توسعه را با نیروی انسانی توانا و مولد مرتبط دانسته‌اند. [توفیق، ۱۳۷۶: ۱۷].

رویکرد آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری

آموزش یکی از زیرشاخه‌های «اجتماعی شدن»^۱ است. اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان راههای زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد، و ظرفیتهای او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشند. از اهداف اساسی اجتماعی شدن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فراگرفتن مهارتهای ضروری؛

۲. برقراری ارتباط با دیگران؛

۳. فراگرفتن ارزشها و اعتقادات اساسی جامعه [کوئن، ۱۳۸۰: ۱۰۶].

از زیرشاخه‌های اجتماعی شدن می‌توان به خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه‌های ارتباط جمعی، نهادهای مذهبی، طبقه اجتماعی و... اشاره کرد. مدرسه جزئی از نهاد آموزشی است که زیر مجموعه نهاد بزرگ آموزش و پرورش در هر کشوری محسوب می‌شود و اجرای فرایند آموزش و رسمی را از دوران کودکی بر عهده دارد. افراد تحصیل کرده از تأثیر حکومت بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و توجه بیشتری به حوزه سیاست می‌کنند. اینان در مورد فرایندهای سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و در رفتار سیاسی خود عهده‌دار طیف وسیع‌تری از فعالیتهای سیاسی هستند.

ارتباط یا به میانجی کردار است یا به میانجی گفتار و یا هر دو. ژرف ترین ارتباط، ارتباطی است آمیخته از کردار و گفتار. زمینه این گونه ارتباط همکاری، و نتیجه آن همانند اندیشی است. هر گونه ارتباط مخصوصاً ارتباطی که به صورت آگاهانه یعنی با آگاهی دو طرف یا دست کم با آگاهی یکی از دو طرف همراه باشد، آموزش و پرورش نام می‌گیرد [اعتمادی، ۱۳۷۶: ۱۶].

دکتر هوشیار، در تعریفی در مورد ارتباط «اصل معرفت»^۲ با «اصل رفتار»^۳، دو نکته قابل بحث دارد: اول این که «تعلیم و تربیت به لحاظی عبارت است از تحویل و انتقال سرمایه تمدن از نسلی به نسل دیگر که خود موجب تراکم و ترقی تمدن می‌شود». نکته دوم ملازمه رفتار با شعور و آگاهی است. وی در این باره اعتقاد دارد که «رفتار



تنها بر عمل افراد انسان نسبت به هم به طوری که همراه با استشعار (آگاهی) باشد، اطلاق می‌شود» [شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۵].

هدف تربیت این است که در خردسالان بعضی حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی را ترقی دهد و آنها را برای زندگی در جامعه سیاسی و در محیط مربوط به خودشان مهیا سازد. در حال حاضر متولیان این امر در هر کشور و از جمله کشور ما، نهاد آموزش و پرورش است. به نظر آلموند و پاول، جامعه‌پذیری به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم رخ می‌دهد. در شیوه مستقیم، انتقال ارزشها و اطلاعات به صراحت صورت می‌گیرد (درس تعلیمات مدنی در مدارس نمونه‌ای از این شیوه است). نوع غیرمستقیم آن زمانی رخ می‌دهد که تجربیات افراد ناخواسته به دیدگاههای سیاسی آنها شکل دهد [آلموند و پاول، ۱۳۷۷: ۵۸].

مدل چایلدز نشان دهنده نحوه شکل‌گیری افکار عمومی است که براساس آن می‌توان به رابطه جامعه‌پذیری با آگاهی پی برد.

■ نخست، آگاه کردن شهروندان به ضرورت کاهش تضادهایی که آنان را در برابر هم قرار می‌دهد.

■ دوم، پروراندن احساسات اجتماعی در افراد [دورژه، ۱۳۸۲: ۲۳۳].

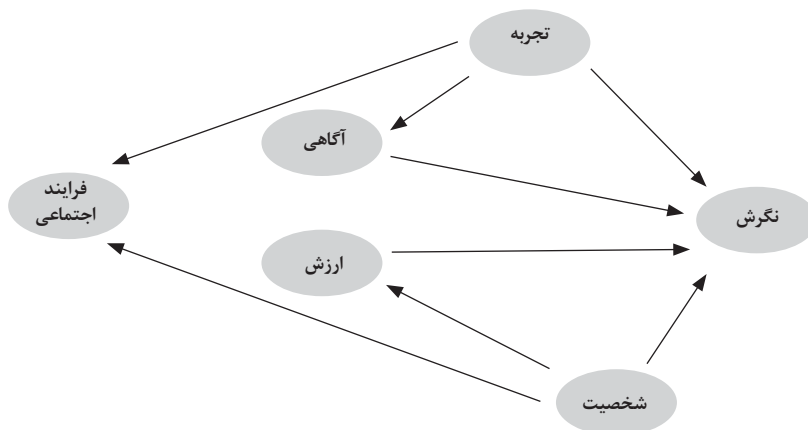
به عبارت دیگر، با عبور از این دو مرحله نوع احساسات و عواطف، و آگاهیهای اشخاص شکل می‌گیرد و نتیجه پایانی به نوع و شیوه آموزش بستگی دارد.

به اعتقاد نگرلیند و ساها، آموزش و پرورش حافظ نظام سیاسی و عامل توسعه و دارای سه کارکرد اساسی است:

■ عامل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی؛

■ عامل مؤثر در انتخاب و تربیت نخبگان سیاسی؛

■ عامل اصلی در انسجام سیاسی و ساخت آگاهی سیاسی ملی [شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۸۵].



مدل چایلدز از فرایند اجتماعی شدن و تأثیر آگاهی بر آن [اراش، ۱۳۷۷: ۱۹۵]

مطابق با مدل چایلدز، چهار عامل تجربه، جامعه‌پذیری، ارزشها و شخصیت بر آگاهی تأثیر می‌گذارند که تأثیر برخی مستقیم و بعضی دیگر غیرمستقیم و با دخالت سایر عوامل همراه است. در مواردی که فرد اجتماعی می‌شود، نقش فعال‌تر و مصمم‌تری را بازی می‌کند. آموزش و پرورش یکی از عناصر اصلی جامعه‌پذیری افراد است. این نهاد توانایی آن را دارد که در فرایند جامعه‌پذیری، هم‌گونی بین افراد را با روشهای گوناگون افزایش دهد. از دیدگاه موريس دورژه^۴ دو مرحله در این زمینه وجود دارد که عبارت‌اند از:

پس می‌توان گفت آموزش و پرورش نهادی ایجابی برای تعلیم و تربیت به صورت دروس از پیش ارائه شده است که شناخت مسائل و رفتار صحیح را به انسان می‌آموزد و به اجتماعی شدن انسان کمک می‌کند. گوی روشه^۵ معتقد است که در مجموع، کنش موضوع خاص جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. کنش اجتماعی هم روانی و هم اجتماعی است. از این نظرگاه، کنش اجتماعی یک واقعیت تام و کامل است که شخصیت فرد را در بر می‌گیرد و تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ضمن بافت محیط اجتماعی را شکل می‌بخشد.



ویژنامه ضمن خدمت

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵ شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

۴۴

۴۴

رشد آموزش علوم اجتماعی
دوره ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

کنش اجتماعی دارای جلوه‌های متعددی شامل رفتار اقتصادی، فرهنگی، سیاسی است و از جمله در مورد بحث خاص رفتار انتخاباتی و رفتار رأی دهندگی. در مطالعات روی کیفیت رفتار رأی دهندگان در بعد فردی، عمدتاً متغیرهای مورد بررسی خصلت آماری دارند؛ مانند تحصیلات، شغل، درآمد، سن، تغییر محل سکونت، وضعیت تأهل، نژاد، ناحیه جغرافیایی، جنس. در بعد سیاسی-اجتماعی هم بیشتر روی متغیرهای هواداری، توانمندی سیاسی و خواندن روزنامه‌های انتخاباتی کار شده است [نیک گهر، ۱۳۷۳: ۸۵].

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با منشأ رفتارهای اجتماعی، به یکی از مهم‌ترین موارد تأثیر گذار در جامعه پذیری و جامعه پذیری سیاسی و مجاری کسب اطلاعات و آگاهی می‌پردازیم. دسترسی به اطلاعات در دنیای امروز به صورت همه جانبه جز از طریق وسایل ارتباط جمعی تقریباً غیر ممکن است. چرا که در عصر حاضر، انواع وسایل ارتباط جمعی از در دسترس‌ترین آنها مانند رادیو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌ها و مجلات تخصصی، اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای که به چندین زبان دنیا برنامه پخش می‌کنند، دنیایی از اطلاعات و رویدادها را به صورت همه جانبه مورد نقد قرار می‌دهند. در نظریات آیزن و فیش باین، به وسایل ارتباط جمعی به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری نیت انجام رفتار در افراد اشاره شده است که بر شکل‌گیری هنجار ذهنی، نیت و نهایتاً رفتار فرد اثر می‌گذارند. حال این تأثیرگذاری می‌تواند به شکل مثبت و ترغیب به رفتاری خاص باشد و یا به شکل منفی منع کردن از کنشی خاص.

توسعه سیاسی در آموزش و پرورش

در کشورهایی که سطح سواد و آگاهی عمومی پایین است، غالباً ساختار حکومت، نظامی و استبدادی است.

عکس این حالت نیز مصداق دارد. یعنی در کشورهایی که حاکمان مستبد و خود کامه حکمرانی دارند، مردم از سطوح علمی و سواد پایینی برخوردارند. اشاره به این نکته از این حیث ضروری بود که توسعه در نظام سیاسی بسته و آمرانه، شدنی نیست. احمد بیرشک می‌گوید: «کسانی که می‌خواهند قومی را راد و آزاده و آزاد بار آورند، دست به دامن تعلیم و تربیت می‌زنند. کسانی هم که می‌خواهند بر مردمی چشم بر حکم و گوش بر فرمان حکومت کنند، بهتر از تعلیم و تربیت وسیله‌ای پیدا نمی‌کنند.

یکی از وظایف مهم آموزش و پرورش گسترش روحیه آزاد منشی در بین اعضای خانواده آموزش و پرورش است. در صورتی که به این امر پرداخته نشود، مشارکت سیاسی به تأخیر می‌افتد. آموزش و پرورش، تضمین کننده آزادی است. آزادی نیاز به محافظت دارد. یک

شق (بخش) این حفاظتها، به تعبیر آمارتیا سن در کتاب توسعه به مثابه آزادی، «حفاظت اجتماعی» نام دارد.

در جوامعی که با سلطه نامحدود اداره می‌شوند، آموزش و پرورش مانند هر پدیده دیگری کاملاً برنامه ریزی و تنظیم می‌شود و به صورت یکسان در می‌آید. همه جزئیات آن معین می‌شود... گردانندگان این جامعه‌ها، آموزش و پرورش را از دیدگاه علمی-صنعتی به ویژه از دیدگاه روان‌شناسی، چون ماشینی سازمان می‌دهند. به طور کلی، کاهش دادن آموزش و پرورش به جریانی که انسان را به صورت ابزاری سودمند و فرمان‌بر در می‌آورد، انگیزه‌ای است برای شرکت در قدرتی که نوید یک آینده با شکوه را می‌دهد. این نوید، توده‌ها را بر آن می‌دارد که خود را به امواج بسپارند و در راه انجام کار فداکنند. هم دیگران را به صورت وسیله و ابزار درآورند و هم خود به صورت ابزار و هم خود به صورت ابزار در آیند. به نظر آنان، آن چه مهم است، بنای عظیم انسانیت است؛ بنایی که به خیال خود می‌سازند. فرد و شخصیت اهمیتی ندارد؛ اینها عوض کردنی هستند. اینان را باید به حسب نیروی حیاتی، توانایی هوشی، مهارت‌های فنی و به حسب کارایی شان ارزیابی کرد. اینها مصرف کردنی هستند و پس از آنکه بی مصرف شدند، می‌توان به کنارشان نهاد.

جان دیویی، در کتاب مهم خود با عنوان «دموکراسی آموزش و پرورش» می‌گوید: دموکراسی، تنها یک روش سیاسی برای اداره جامعه نیست، بلکه بیش از هر چیز، یک روش زندگی است. دموکراسی سیاسی را باید تنها به چشم وسیله نگریست نه هدف؛ وسیله‌ای که بتواند دموکراسی را به صورت یک روش زندگی درآورد... دموکراسی تنها در سرزمین‌هایی به نابودی گرایید که طبعی فقط سیاسی داشتند و به گوشت و خون مردم و به زندگی روزانه آنان راه نیافته بود... من برآنم که دموکراسی سیاسی نامطمئن خواهد بود، مگر آن که خوی دموکراسی به اندیشه و کردار و به بافت زندگانی مردم راه یابد.

انسان در بستر آموزش و کسب تجربه، قابلیت‌های درونی خود را بارور می‌سازد و این قابلیت‌های بروز یافته، نابرابری، استبداد و انحصار را پس می‌زند. شاید منطقی‌ترین و معتدل‌ترین پاسخ این باشد که جوامع استبداد زده‌ای که دائماً استبداد را در دامن خود می‌پروراند، برای رهایی از وضعی که بدان دچارند، یک راه حل کوتاه مدت اما ناپایدار و یک راه حل اساسی پیش رو دارند: اول، حذف مستبد و دوم، اصلاح فرهنگ مستبد خیز.

دیکتاتوری، ریشه‌های اجتماعی دارد. در تاریخ مبارزات ملت‌ها بسیار به چشم می‌خورد که چگونه توان و انرژی یک ملت و حتی رهبران جنبش‌ها صرف مبارزه با معلول می‌شود تا علت. دیدگاه توسعه‌ی انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک را یکی از پیش شرط‌های توسعه می‌داند. مردم تنها با وجود آزادی‌های دموکراتیک است که می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های

اجتماعی شرکت کنند و به نیروی تغییر بدل شوند و در جامعه تأثیرگذار باشند. بنابراین، آموزش و پرورش واقعی مستلزم پرورش سیاسی نیز هست. این جاست که رابطه آموزش و پرورش و توسعه سیاسی بیشتر نمود پیدا می کند. از این منظر، پرورش سیاسی مد نظر قرار گرفته است.

تعلیم و تربیت و پرورش سیاسی جامعه

تعریف پرورش سیاسی

پرورش سیاسی فرایندی است که فرد از طریق آن، جهت گیری اساسی سیاسی خود را در محیط جامعه کسب می کند و از طریق آن، ارزشهای اجتماعی و سیاسی به نسل بعد منتقل می شود. بنابراین، پرورش سیاسی فرایند جذب و درونی کردن هنجارها و ارزشهای نظام سیاسی جامعه است. به طور خلاصه، تحت تأثیر موارد زیر، پرورش سیاسی به عنوان یک فرایند اجتماعی مشروع و یک کارکرد آشکار نظامهای آموزش و پرورش مورد توجه قرار گرفت و مسئولیت ایجاد آگاهی ملی و وفای سیاسی به مدارس واگذار شد:

■ تحولات جهانی ناشی از دو جنگ جهانی؛

■ تشکیل دولتهای جدید در کشورهای آزاد شده از قید استعمار؛

■ مقابله ایدئولوژیکی میان شرق و غرب بر سر تأثیرگذاری سیاسی بر کشورهای آسیایی و آفریقایی و نفوذ در ذهن جوانان این کشورها.

نقش آموزش و پرورش در نظم سیاسی

تعیین حد و مرز آموزش و پرورش کار دشواری است. بخشی از این دشواری به خاطر فرایند آموزش و پرورش است که نه فقط در یک نهاد اجتماعی، یعنی مدرسه، بلکه عملاً در همه نهادها اجتماعی، یعنی دین، خانواده، گروه هم سالان، گروه کار و حزب سیاسی اتفاق می افتد. به نظر برخی صاحب نظران، می توان درباره آموزش و پرورش به عنوان یک نظام اجتماعی اندیشید که جایگاه آن در مدارس است و با سایر نظامهای اجتماعی، یعنی نظام اقتصادی، نظام سیاسی و... کنشهای متقابلی دارد.

کارکردهای سیاسی آموزش و پرورش

■ جامعه پذیری سیاسی جوانان و آشنا سازی آنان با فرهنگ سیاسی؛

■ گزینش، جذب و آموزش رهبران و کارگزاران سیاسی؛

■ القای فرهنگ سیاسی و ایجاد یگانگی سیاسی در جامعه؛

■ ایجاد زمینه برای تشکیل سازمانهایی که در جامعه نقشهای سیاسی ایفا می کنند.

تأثیر آموزش و پرورش بر نظام سیاسی دو حالت دارد:

خارج از نظام و از راه فراهم کردن درونداد حمایت و پشتیبانی برای نظام سیاسی؛

از داخل نظام و به عنوان نظام فرعی که برونداد یا نتایج آن ممکن است بر طرز کار خود نظام سیاسی اثر بگذارد.

مدرسه، مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را انتقال می دهد و به کودکان می آموزد که نماد سیاسی کشور خود را بپذیرند و به نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند. از این رو، هرگاه که جهت گیریهای مردم موافق با نظام باشد، احتمالاً موجودیت آن حفظ می شود و هر گاه عکس این موضوع باشد، نظام از هم فرو می پاشد یا خود را دگرگون می سازد تا بتواند پاسخ گوی تقاضاهای جدید باشد. آموزش و پرورش می تواند به تغییر در نظام سیاسی از طریق کارکرد تربیت اعضای جدید کمک کند، مثل گزینش و تربیت رهبران سیاسی که در کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد. مدرسه عامل مهمی در وحدت قومی به شمار می آید؛ به ویژه برای کشورهایی که تازه به استقلال رسیده اند و دارای جمعیت ناهمگون از لحاظ زبان یا قوم هستند. و آخرین کارکرد سیاسی آموزش و پرورش رسمی مربوط به گروههای ذی نفع است. این گروهها می کوشند تصمیم گیریهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند؛ مثل انجمنهای دانشجویی.

نتیجه گیری

هدف توسعه تغییر و دگرگونی مطلوب و همه جانبه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که تحقق آن نیز به پرورش مغزهای آموزش یافته بستگی دارد؛ مغزهایی که بتوانند تحقیق کنند و نوآوری داشته باشند. در آموزش و پرورش عامل اصلی و یکی از ارکان آن، معلمان هستند که می توانند نقش بسزایی در راه توسعه کشور ایفا کنند. منابع انسانی هر کشور، تعیین کننده خصوصیت و روند توسعه اجتماعی آن کشور است. به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت که جامعه شناسی آموزش و پرورش خواستار دستیابی به شناخت دقیق و جامع درباره فرایند آموزش و پرورش از طریق مطالعه و بررسی و تحلیل همه جانبه عوامل مؤثر در آن (یعنی کنش و واکنش معلم و دانش آموز، مدرسه و خانواده) و تأثیرات سایر نظامها و نهادهای اجتماعی بر آن است.

پی نوشت

1. Socialization

۲. اصل معرفت مربوط به منشأ و طرق پیدایش معلومات است.

۳. اصل رفتار منشأ و اساس رفتار را بیان می کند.

4. Maurice Duverger

5. Nagerland & Saha

6. Guy Rocher

منابع در دفتر مجله محفوظ است.

آموزش و پرورش و دغدغه‌ها دانش آموزان

میزگرد

میزگرد دانش آموزان دبیرستان علامه طباطبائی چهارمحال و بختیاری

● آقای حیدر پور از نظر شما آموزش و پرورش دارای چه مشکلاتی است که به تغییر و تحول نیاز دارد؟

حیدر پور: دبیرانی که در روستاها مشغول به تدریس هستند، خیلی بیشتر آموزش ببینند تا بتوانند دانش آموزان را بهتر تعلیم دهند و تربیت کنند. خواب‌گاه‌ها هم باید از محیط آرام‌تر و بهتری برخوردار شوند تا بچه‌ها در آن احساس راحتی بیشتری داشته باشند. خوش‌یختانه در مراکز استان دبیرانی که تدریس می‌کنند، دبیران خوبی هستند و در دانشگاه‌ها هم تدریس می‌کنند. ولی در روستاها این گونه نیست و باید بیشتر به آنها توجه شود.

● آقای کثیری، مشکلات آموزش و پرورش چیست که نیاز به تغییر و تحول احساس می‌شود؟

کثیری: فضا و امکان لازم را برای کار دانش‌آموزی فراهم نمی‌آورند. برخی دانش‌آموزان خلاقیتی دارند که می‌توان با استفاده از آنها برای مشکلات فعلی راه‌حل پیدا کرد. توجه به افکار دانش‌آموزان خیلی مهم است. مثلاً بعضی از دانش‌آموزان از دبیران و بعضی از دبیران از دانش‌آموزان ناراحت هستند. باید با اینها صحبت کرد و دید خود آنها برای حل این مسائل چه راه‌حلی پیشنهاد می‌کنند. از دانش‌آموزان با فرم‌های نظرسنجی نظرخواهی شود. به این وسیله دانش‌آموزان احساس تعلق بیشتری نسبت به مدرسه پیدا خواهند کرد و بیشتر مشارکت خواهند کرد.

● مشکلات مورد نظر شما چه مشکلاتی هستند؟

کثیری: وقتی این فرم‌ها در مدرسه در اختیار دانش‌آموزان قرار بگیرد، آنها فرم‌ها را پر خواهند کرد و مشکلات خود را در آنها اعلام می‌کنند. بعداً کارشناسان می‌توانند این مشکلات را بررسی کنند و به رفع آنها بپردازند؛ مسائلی مثل جابه‌جایی مدارس در اواسط سال تحصیلی، مسائل مربوط به خوابگاه‌ها و کمبودهای آنها، رفت و آمد، نحوه مدیریت توسط مدیر مدرسه و از این قبیل موارد.

● در رابطه با دبیران هم مشکلی دارید؟

کثیری: بیشتر دبیران ما از نظر علمی و سواد خوب هستند، ولی فقط سواد ملاک تدریس خوب نیست، بلکه نحوه بیان کردن درس، نوع درس دادن و ... خیلی مهم است. شاید ۶۰ درصد معلمان مدرسه ما نحوه بیان خوبی ندارند، ولی از سواد خوبی برخوردار هستند.

● آقای یگانه، شما نظرتان را درباره مشکلات آموزش و پرورش بفرمایید. چه نیازی به تغییر و تحول وجود دارد؟

یگانه: از نظر امکانات بین چهارمحال و بختیاری و تهران که مرکز محسوب می‌شود، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. امکانات ما در چهارمحال و بختیاری بسیار ناچیز است. ما اگر امکانات داشتیم، الان از لحاظ سطح آموزش با تهران یکی بودیم.

● یعنی شما تهران را از این نظر غنی می‌بینید؟ (در تهران هم فقدان امکانات در تعدادی از مراکز آموزشی وجود دارد)

یگانه: بله. در تهران امکانات بسیاری وجود دارد و از آن بهره می‌برند.

● جناب نادری، نقش دانش‌آموزان را در ایجاد تغییر و تحول چگونه می‌بینید؟

نادری: ما باید مسائل را دسته‌بندی کنیم. مسائل دبیران و آموزش و پرورش از هم جدا نیستند. بیاییم در مورد دانش‌آموزان صحبت کنیم. سن اکثر بچه‌ها سن نوجوانی است و می‌توان گفت بهترین، حساس‌ترین، سخت‌ترین و در عین حال، آسان‌ترین دوره زندگی آنهاست. بهترین و مهم‌ترین تقسیمات زندگی را در این برهه از زندگی خود می‌گیرند. به نظر من، کمتر روی روح و روان و تفکر دانش‌آموزان کار می‌شود بیشتر به درس اهمیت داده می‌شود. اکثر بچه‌هایی که مشکل رفتاری دارند، مثل بقیه دانش‌آموزان سرکلاس نشسته‌اند، ولی حضور ذهن در کلاس ندارند ذهن آنها کجاست؟ ما نقش مشاور روان‌شناس را در مدارس خود نادیده می‌گیریم. در حال حاضر، مشاوران نقش کلیشه‌ای دارند، در صورتی که



زمان‌زاد: اگر دانش‌آموز هدف را مشخص کرده باشد و انگیزه رسیدن به آن را داشته باشد و از امکانات نیز برخوردار باشد، دیگر مسائل را می‌توان حل کرد. متأسفانه، بعضی از معلمان با سطح سواد بالا توانایی ارتقای مطالب را ندارند. مورد بعدی که خیلی تأثیرگذار است، تأکید زیاد از حد آموزش و پرورش بر مسائل نظری است. آزمایشگاه و گردش علمی تعریف شده است، اما ما هنوز ندیده‌ایم.

● آقای رضا محمدی نظر شما در این باره چیست؟

محمدی: آموزش و پرورش کشور ما متأسفانه فقط به نمره منحصر شده است. اصلاً به دانش‌آموز اهمیت داده نمی‌شود که توانایی انجام چه کارهایی را دارد، فقط نمره مطرح است. نمی‌گویند که این نمره چه‌طور به دست آمده، سطح آموزش چگونه بوده، دانش‌آموز در چه شرایطی به سر می‌برد و معلم چگونه درس داده است. یادگیری اصلاً مهم نیست! معلمان هم در مورد یادگیری اصلاً تلاش نمی‌کنند!

● یعنی معلمان از طریق کتب معرفی شده، با شما خیلی ارتباط برقرار نمی‌کنند؟

محمدی: خیر. آموزش کافی در این رابطه با کتاب صورت نمی‌گیرد، بلکه فقط از جزوهای کوچک و مختصر استفاده می‌شود. معلم یک جزوه را نزدیک به ۱۰ سال تدریس می‌کند و اصلاً توجه ندارد که با گذشت زمان این جزوه را باید تغییر داد یا کامل کرد.

● زمان‌زاده: خیلی از معلمها از کتابهای درسی شکایت می‌کنند. مثلاً معلم زیست‌شناسی می‌گوید فلان موضوع حذف شده است، یا این موضوع پیش نیاز بوده است. بیشتر توضیح دهید:

نادری: برخی معلمان در بیان ضعیف هستند. در تربیت معلم باید هم‌زمان با آموزش مطالب، مطالب مربوط به فن بیان را هم بیاموزند. روشهای گوناگون تدریس را باید به معلمها آموزش دهیم. باید کاری کنیم که در شرایط متفاوت بتوانند به نحو خوب آموزش بدهند. معلم اگر بیان خوبی نداشته باشد، اعتبارش کم می‌شود.

باید صمیمی‌ترین دوست دانش‌آموز باشند. بیاییم نقش مشاوران را پررنگ کنیم و از نیروهای نخبه به‌عنوان مشاور استفاده کنیم. روان‌شناسی فقط در سال سوم رشته انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد، در صورتی که روح و روان را همه ما داریم. همه درسهای ما، مثل فیزیک، شیمی و... وقتی خوب هستند که دانش‌آموز از لحاظ ذهن آماده باشد. ما باید علت کارها و رفتارها را بدانیم. مشاور خیلی تأثیرگذار است، چون بزرگ‌ترین مشکلات دانش‌آموزان در این دوره، مشکلات روان‌شناختی است. دانش‌آموزان ما در کتاب همه چیز را می‌بینند به جز نوشته‌ها و محتوای آنها. حواس آنها به همه چیز هست به جز درس و کتاب! خوب دلیل آن چیست؟ یک دلیل آن به خانواده برمی‌گردد، ولی مدرسه خانه دوم ماست! دانش‌آموز اگر در مدرسه راحت باشد و بتواند مشکلات خود را حل کند، می‌تواند حتی مشکلات خود را در خانه هم به نوعی حل کند. باید کاری کنیم که اگر دانش‌آموز مشکل داشته باشد، به مدرسه پناه بیاورد. دانش‌آموز نباید از مشاور بترسد. دانش‌آموز و مشاور باید رابطه دوستانه داشته باشند. ما خیلی از مسائل را می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم چگونه آنها را حل کنیم. ما در تربیت معلم نیروهایی با ۲۰ سال سابقه داشتیم و از چند سال آخر کارشان که تقریباً گل کارشان بود، می‌توانستیم حداکثر استفاده را ببریم، و آنها را کنار زدیم و نیروهای تازه وارد را جای‌گزین کردیم. طرح آقای حاجی بابایی طرح بسیار خوبی است، ولی باید این طرح را نظام‌مندتر کنیم. برای تحصیلات نیروهای خود و ارتقای آنها برنامه‌ریزی کنیم. لازم است نیروهای نخبه را وارد آموزش و پرورش کنیم. هر چه نیروهای ما نیروهای بهتری باشند، دانش‌آموزان بهتری تربیت می‌کنند و خروجی نظام بهتر می‌شود. ما باید شرایط را تغییر دهیم. هم دبیر، هم دانش‌آموز و هم سازمان آموزش و پرورش باید تغییر و تحولاتی را در خود ایجاد کنیم تا از این وضعیت نابسامان خارج شویم. تغییرات باید هدفمند باشند.

● جناب زمان‌زاد، نظر شما درباره نقش دانش‌آموز در تغییر و تحول آموزش و پرورش چیست؟

گفت و گو

تنظیم گفت و گو: جهان یوسف پور

عدالت اجتماعی آموزشی

پای صحبت دبیران و محققان علوم اجتماعی مشهد مقدس

اشاره

بررسی وضعیت علوم اجتماعی در استانها و

شهرستانها یکی از اهداف مهمی است که مجله رشد

آموزش علوم اجتماعی تعقیب می کند. در برنامه های

تدوین شده بررسی جامعی از منظر مدرسان، دبیران،

مدیران و اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی در هر استان

را ارائه خواهیم داد.

در این نوبت با آقای طیرانی و خانم صدقی از

دبیران و محققان علوم اجتماعی به گفت و گو نشستیم

و عدالت آموزشی و عدالت اجتماعی را موضوع این

گفت و گو قرار داده ایم.

● **لطفاً دغدغه‌های خود را به‌عنوان بخشی از آموزشهای علوم انسانی در رابطه با عدالت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی بفرمایید.**

صدقی: در وضعیت کنونی به رشته علوم انسانی از جهاتی بها داده می‌شود، ولی کامل و همه‌جانبه نیست و مقطعی است. اگر برای رشته علوم انسانی برنامه‌ریزی اصولی، پایه‌ای و دقیق داشته باشیم، فکر می‌کنم در بحث عدالت اجتماعی و بحثهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حل معضلات اجتماعی جامعه خیلی می‌توانیم جلو باشیم. یعنی واقعاً می‌توانیم جامعه سالمی را پرورش دهیم. چون خیلی از مسائل اجتماعی ما مربوط به رشته علوم انسانی است.

دانش‌آموزان ما در رشته‌های مهندسی یا پزشکی باید مهارت‌های زندگی و رفتارهای درست را یاد بگیرند. اصلاً در آینده، هر کس هر شغلی دارد، برای آن که دلسوز و خدمت‌گزار جامعه باشد و برای طبقه محروم کار کند، نیاز است که در زمینه علوم انسانی و مسائل اجتماعی قبلاً آموزش دیده باشد. فکر می‌کنم بعضی دروس رشته علوم اجتماعی برای دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و تجربی ما خیلی لازم هستند. جای علوم انسانی در رشته‌های دیگر خالی است.

● **آیا شما عدالت آموزشی را نسبت به علوم انسانی ضعیف می‌بینید؟**
صدقی: عدالت آموزشی نسبت به علوم انسانی ضعیف است. اصلاً این رشته برای جامعه ما شناخته شده نیست.

● **شما به‌عنوان یکی از مدیران اجرایی مجموعه علوم انسانی، چه سیاست‌های کلانی را توانسته‌اید به‌خوبی در حوزه علوم انسانی اجرا کنید؟**

صدقی: سیاست‌هایی به ما ابلاغ شده‌اند که ما براساس آن سیاست‌ها عمل کرده‌ایم. امسال تاکنون در ناحیه ما همایشی برگزار نشده است. اگر سال‌های قبل همایش‌ها خیلی زیاد اجرا می‌شدند، ولی امسال همایشی نبوده است. الان ما همایش «خراسان بزرگ»، یعنی خراسان قدیم را در سطح استان برگزار می‌کنیم و فرهنگ‌ها، سنت‌ها، مراسم، اسطوره‌ها و باورهای خراسان را نشان می‌دهیم. البته قبلاً هم این کار را تحت عنوان نمایشگاه و جشنواره فرهنگ عامه انجام داده‌ایم.

● **آیا توانسته‌اید در جامعه نسبت به علوم انسانی تغییر نگرش ایجاد کنید؟**

صدقی: فکر می‌کنم که دست‌های ما خیلی صدا ندارد، با این حال تلاش خود را می‌کنیم. نیاز است که همه دست‌به‌دست هم بدهیم. دیگران هم باید به کمکمان بیایند و حمایتان کنند، به‌خصوص دانش‌آموزان در یک برنامه صبحگاهی، دانش‌آموزان خودشان با خودشان مصاحبه داشتند و از هم می‌پرسیدند که آیا از تحصیل در رشته انسانی رضایت داری؟ یکی گفت: من رضایت دارم، ولی احساس می‌کنم در خانواده و فامیل، به یک دید دیگری به من نگاه

می‌کنند. غالباً می‌پرسند که چرا با معدل ۱۵ به رشته انسانی آمده‌ای. یعنی دیدگاه جامعه باید عوض شود. الان من احساس می‌کنم سال به سال بچه‌های پایه اول ضعیف‌تر از سال قبل هستند و این خیلی بد است. متأسفانه دانش‌آموزان قوی به غیررشته‌های علوم انسانی می‌روند.

● **آقای طیرانی، در دبیرستانی که شما مدیر فعال هستید، آموزش متمرکز است یا غیرمتمرکز؟**

طیرانی: مدارس من و خانم صدقی، مدارس نمونه فرهنگ هستند. در سراسر کشور، مدارس نمونه فرهنگ، برنامه آموزشی یکسانی دارند. به‌علاوه، هر هفته بین چهار تا هشت ساعت کلاس فوق‌برنامه داریم که مدیر تصمیم می‌گیرد در این کلاس‌ها چه محتوای آموزشی مطرح و تقویت شود. مثلاً ما در مدرسه برای پایه‌های دوم و سوم انسانی درس روش تحقیق داشتیم. این درس یک حیطه نسبتاً بازی دارد؛ از طرح سؤال تا برگزاری کلاس.

بنابراین نمی‌شود گفت که آموزش ما متمرکز است. البته ما تابع دستورالعمل‌های وزارت آموزش و پرورش هستیم، ولی می‌توانیم کلاس‌هایی در ساعات متفاوت داشته باشیم. عرض کردم که می‌توانیم به بعضی از درس‌ها ساعت را اضافه کنیم و یا درس جدیدی را ارائه دهیم.

● **ترویج علوم انسانی در جامعه طوری است که دست و پای شما را بسته است؟**

طیرانی: همان‌طور که خانم صدقی نیز اشاره کردند، مشکل ذهنیت نامناسب مردم در مورد رشته انسانی است. مثال آن همین است که دانش‌آموز دارای معدل ۱۵، چرا به رشته انسانی آمده است و چرا به رشته دیگری نرفته است. این مشکل در مدارس پسرانه خیلی جدی‌تر است.

● **شما به‌عنوان یک مدیر در این حوزه چه کرده‌اید؟**

طیرانی: ما برای این‌که بتوانیم نگرش مردم را تغییر دهیم، اول باید این نگرش را با دقت شناسایی کنیم، چون با تبلیغ کار به جایی نبرده‌ایم. مثلاً، از فعالیت مدرسه ما پنج سال می‌گذرد. از دو سال پیش سعی کرده‌ایم محصول خوب ارائه کنیم و وقتی سیستم ما خروجی خوبی داشته باشد، مردم به سراغ رشته علوم انسانی می‌آیند. حال بخشی از کار برعهده ماست و کارمان را انجام داده‌ایم. مثلاً به‌دنبال تقویت پایه پیش‌دانشگاهی‌مان بوده‌ایم و عرض کردم که در دو سال گذشته، رشد قبولی در رتبه‌های بالای دانشگاه تقریباً بیشتر از صد درصد بوده است.

● **مگر گروه‌های مهندسی، پزشکی، تجربی یا گروه‌های غیرعلوم انسانی همه محصولاً تشنه خوب بوده‌اند که شما به‌دنبال محصول خوب در رشته علوم انسانی هستید؟**

طیرانی: ببینید، جاذبه همان محصولات خویشان بیشتر بوده است. شما فرض کنید که دانش‌آموزی با رتبه مثلاً زیر هزار به دانشگاه تهران برود و تاریخ بخواند و دکترا بگیرد که به هر حال جاذبه مالی آن نسبت به رشته‌های مهندسی در بیرون مدرسه است. ما فکر می‌کنیم، اگر روی جاذبه‌های رشته‌های علوم انسانی کار کنیم و جنبه‌های کاربردی آنها را نشان دهیم، به نتیجه خوبی می‌رسیم. مثلاً در نگرش مردم در ارتباط با مسائل جامعه‌شناسی اشکالاتی وجود دارد. خیلی از مردم، پول مبللمان خانه‌شان از پول لوازم بهداشتی که مصرف می‌کنند، خیلی بیشتر است.

یا مثلاً خانمی هفته‌ای یک‌بار به آرایشگاه می‌رود و فلان قدر پول می‌دهد، اما مسواکش را شش ماه یک‌بار هم عوض نمی‌کند. اینها کاربردهای جامعه‌شناسی هستند که می‌شود مطرح کرد. باید این موارد را مطرح کرد تا نگرش مردم نسبت به مسائل اجتماعی تغییر کند. وقتی نگرشها تغییر کنند، خودبه‌خود ارزشها و موارد وابسته به آنها هم تغییر می‌کنند. من فکر می‌کنم رشته‌های علوم انسانی،

ما الان دانش‌آموزانی داریم که در طول تحصیل به اصطلاح امکان رفتن به هر رشته‌ای را داشته است و با علاقه به رشته انسانی آمده و نگرش هم واقعاً تغییر کرده است. تمام کسانی هم که او را می‌شناسند، به این باور رسیده‌اند

به‌خصوص رشته‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، می‌توانند خیلی از معضلات ما را حل کنند. امسال سال جهاد اقتصادی نام‌گذاری شده است. در این زمینه رشته جامعه‌شناسی خیلی می‌تواند کمک کند. شما مثلاً فرض کنید در خانه مبللمان دو سال یک‌بار عوض می‌شود؛ اما برای خرید دو کتاب، دو جزوه و دو روزنامه هزینه نمی‌شود.

● شما توانسته‌اید نگرش دانش‌آموزانتان را بعد از ورود به علوم انسانی و همچنین در نوع رفتارهایشان در نوع انتقادهایشان و وارد شدن به عرصه اجتماع به صورت مطلوب، تغییر دهید یا می‌توانید اینکار را در حوزه علوم انسانی بکنید؟

طیرانی: ما در مدرسه خودمان تا حدی این کار را کرده‌ایم، ولی بیرون از مدرسه ممکن است خیلی کاربرد نداشته باشد. ما الان دانش‌آموزانی داریم که در طول تحصیل به اصطلاح امکان رفتن به هر رشته‌ای را داشته است و با علاقه به رشته انسانی آمده و نگرش هم واقعاً تغییر کرده است. تمام کسانی هم که او را می‌شناسند، به این باور رسیده‌اند.

دانش‌آموز دیگری در سال سوم داریم که از ۱۸ مهرماه مریض شد و نتوانست به طور مرتب به کلاس بیاید. ما به دلیل ویژگیهای

رفتاری و شخصیتی او، گفتیم که مشکلی نیست و هر وقت می‌خواهی بیا. او اخیراً شاگرد اول کشوری شد. این موضوع نشان می‌دهد که او به رشته تحصیلی‌اش علاقه داشته و عاشق آن بوده است. یعنی نگرشش نسبت به رشته انسانی به قول معروف در رفتارش نهادینه شده است.

من فکر می‌کنم آدم‌های موفق کسانی هستند که آخر زندگی‌شان خوب باشد. این که در طول زندگی به کجا رسیده، خیلی مهم نیست. این مهم است که بالاخره پایان خوبی داشته باشیم. این موضوع نشان می‌دهد که دانش‌آموز به رشد نسبی رسیده است. حال باید صبر کرد و دید، این آدم چه قدر می‌تواند در جامعه مؤثر باشد.

ما اگر بتوانیم در سال پنج شاگرد مثل او تربیت کنیم؛ باید مدرسه را سرپا نگه داریم.

● آیا علوم انسانی در آموزش مهجور واقع شده است؟

طیرانی: تمام افراد جامعه، چه بخواهند چه نخواهند، چه آموزش ببینند و چه آموزش نبینند، با علوم انسانی درگیر هستند و علوم انسانی زیاد مهجور واقع نشده، اما در آموزش مهجور واقع شده است.

● شاگردان شما وقتی به آموزشگاه شما می‌آیند، آیا خودشان و خانواده‌شان میل بیشتری به علوم انسانی پیدا می‌کنند؟

صدقی: در پایه اول همان‌طور که می‌دانید، درسها عمومی هستند. بعد می‌بینیم بعضی دانش‌آموزان خیلی زرنگ هستند و ریاضی آنها قوی است. همکاران ما، با این که من می‌گویم دانش‌آموزان را به تحصیل در علوم انسانی تشویق کنید، می‌گویند ما نمی‌توانیم با آینده آنها بازی کنیم. به دانش‌آموزی که استعدادش خیلی خوب است و می‌تواند در رشته‌های ریاضی و تجربی تحصیل کند، نباید بگوییم به رشته انسانی بیاید. یعنی دیدگاه حتی معلمین ما و مخصوصاً معلمان ریاضی ما فیزیک، شیمی و زیست ما در پایه اول این‌گونه است.

ببینید این اشکال نظام آموزشی ماست. در پایه اول، دانش‌آموزان ما فیزیک، ریاضی، شیمی و زیست‌شناسی می‌خوانند. بعد در همین مدرسه به سال دوم می‌آیند و باید رشته انتخاب کنند. در رشته انسانی تمام این درسها حذف می‌شود و دانش‌آموزی که در سال اول درسهای فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی برایش جذابیت دارد، می‌بیند از آنها محروم شده است.

● مگر همه این رفتارها در حیطه مدیریتی شما نیست؟

صدقی: ببینید، بیشتر وقت دانش‌آموزان ما، سر کلاسها و با دبیران صرف می‌شود. دبیران خوب فیزیک به مدرسه ما نمی‌آیند. می‌گویند اولاً ما در پایه سوم و پیش‌دانشگاهی درس می‌دهیم، ثانیاً دانش‌آموزان رشته انسانی در درسهای ریاضی و فیزیک ضعیف

تمام افراد جامعه، چه بخواهند چه نخواهند، چه آموزش ببینند و چه آموزش نبینند، با علوم انسانی درگیر هستند و علوم انسانی زیاد مهجور واقع نشده، اما در آموزش مهجور واقع شده است

بگیریم و بهروز کنیم و در کتابهایمان بیاوریم.

در مورد دبیران موضوع فرق می‌کند. ممکن است دبیری بتواند موضوعی مثل عدالت اجتماعی را در سطح جامعه مطرح کند یا نتواند بکند. اگر کسی تخصص لازم را داشته باشد، می‌تواند این کار را بکند.

● **شما به عنوان مدیر یک مجتمع آموزشی در حوزه علوم اجتماعی خودتان بیشتر روی کدام یک از کتابها مسئله دارید در کدام پایه و چه کتابی فکر می‌کنید چه کاستی‌هایی در آن کتابها وجود دارد؟**

طیرانی: من فکر می‌کنم در حوزه روان‌شناسی، به‌خصوص در محتوای کتاب روان‌شناسی سال سوم باید بازنگری اساسی بشود. در حقیقت باید بتوانیم محتوای بومی تولید کنیم. به‌خصوص در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌توانیم تولید محتوا داشته باشیم. به جای این که مثلاً فقط ادبیات را بررسی کنیم، نظریات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان خودمان را که داشته‌ایم، بهروز کنیم و در محتوای کتابهای درسی بیاوریم.

● **آیا بیرون از زمان مدیریتی خود در مدرسه، به این موضوع به عنوان یک دغدغه پرداخته‌اید؟**

طیرانی: ببینید، من هر موقع سراغ متنی، به‌خصوص در روان‌شناسی کودک، رفتم یا نظریه فلان دانشمند غربی را که ترجمه کردم، دیدم همان چیزی است که خودمان داریم. مثلاً همان نظریه را در یک شعر حافظ دیدم. من فکر می‌کنم ما در این زمینه خیلی کم مایه گذاشته‌ایم. یعنی آن‌قدر شیفته منابع غربی و روز دنیا شده‌ایم که اصلاً خودمان را ندیده‌ایم. من فکر می‌کنم که در این حیطه باید کار کنیم.

● **شما به عنوان یک مدیر حوزه علوم انسانی خارج از وقت کاری، وقت برای علوم انسانی گذاشته‌اید؟**

طیرانی: خیر. حداقل در این ۷-۸ سال اخیر، آن‌قدر گرفتار بودم، که وقت نگذاشته‌ام.

● **بعد از خانواده‌ها و دانش‌آموزان می‌خواهید که وقت بگذارند و به علوم انسانی گرایش پیدا کنند؟**

طیرانی: خیر. من هر کاری که در مدرسه خودم انجام داده‌ام، با این هدف بوده است که دانش‌آموزان را به سمت علوم انسانی سوق دهم. به جرئت می‌توانم بگویم چیزی در حدود ۱/۵ برابر وقتی که لازم است در مدرسه باشم، در مدرسه بوده‌ام. با همه پدر و مادرها و خود دانش‌آموزانی که سال پیش برای ثبت‌نام به مدرسه ما آمده بودند، در مورد کاربردهای علوم انسانی صحبت کرده‌ام.

هستند. یعنی ما فریفته عنوان مدرسه شما که نمونه دولتی است نمی‌شویم و می‌دانیم که دانش‌آموزانتان زرنگ نیستند. شما در پایه دوم برای ما کلاس ندارید و کلاسهای معدودی در پایه اول دارید. از اینرو ما نمی‌توانیم در این رشته‌ها دبیران قوی جذب کنیم.

من امسال برای تأمین دبیر فیزیک برای پایه اول، به ۳۰ دبیر فیزیک زنگ زدم که رقم کمی نیست.

● **امکانات آموزشی شما چگونه است؟**

صدقی: آن‌جا که توانسته‌ایم، همه امکانات را فراهم کرده‌ایم. یعنی همه کلاسهای ما به تخته هوشمند مجهز هستند، دانش‌آموزان رایانه دارند، و همه‌چیز امکانات آموزشی در کلاسها فراهم شده است. غیر از این که مثلاً در کتابخانه، کتابهای مرجع بسیاری داریم و از میان دبیران درسهای تاریخ، جغرافیا و ادبیات، سعی کرده‌ایم بهترین دبیران را جذب کنیم.

● **فکر نمی‌کنید شما از آنهایی هستید که دوست ندارند عدالت آموزشی رعایت شود؟**

صدقی: بله امکانات ما خیلی بالاست. سعی کرده‌ایم دبیران خوبی را جذب کنیم.

● **عدالت آموزشی را در آموزش و پرورش شهرستان مشهد برای ما تعریف کنید؟**

طیرانی: عدالت با مساوات فرق می‌کند. فرض کنید که تخته هوشمندی که از آن در مدرسه خانم صدقی استفاده می‌شود، در جای دیگری اصلاً قابلیت استفاده نداشته باشد. من فکر می‌کنم عدالت این است که بتوانیم از امکانات به شکلی شایسته استفاده کنیم.

به عبارت دیگر، عدالت یعنی این که به قول معروف بهترین امکانات را برای مناسب‌ترین جا انتخاب کنیم.

اگر در یک روستا، به یک روستایی که امکانات به روز آموزشی را ندیده باشد و نداند چیست، بگویم فلان امکان را بیاور، ممکن است برایش اهمیت نداشته باشد. اما من به عنوان مدیر مدرسه، اگر در منطقه برخوردار بگویم مثلاً کلاس من رایانه ندارد. شما به عنوان ولی، یک رایانه بیاور. فکر می‌کنم عدالت یعنی این که از بهترین امکانات در جای خودش استفاده کنیم.

● **کتابهای آموزشی در حوزه علوم اجتماعی را چگونه می‌بینید؟ آیا می‌توانید از این کتابها با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنید یا دبیرانی که زیر نظر شما هستند، می‌توانند با دانش‌آموزان خوب ارتباط برقرار کنند؟ آیا تا به حال کنترل کرده‌اید؟**

طیرانی: من فکر می‌کنم در رشته به‌خصوص علوم اجتماعی، محتوای آموزشی ما غالباً از منابع کشورهای غربی گرفته شده است. ما خودمان باید بتوانیم محتوا تولید کنیم یا حداقل محتوای آموزشی را از کشورهای شرقی که مثل کشور خودمان مسلمان هستند،

● چرا در سایر آموزشگاهها، دانش‌آموزان به علوم انسانی گرایش پیدا نمی‌کنند، اما در آموزشگاههای خاص مثل آموزشگاهی که تحت نظر شما یا خانم صدقی است، دانش‌آموزان به علوم انسانی گرایش پیدا می‌کنند؟

طیرانی: عرض کردم، این گرایشی که در مدرسه ما و امثال مدرسه ما وجود دارد ناشی از یک سلسله اقداماتی است که ما انجام می‌دهیم. درحقیقت ما می‌کشیم آن کاستیهایی را که در این زمینه در جامعه وجود دارد، جبران کنیم و قابلیت‌های رشته علوم انسانی را روشن سازیم. برای مثال، جلسات یا همایشهای شب شعر، مشاعره و بحث اجتماعی برگزار می‌کنیم. ما استادهای خوبی داریم که بدون شک در ترغیب بچه‌ها به رشته علوم انسانی بی‌تأثیر نیستند.

● دغدغه‌های شما چیست؟

صدقی: من فکر می‌کنم رشته علوم انسانی اصلاً شناخته‌شده نیست. پسر من دانشجوی عمران دانشگاه امیرکبیر بود و در مدرسه تیزهوشان هم درس خوانده بود. بعد او با تعدادی از دانشجویان رشته‌های فلسفه و ادبیات از دانشگاه دیگری آشنا شده بود. او در همین رشته عمران در فوق لیسانس رتبه هشت را به‌دست آورد، اما رشته جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس را انتخاب کرد. الان هم کتابهای رمان می‌نویسد و کتابهای درس ادبیات و کتابهای فلسفه را کاملاً خوانده است.

او چه لذتی می‌برد، وقتی کتابهای فلسفی را می‌خواند. دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی یا تجربی ما اصلاً با این موارد آشنا نیستند. پسر من وقتی رمانهای قشنگ را می‌خواند، خیلی لذت می‌برد. او می‌گفت: من در عمران چه می‌خواهم پیدا کنم.

● یعنی دانش‌آموزان رشته‌های دیگر با علوم انسانی خیلی بیگانه‌اند؟

صدقی: بله، خیلی بیگانه هستند. به نظر من، کار درستی نکرده‌ایم که دانش‌آموزان رشته‌های انسانی را از سایر دانش‌آموزان جدا کرده‌ایم. در مدرسه قبلی من، وقتی یکی از بچه‌های انسانی که شاعر بود، سر صف می‌آمد و شعر می‌خواند، واقعاً بچه‌های ریاضی و تجربی ما لذت می‌بردند. وقتی داستانی را که نوشته بود می‌خواند یا متن قشنگی را با احساس برای دانش‌آموزان می‌خواند، همه لذت می‌بردند. در آن سالها، دانش‌آموزان زرنگ آن مدرسه رشته انسانی را انتخاب کردند.

● شما به عنوان مدیر بخشی از آموزشگاه علوم انسانی، آیا تا به حال به صورت میدانی به مناطق محروم رفته‌اید تا از نزدیک وضعیت دانش‌آموزان علوم انسانی، ریاضی-فیزیک و تجربی را مشاهده کنید؟ یا نه فقط به همین بچه‌های حاضر در مدرسه خودتان با خدمات ویژه فکر می‌کنید؟

صدقی: خیر. من ۱۰ سال در یک مدرسه محروم کار کرده‌ام. الان هم در مدرسه خودمان ۴۰ تا ۵۰ درصد دانش‌آموزان از مناطق محروم و از لحاظ اقتصادی پایین هستند، ولی دانش‌آموزان زرنگی محسوب می‌شوند.

● خارج از مسئولیت کاری‌تان، آیا برای شناساندن جنبه‌های پژوهشی علوم انسانی کاری کرده‌اید؟

صدقی: من در رابطه با رشته علوم انسانی و تاریخ تشیع کار می‌کردم که به تازگی به پایان رسید. تا می‌توانستم، مطالب خوبی را از همین مطالبی که در دانشگاه می‌خواندم، به بچه‌ها انتقال می‌دادم. حتی زمانی که بچه‌ها را به اردو می‌بردیم، در هر منطقه‌ای کل شناسنامه آن‌جا و مثلاً این‌که شهر قم چگونه به‌وجود آمده یا کاشان در گذشته چگونه بوده است را برای آنها شرح می‌دادم.

● آیا شما بر کتابهایی که در آموزشگاه تدریس می‌شوند، احاطه دارید؟

صدقی: به کتابهایی مانند تاریخ، جغرافی، بعضی از کتابهای ادبیات و درسهای رشته ریاضی-چون رشته خودم بوده است، و کتابهای جامعه‌شناسی، به علت علاقه شخصی به آنها، احاطه دارم.

● آیا بچه‌ها را نقدکننده و پرسشگر بار می‌آورید، یا نه؟ آیا در این مسیر کار می‌کنید؟

صدقی: واقعاً اگر بچه‌ها را این‌گونه تربیت کنیم، آنها در آینده می‌توانند در مقابل هر آن‌چه که پیش می‌آید، سؤال داشته باشند. من خیلی دلم می‌خواهد این‌گونه کار کنم. برای مثال، دیروز که برنامه روز معلم را داشتیم، یکی از بچه‌ها ویژگیهای معلمی را می‌گفت و بقیه باید آن معلم را معرفی می‌کردند. مثلاً یکی از دانش‌آموزان می‌گفت: «اون کیه که سر صف با صحبت‌هایش ما یخ می‌کنیم؟» یعنی حوصله‌مان سر می‌رود.

● چه باید بکنیم که وقتی بنده یا شما یا یکی دیگر از دوستان، به‌عنوان کسی که فلسفه یا تاریخ خوانده است، در حوزه مسائل تاریخی و فلسفی دارد اظهار نظر می‌کند، و شخصی دیگری که پزشک است، نظری مقابل نظر او دارد، به صرف این‌که پزشک است، جامعه نگوید آن دکتر چنین نظری دارد، شما چه می‌گویید؟

طیرانی: خب راه حل همه مشکلاتی که در جامعه وجود دارد، در اختیار مدارس و امثال ما نیست. این برمی‌گردد به فضای بیرون از مدرسه. بچه‌ها درصد کمی از آموخته‌هایشان را در مدرسه یاد می‌گیرند. یعنی هر قدر دنیا به سمت تمدن پیش می‌رود، آموزشها بیشتر مجازی می‌شوند و درصد کمتری از محتوایی که به دانش‌آموز منتقل می‌شود، به مدرسه تعلق دارد. غالباً دنیای بیرون مدرسه بیشترین آموزش را به بچه‌ها می‌دهد. فرض کنید تا ۳۰ سال قبل، هرچه دانش‌آموز می‌آموخت، از معلم و پدر و مادرش بود. اما هرچه جلوتر می‌رویم، از این نسبت سهم

پدر و مادر در درجهٔ اول و به دنبال آن سهم مدرسه کم می‌شود. ما اگر بخواهیم برای حل این مشکل کاری بکنیم، باید محتوای مطلوب را در ظرفهای جدید ارائه دهیم؛ یعنی از طریق شیوه‌های آموزشی نوین پیش برویم تا بچه آن‌چه را که ما می‌خواهیم، یاد بگیرد. گذشته از این، ما باید در رفتارهای آموزشی‌مان، تعارضها را از بین ببریم یا حداقل کم کنیم. در تدریس دینی، قرآن، فلسفه یا تاریخ، هر قدر معلمان توانایی استفاده از امکانات آموزشی به‌روز را بیشتر داشته باشند و استفاده از فناوری آموزشی بهتر بلد باشند، موفق‌تر خواهند بود. مثلاً معلمی در کلاس یک رایانه دارد و نمی‌تواند از آن استفاده کند. او از نظر بچه‌ها مردود است، چرا که بچه‌ها در این زمینه خیلی جلو هستند. بنابراین، تعارضات آموزشی را باید کم کنیم. ما در آموزه‌های دینی و فرهنگی داریم که: کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر. ولی از آن‌طرف مثلاً تلویزیون تبلیغ می‌کند که فلان سیم‌کارت تلفن همراه را بخرید و ۵-۶ ساعت صحبت کنید تا تمام شود و این قدر جایزه بگیرید.

● نظر شما در مورد سؤالی که از آقای طبرانی کردم، چیست؟

صدقی: بله، چون پزشکی، دندان‌پزشکی و مهندسی نسبت به دکترای فلسفه یا تاریخ وجههٔ اجتماعی بالاتری دارند. ولی فکر می‌کنم کسی که می‌خواهد در مورد تاریخ صحبت کند البته نباید توقع داشته باشید کسی که دکترای تاریخ دارد، حتماً اطلاعاتش جامع‌تر و کامل‌تر باشد.

● خانم صدقی، شما چه کرده‌اید که این نگاه در بخش خودتان حداقل قدری تعدیل شود؟

صدقی: ما الان از دانشجویان خودمان که مثلاً دارند دکترای ادبیات می‌گیرند، دعوت می‌کنیم به مدرسه بیایند و برای بچه‌ها صحبت کنند. وقتی بچه‌ها چنین کسانی را می‌بینند که از همین مدرسه بالا آمده‌اند، و می‌بینند که چه قدر در جامعه رشد کرده‌اند و به کجاها رسیده‌اند، دورشان جمع می‌شوند و به حرفهای آنها به دقت گوش می‌دهند. مثلاً بچه‌ها خیلی علاقه‌مند بودند بدانند که آنها چه کتابها یا مقاله‌هایی نوشته‌اند.

● دروس علوم انسانی حاضر را، از نظر محتوا گرایش دینی و اسلامی، چگونه می‌بینید؟

صدقی: فکر می‌کنم نویسندگان در حد توانشان کتابها را تغییر داده‌اند. من کتابهای درسی را خیلی می‌خوانم. گاهی اگر ما نظریات غربی را نگوئیم، بچه‌ها دیگر گوش نمی‌دهند.

● نظر شما چیست آقای طبرانی؟

طبرانی: من فکر می‌کنم این تغییراتی که گفتند صورت گرفته‌اند، ولی به رشته‌هی خودمان به صورت مستقیم اشاره نکرده‌اند. من مخالف این نیستم که مثلاً در نظریه‌پردازی

علوم انسانی، نظرات مختلف را بگوئیم، اما چرا در کتاب جامعه‌شناسی نظرات جامعه‌شناسی شهید مطهری و کسانی که در زمینه‌های علوم انسانی یا علوم اجتماعی کار کرده‌اند، کمتر دیده می‌شود.

خیلی از نظرات جامعه‌شناسان غربی قابل تأمل هستند. ما باید آنها را بشناسیم، ولی به داشته‌های خودمان هم باید بپردازیم. به عبارت دیگر، قبل از این که دانش‌آموز ما با محتوای ذهنی آنها آشنا شود، خودش باید نظرانی داشته باشد. بنابراین، علی‌رغم تغییراتی که صورت گرفته‌اند، در این زمینه کمتر کار شده است.

● خانم صدقی آخرین حرفهای خود را بفرمایید؟

صدقی: من فکر می‌کنم اگر بچه‌ها را هم‌سطح کنیم، یعنی چه مدرسی به عنوان «تیزهوشان» یا «فرهنگ» نداشته باشیم و بچه‌ها همه مثل هم و در کنار هم باشند و ما روی دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی در کنار رشته‌های تجربی و ریاضی در مدارس کار کنیم، بهتر می‌توانیم عمل کنیم.

● آقای طبرانی آخرین حرفهای خود را بفرمایید.

طبرانی: من فکر می‌کنم، آن‌چه را که خانم صدقی می‌فرمایند، قبلاً تجربه کرده‌ایم و حداقل در مورد رشتهٔ علوم انسانی نتیجهٔ خوبی نداده است.

الان در مدرسی که دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی، ریاضی و تجربی در کنار هم هستند، غالباً دانش‌آموزانی به رشتهٔ انسانی می‌آیند که نمی‌توانند به رشتهٔ تجربی یا ریاضی بروند. برای این که چنین اتفاقی نیفتد، بیایم امتیازاتی برای رشتهٔ علوم انسانی قائل شویم؛ مثل کلاسهای فوق برنامه، استاد بهتر یا شهریهٔ کمتر در مدرسی که شهریه دارند، تا بچه‌هایی که قابل هستند، رغبت بیشتری به رشتهٔ انسانی داشته باشند.

صدقی: ما اگر رشتهٔ انسانی را به بچه‌ها زیبا و قشنگ معرفی کنیم، بچه‌ها علاقه‌مند می‌شوند. شما ببینید چه بودجه‌ای به مدارس فرهنگ اختصاص پیدا می‌کند. اصلاً قابل مقایسه با مدارس دولتی نیست.

طبرانی: یک وقت یکی از همکاران خوب ما در یک اردو به من گفت: ببین، هر چه تو به بچه‌ها می‌گویی آنها گوش می‌دهند، ولی اگر من فقط بگویم بشین، ناراحت می‌شوند. من به او گفتم: خطت خراب است. برو خطت را درست کن. یعنی وقتی بچه‌ها خط او را می‌دیدند، به حرفش گوش نمی‌کردند. حالا اگر شما بخواهید دانش‌آموز به رشتهٔ علوم انسانی بیاید، اول باید حرف را بشنود و بعد جذب شود.

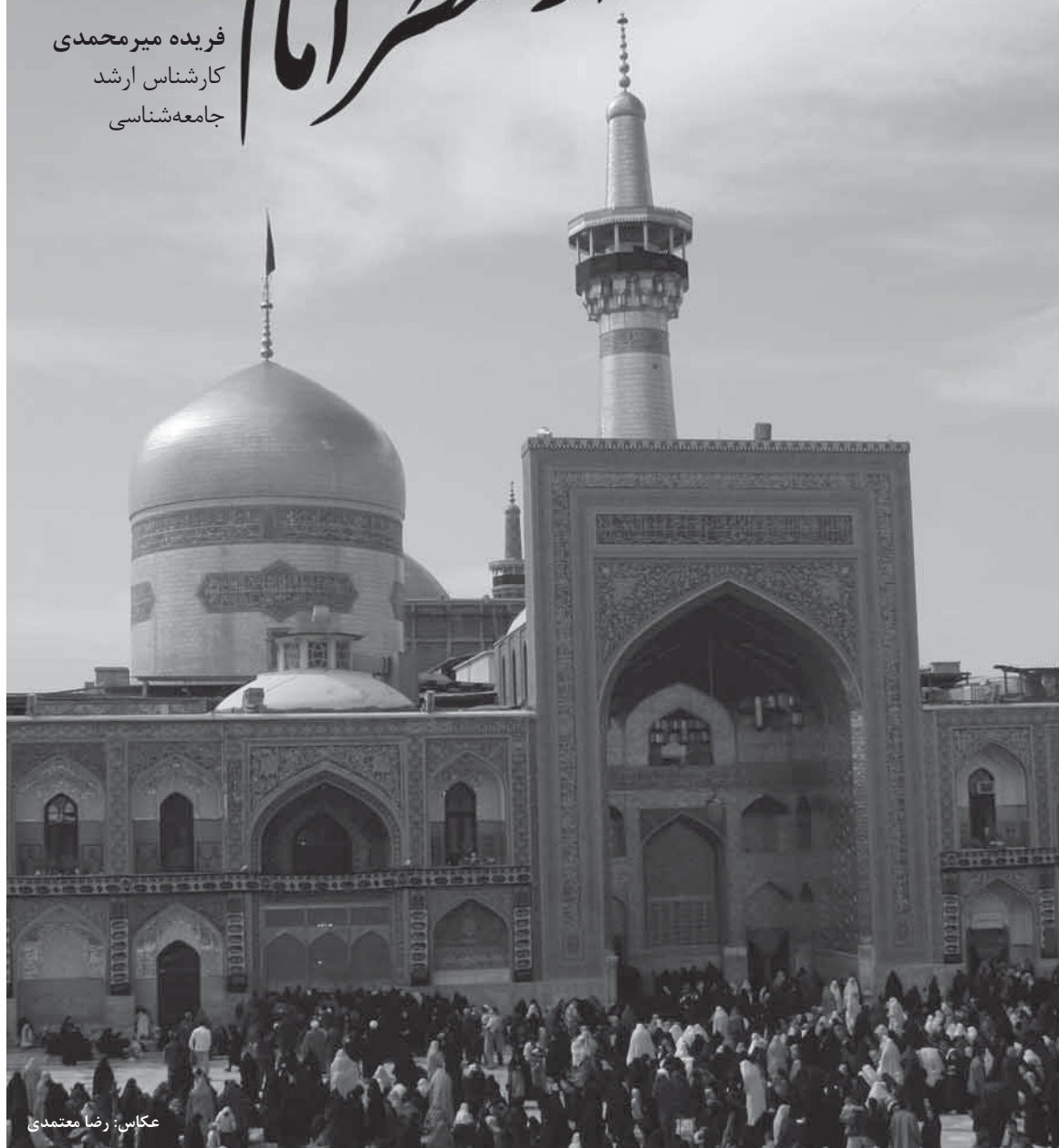
من فکر می‌کنم، اگر برای رشتهٔ علوم انسانی امکانات و آیندهٔ بهتری در نظر بگیریم، وضع موجود تغییر می‌کند.

مقاله

قسمت دوم

اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا

فریده میرمحمدی
کارشناس ارشد
جامعه‌شناسی



عکاس: رضا معتمدی

۵۴

رشد آموزش عالی
دوره‌ی ۱۵
شماره ۲
زمستان ۱۳۹۰

اشاره

نوشتار حاضر بخشی از پژوهشی است که توسط نگارنده به انجام رسیده است. در شماره پیش، به نقش امامان به عنوان الگو و مرجع شیعیان اشاراتی شد و به دنبال آن، مبانی تحقیق؛ بیان مسئله، ادبیات تحقیق مورد اشاره قرار گرفت. در این شماره وارد حیطه وظایف نسبت به فرزندان، والدین، اقوام و خویشاوندان کارگران، فقرا، یتیمان، مؤمنان و مردم شده و نهاد وکالت در این عرصه مطرح شده است در نهایت نویسنده با استنادات محکمی که در این زمینه ارائه داده ۴ پیشنهاد را مطرح کرده است. کلیدواژه‌ها: اخلاق اجتماعی، مهرورزی، ترک مجادله، قانون کار، نهاد وکالت

۵. وظایف فرزندان نسبت به والدین

وظایف فرزندان نسبت به پدر و مادر در سه اصل احترام کردن، محبت کردن و سپاس‌گزاری از والدین متمرکز شده است. نیکی، محبت و احسان به پدر و مادر جایگاهی بس مهم در تعالیم اسلامی دارد. در قرآن کریم در سه مورد پس از دستور به یکتاپرستی، مسئله احسان به پدر و مادر مطرح شده است: «و بالوالدین احسانا».

سپاس‌گزاری و تشکر از زحمات والدین، از وظایف دیگر فرزندان است. خداوند در قرآن کریم سپاس از پدر و مادر را پس از سپاس‌گزاری از خدا مطرح می‌کند: «أن اشکرلی و لوالدیک»: نسبت به من و پدر و مادرت شاکر باش [لقمان/۱۴]. امام رضا(ع) می‌فرماید: «از پدرم موسی بن جعفر(ع) شنیدم که می‌فرمود: شخصی از امام صادق(ع) درباره گناهان کبیره پرسید. آن حضرت در پاسخ فرمود: نخستین گناه کبیره شرک است. دوم، ناامیدی از رحمت خداوند و از آن جمله است عقوق والدین» [هاشمی، ۱۳۸۷].

در عیون الاخبار الرضا آمده است: «خداوند به سه چیز فرمان داد و آن را قرین سه چیز دیگر قرار داد: به نماز فرمان داد و زکات را قرین آن قرار داد. پس هر کس نماز بخواند و لکن زکات ندهد، نماز او پذیرفته نیست. و به شکرگزاری خود فرمان داد و شکر والدین را قرین آن ساخت؛ پس هر آن که شکر والدین را به جا نیاورد، خدای را شکر نکرده است. و به تقوای الهی دستور داد و صلۀ ارحام را قرین آن کرد؛ پس هر آن کس که صلۀ رحم نکند، تقوای الهی را پیشه نکرده است.» امام رضا(ع) فرمود: «بر تو باد به طاعت کردن از پدر و نیکی و فروتنی و خضوع و بزرگ شمردن و احترام به او. همیشه صدای خود را در حضور وی آهسته کن، زیرا که پدر ریشه فرزند است و فرزند شاخه‌ای از اوست. اگر او نبود، خدا تو را مقدر نمی‌کرد» [کلینی، ۱۳۵۶: ۷۶]. و نیز می‌فرماید: «به امام رضا(ع) عرض کردم، پدر و مادرم مذهب حق را نمی‌شناسند. آیا برای آنان طلب مغفرت کنم؟ حضرت فرمودند: برایشان دعا کن، صدقه بده و اگر زنده‌اند، با آنان مدارا کن تا هدایت شوند. زیرا پیامبر(ص) می‌فرمود: من به رحمت و مهربانی مبعوث شده‌ام، نه به عقوق و نافرمانی» [کلینی، ۱۳۴۴: ۱۵۹].

اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) با اقوام و خویشاوندان

درخصوص مناسبات اخلاقی و روابط با اقوام و خویشان، امام رضا(ع) یک اصل کلی را مطرح می‌کند: «جمل معاشرتک مع الصغیر و الکبیر». برخورد خود را با افراد کوچک و بزرگ زیبا و نیکو

گردان. این اصل در حسن معاشرت و تداوم ارتباط و افزایش اعتماد و اطمینان خویشان به یکدیگر اهمیت بسیار دارد. اصل دیگری که امام به آن توجه تام داشت، جود و احسان نسبت به خویشاوندان، فقرا و تهیدستان بود.

بزنطی از نامه‌ای که امام رضا(ع) به فرزندش امام جواد(ع) نوشته است، روایت می‌کند: «ای ابا جعفر، به من رسیده که هنگامی که سوار می‌شوی، غلامان تو را از باب صغیر بیرون می‌برند و این بخل آنهاست تا خیری از تو به کسی نرسد. به حقی که بر تو دارم، از تو می‌خواهم که ورود و خروج تو، جز از باب کبیر نباشد و زمانی که سوار می‌شوی، با خود دینار و درهمی بردار. باید هر کس از تو چیزی طلب می‌کند، به او بدهی و اگر کسی از عموهایت درخواست احسان کند، به او کمتر از ۵۰ دینار مده و بیش از این را خود دانی و اگر کسی از عمه‌هایت طلب عطا کند، کمتر از ۲۵ دینار مده و بیش از آن مختاری. من خواستار آنم که خداوند مرتبه تو را بلند گرداند، پس بخشش کن و به یاری خدا از تنگدستی بیمناک مباش» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۲].

اخلاق اجتماعی امام با اقوام و خویشان‌شان را می‌توان در مفهوم «صلۀ رحم» دید که سفارش بسیاری به آن شده است. صله در لغت به معنی پیوستن است و صلۀ رحم یعنی اتحاد و پیوستگی خویشاوندان، نیکی و احسان به خویشان و نزدیکان [عمید، ۱۳۶۳]. ابن‌اثیر می‌گوید: «صلۀ رحم کنایه از نیکی کردن به خویشاوندان سببی و نسبی، و عطوفت و مهربانی و رعایت احوال آنان است.» امام رضا(ع) از امام صادق(ع) روایت می‌فرماید که: «صلۀ رحم نما اگرچه شربت آبی باشد و بهترین صلۀ رحم، خودداری از آزاررسانی به آنان است» [کلینی، ۱۳۴۴: ۱۵۱]. خداوند در قرآن بر ضرورت صلۀ رحم تأکید می‌کند و می‌فرماید: «و از خدایی که به نام او بازخواست شوید، از بریدن ارحام پروا کنید» [انساء/۱].

صلۀ رحم خود آثار مطلوب زیادی دارد؛ اول، خویشاوندان از حال هم با خبر می‌شوند و در صورت نیاز به یکدیگر کمک می‌کنند، دوم، موجب می‌شود فرد از تنهایی درآید و مشکلات روحی و افسردگی‌اش کاهش می‌یابد. امام رضا(ع) فرمود: «مردی که سه سال از عمرش باقی ماند و صلۀ رحم کند، خدا عمرش را ۳۰ سال قرار می‌دهد و خدا هر چه خواهد می‌کند» [کلینی، ج ۳، ۱۳۴۴: ۳۳۹]. در «صحیفه الرضا»(ع) آمده است: «هر کس چیزی را برای من ضمانت کند، من چهار چیز را بای او ضمانت می‌کنم؛ با خویشاوند خود رابطه داشته باشد، تا خدا او را دوست بدارد، و به او روزی فراخ دهد، و عمر

او را طولانی کند و او را به بهشتی که وعده داده است وارد کند» [حجاری، ۱۳۶۴: ۷۳].

از مسائل بسیار مهم و قابل توجه، موضع گیریهایی امام رضا(ع) نسبت به انحرافات بستگان نزدیک و دورشان بود. چنان که اگر در یکی از بستگانش خلاف و انحرافی می دید، تذکر می داد و علاقه به خویشاوندان سبب نمی شد که وظیفه الهی خویش را تعطیل کند و از امر به معروف و نهی از منکر بپرهیزد

از آداب صلّه رحم می توان داشتن تواضع، احترام به ارزشهای انسانی، بذله گویی، کارگشایی، همدردی را نام برد. معمر بن خلاد می گوید: «به امام رضا(ع) گفتم: جانم به قربانت، گاه انسان در مجلسی می نشیند، سپس سخنی به میان می آید که افراد مجلس با هم مزاح می کنند و می خندند. آیا حضور در این سه جایز و رواست؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد، به شرطی که بین آنها سخن زشت و رکیکی در میان نباشد. سپس حضرت فرمود: یک نفر اعرابی نزد رسول خدا(ص) می آمد و برای آن حضرت هدیه می آورد. او هنوز از جایش برنخاسته بود که می گفت: ای رسول خدا! پول هدیه را لطفاً بپردازید. رسول خدا از سخن او می خندید. هرگاه رسول خدا در خود احساس غم و اندوه می کرد، می فرمود: آن مرد عرب چه شد؟ ای کاش می آمد و ما را مسرور می کرد» [کلینی، ۱۳۴۴: ۶۶۳].

یکی از موارد مهمی که در صلّه رحم باید به آن توجه کرد، احترام به مهمان است. امام رضا(ع) مسلمانان را به گرمی داشتن مهمان، تکلیف می کند و می فرماید: «امت من همواره در خیر و نیکی باشند، تا هنگامی که یکدیگر را دوست داشته باشند و امانت را به صاحب آن بازگردانند و از حرام پرهیز کنند، و مهمان را گرمی بشمارند و نماز را به پای دارند و زکات را بپردازند و هرگاه این کارها را انجام ندهند، دچار قحطی می شوند» [حجاری، ۱۳۶۴: ۲۹]. در «تاسخ التواریخ» آمده است: «مهمانی بر حضرت امام رضا(ع) وارد شد. امام شب هنگام با مهمان خود نشست و گفت و گو می کردند. در این وقت اشکالی در چراغ روشنایی به وجود آمد و فتیله آن خراب شد. مرد مهمان دست دراز کرد تا آن را اصلاح کند. امام با صدای نسبتاً بلند او را خطاب کرد و مانع از این کار شد و فرمود: ما اهل بیت، میهمان را به انجام کاری نمی گماریم» [کلینی، ۱۳۴۴: ۱۰۲].

امام رضا(ع) از حضرت رسول(ص) روایت کرده است: «از حقوق میهمان این است که با او همراهی کنی و او را تا درب منزل مشایعت نمایی.» امام رضا(ع) تواضع را از آداب معاشرت بیان می کند و می فرماید: «تواضع این است که به مردم دهی آن چه را می خواهی

به تو دهند (با آنها چنان رفتار کنی که می خواهی با تو رفتار کنند) [کلینی، ۱۳۴۴: ۱۸۹]. از دیگر آداب معاشرت دوری از تکلف و به رنج و زحمت انداختن میزبان است. میهمانیهای تشریفاتی و پرهزینه عاملی برای کاهش صلّه رحم هستند.

امام رضا(ع) به نقل از امام علی(ع) می فرماید: «شخصی آن حضرت را به مهمانی دعوت کرد. امام فرمود به سه شرط دعوت او را می پذیرد: چیزی از بیرون منزل تهیه نکند، هر چه در خانه دارد از او دریغ ندارد، و خانواده خود را به رنج و مشقت نیفکند. مرد پذیرفت و امام نیز دعوت او را اجابت کرد» [هاشمی، ۱۳۸۷].

از مسائل بسیار مهم و قابل توجه، موضع گیریهایی امام رضا(ع) نسبت به انحرافات بستگان نزدیک و دورشان بود. چنان که اگر در یکی از بستگانش خلاف و انحرافی می دید، تذکر می داد و علاقه به خویشاوندان سبب نمی شد که وظیفه الهی خویش را تعطیل کند و از امر به معروف و نهی از منکر بپرهیزد.

«زید بن موسی جعفر(ع)، برادر امام رضا(ع)، وقتی که در مدینه خروج کرد، مأمون کسانی را برای دستگیری اش فرستاد. او را گرفتند و پیش مأمون آوردند. مأمون گفت او را پیش امام رضا(ع) ببرید. چون او را نزد امام آوردند، حضرت به او فرمود: ای زید! آیا سخن سفلگان کوفه مغرور کرده است که گفته اند: فاطمه چون عفاف ورزید، خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرد؟ این سخن فقط درباره حسین(ع) و حسن(ع) است. به خدا سوگند هیچ کس به پاداش خدا نمی رسد، مگر با اطاعت او. زید گفت: من برادر تو و پسر پدرت هستم. حضرت فرمود: تو تا وقتی برادر منی که خدای متعال را اطاعت کنی. نوح به خدا عرض کرد: پسر من از خانواده من است و وعده تو راست می باشد. خداوند فرمود: ای نوح، او از خاندان تو نیست. خداوند او را به خاطر گناهانش از خاندان نوح اخراج کرد» [سکندری، ۱۳۸۷].

اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) با غلامان، خادمان و کارگران

امام رضا(ع) در برخورد با غلامان، خادمان و کارگران هرگز حاضر نبود کرامت انسانی آنان را نادیده بگیرد و چیزی از حقوق آنان را فروگذارد. این که اسلام از نظر حقوق اجتماعی، قانون برابری و مساوات را میان افراد امت برقرار ساخته، برای این است که کرامت انسانی را به آنها بازگرداند و ایشان را از قید و بند زندگی طبقاتی رها و آزاد سازد.

امام رضا(ع) مسلمانان را به گرمی داشتن مهمان، تکلیف می کند و می فرماید: «امت من همواره در خیر و نیکی باشند، تا هنگامی که یکدیگر را دوست داشته باشند و امانت را به صاحب آن بازگردانند و از حرام پرهیز کنند، و مهمان را گرمی بشمارند و نماز را به پای دارند و زکات را بپردازند و هرگاه این کارها را انجام ندهند، دچار قحطی می شوند

«یاسر، خادم امام رضا(ع) می‌گوید: هر وقت مجلس اصحاب و علما خالی می‌شد، امام رضا(ع) همه غلامان را صدا می‌کرد و مانند برادر برای آنها صحبت می‌فرمود و چون سفره می‌گسترده، از دربان و غلامان سیاه بزرگ و کوچک همه را سر سفره می‌خواند و با آنها غذا می‌خورد» [حسین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۴۰۲].

از یاسر خادم نقل شده است که گفته است: «ابوالحسن الرضا(ع) به ما فرمود: اگر هنگامی که مشغول غذا هستید، مرا بالای سر خود ایستاده دیدید، از جای برنخیزید؛ مگر این که از خوردن فارغ شده باشید. بسا که آن حضرت تنی چند از ما را طلب می‌فرمود گفته می‌شد که مشغول غذا خوردن هستند و امام می‌فرمود: بگذارید غذایشان تمام شود» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۰۰]. این گونه رفتار برای آن است که به امت درس انسانیت و فضیلت آموزد و شرف و کرامت انسانی را استوار کند و نظریه اسلام را در رفتاری که باید هر انسان با برادران دینی‌اش داشته باشد، عملاً نشان دهد.

سلیمان بن جعفر جعفری گفته است: «با امام رضا(ع) روانه خانه آن حضرت شدیم. هنگام غروب آفتاب بود و غلامان در طویله به کار گل و بستن میخ‌آخور برای ستوران و غیر از آن مشغول بودند. با

آنان مرد سیاهی کار می‌کرد که از جمله غلامان آن حضرت نبود. امام فرمود: این مرد که با شماست کیست؟ گفتند: به ما کمک می‌کند و مزدش را می‌دهیم. امام فرمود: بارها شما را نهی کرده‌ام از این که کسی را پیش از آن که اجرتش را معین کنید، به کار بگیرید. سپس رو به من کرد و فرمود: بدان به هر کارگری که قبلاً مزد او را تعیین نکرده باشی، اگر سه‌برابر آن چه مزدش است بپردازی، باز گمان می‌کند که از اجرت او کاسته‌ای، و اگر پیش از انجام دادن کار، مزدش را معین و پس از آن پرداخت کنی، تو را به سبب وفای به عهد می‌ستاید و اگر اندکی زیاده‌تر از مزدش به او بدهی، آن را بخشی از تو می‌داند» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۵].

در این حدیث امام رضا(ع) به نکته مهمی اشاره می‌فرماید که مربوط به قانون کار است، تا به وسیله آن حق کارگر و کارفرما هر دو تأمین شود. علاوه بر آن، نکته روان‌شناسانه ظریفی را متذکر می‌شود که نشان از شناخت عمیق ایشان از روحیات انسانها دارد. امام رضا(ع) در مورد رعایت حقوق کارگر می‌فرماید: «خدای متعال همه گناهان را می‌آمرزد، مگر کسی که مهریه زن را به تأخیر افکند، یا مزد کارگری را پایمال کند و یا انسان آزادی را بفروشد» [حجازی، ۱۳۶۴: ۸۶۵].



اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) با فقرا، مستمندان و یتیمان

محبت و مهرورزی امام به مردم، به‌ویژه کسانی که نیازمند مساعدت هستند، همراه با حفظ ارزشهای انسانی و شخصیت و کرامت انسانی، از فضایل اخلاقی بارز ایشان است که این امر را به تمام مسلمانان سفارش می‌کند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «فقر دشوارتر از مرگ است.» امام علی(ع) فقر را مرگ بزرگ می‌داند. امام رضا(ع) نیز فقر را عامل سلب شخصیت می‌داند. از این‌رو، ایشان پنهانی به فقرا و مستمندان کمک می‌کرد و می‌فرمود: «پنهان کردن کار نیک (کردارش) برابر هفتاد حسنه است» [کلینی، ۱۳۴۴: ۱۶۰]. کلینی از یسعی بن حمزه نقل می‌کند: «من در حضور امام رضا(ع) بودم و مردم می‌آمدند و مسائل حرام و حلال خدا را می‌پرسیدند. مردی بلند قامت و گندمگون از اهالی خراسان آمد و سلام کرد و گفت: من از دوستان شما هستم و در سفر مکه خرجی من تمام شده است. کمکی بفرما، به شهر خود که رسیدم آن را برای سلامتی شما صدقه می‌دهم. امام فرمود: بنشین. از او پذیرایی کرد و دویست دینار به او داد و فرمود: این سرمایه تو باشد و از جانب من هم صدقه مده» [حسین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۴۰۳]. امام رضا(ع) می‌فرماید: «بهترین اخلاق و عالی‌ترین صفت و گرامی‌ترین مردم آن کسی است که کارهای نیک انجام دهد و از درماندگان حمایت کند و به آنان کمک و یاری رساند و کوشش نماید حوایج مستمندان و نیاز تهیدستان را برآورد و کسی را که به او امید دارد، از خود مأیوس و ناامید نکند» [ابراهیمی، ۱۳۸۷].

کمک به فقرا و مستمندان و یتیمان از جمله تکالیف ثروتمندان محسوب می‌شود. امام رضا(ع) می‌فرماید: «تختستین کسی که وارد آتش جهنم می‌شود، ثروتمندی است که به سبب مال‌پرستی حقوق مالی خویش را عطا نکرده است» [کلینی، ۱۳۵۶: ۴۱۳]. «هر خانواده مسلمان، کمک به نیازمندان را در برنامه‌های خود منظور می‌کند و به این حقیقت پی برده است که شما هر قدر در راه خدا اتفاق کنید، به شما عوض می‌بخشد» [سبا/ ۳۹]. امام رضا(ع) می‌فرماید: ثروت انباشته نمی‌شود مگر با پنج خصلت: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص زیاد، قطع رحم و ترجیح دادن دنیا بر آخرت» [حسینی دشتی، ۱۳۸۴: ۴۷۱].

در «کافی» و «محاسن برقی» روایت شده است: «هروقت امام رضا غذا می‌خورد، کاسه‌ای داشت که بهترین غذا را انتخاب می‌کرد و در آن می‌ریخت و دستور می‌داد آن را به فقرا بدهند و می‌فرمود: فلا اقتحم العقبه. عقبه آزاد کردن بنده، به فقیران طعام و غذا دادن است. چون هر کس نمی‌تواند بنده آزاد کند، باید راهی برای بهشت در پیش گیرد و بهتر، طعام دادن به فقرا و انعام است» [حسین اصفهانی، ۱۳۸۴: ۴۰۱].

از ابن شهر آشوب در «مناقب» روایت شده است که: «آن حضرت در خراسان در یک روز عرفة تمام مال خدا را بخشش کرد. فضل‌بن

سهل گفت: این غرامت است؟ فرمود: خیر، بلکه غنیمت است. پس فرمود: آن چه را که برای دست‌یابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، غرامت و زیان مشمر» [عباس قمی، ج ۲: ۴۶۷]. حفظ کرامت و شخصیت انسانی در رسیدگی به فقرا و مستمندان به‌عنوان یک اصل شناخته می‌شود. امام رضا(ع) می‌فرماید: «هر کس مرد یا زن مؤمنی را خوار و کوچک شمارد، به‌خاطر فقر و تنگدستی او، خداوند متعال روز قیامت او را محشور می‌کند و سپس رسوا می‌سازد» [حجازی، ۱۳۶۴: ۹۶].

برخورد اسلام با مسئله یتیمان در جامعه بسی جای تعمق دارد. امام رضا(ع) ظلم را یکی از عوامل فقر می‌داند و می‌فرماید: «آن‌گاه که انسان مال یتیم را به ستم بخورد، خود را دست به گریبان تهیدستی کرده است.» در «فقه‌الرضا» از امام رضا(ع) روایت شده است: «از اموال یتیمان بهره‌زید و متعرض آنان نشوید و از آن برای خود پوشاک نگیرید. پس کسی که متعرض مال یتیم شود و مقداری از آن را بخورد، مانند آن است که پاره‌ای از آتش خورده است.»

مهرورزی و محبت به یتیمان از سیره عملی اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) است. در فقه‌الرضا آمده است: «گر شخص عزا دار یتیم است، پس دست محبت بر سر او بکشد، چرا که از رسول خدا(ص) روایت شده است: کسی که از روی مهرورزی دست محبت بر سر یتیم بکشد، به عدد هر تار مویی که از زیر دست او خارج می‌شود، در نامه عمل او حسنه ثبت می‌شود و اگر او را گریبان یافتی، به لطف و مدارا او را ساکت کن» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۵۲۶].

امام رضا(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل فرمود: «چهار گروه هستند که در روز قیامت، من شفیع آنان خواهم بود، اگرچه با گناه تمام اهل زمین نزد من بیایند: اول کمک‌دهنده به اهل یتیم، دوم برآورنده حوائج ایشان آن زمانی که به او نیاز دارند، سوم آن که آنان را با دل و زبان دوست بدارد، چهارم نیز آن کس که به دست خویش از آنان دفاع نماید» [مستفید و غفاری، ۱۳۷۲: ۵۳۴].

امام مهم‌ترین راه مبارزه با فقر و تهیدستی را پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات می‌داند و می‌فرماید: «قانون زکات برای تأمین زندگی بینوایان وضع شده و چنان که خدای بزرگ فرموده است: شما را در اموال و جانهایتان امتحان می‌کنیم، امتحان در اموال پرداخت زکات است.» در «اصول کافی» پاسخ امام رضا(ع) در مورد معافیت خمس چنین آمده است: «هیچ

کمک به فقرا و مستمندان و یتیمان از جمله

تکالیف ثروتمندان محسوب می‌شود. امام رضا(ع)

می‌فرماید: نخستین کسی که وارد آتش جهنم

می‌شود، ثروتمندی است که به سبب مال‌پرستی

حقوق مالی خویش را عطا نکرده است»

حضرت عبدالعظیم حسنی می گوید: «امام رضا(ع) فرمود: ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنها بگو: راه نفوذی برای شیطان بر خودشان قرار ندهند و دوستانم را به سکوت (در اختیار داشتن زبان) و ترک مجادله (کشمکش لفظی) بی‌مورد امر کن، و به آنها دستور بده که به همدیگر روآورند و به دیدار یکدیگر بشتابند، زیرا این کار وسیلهٔ تقرب به من است»

مال حلالی نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده باشد و مسلمان کسی است که به عهدی که خدا با او کرده است، وفا کند. مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند» [کلینی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۰۴]. امام پیشنهاد جماعتی از مردم خراسان را که متقاضی معافیت از پرداخت خمس بودند، نپذیرفت و با یادآوری اهمیت موارد مصرف خمس، پرداخت آن را نشانهٔ اظهار دوستی با اهل بیت خواند.

اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) با مؤمنین و سایر مردم

اصول حاکم بر روابط امام رضا(ع) با مؤمنین و سایر مردم، هم‌چون موارد گذشته، عبارت است از:

۱ اصل کرامت انسانی و حفظ شخصیت؛

۲ اصل مهرورزی و محبت؛

۳ اصل مساوات، برابری و عدالت؛

۴ اصل هم‌یاری و گشایش کار؛

۵ اصل دوری از سوء ظن و مجادله.

امام رضا(ع) می‌فرماید: «بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد(ص) سپاس‌گزاری محبوب‌تر نزد خداوند از یاری‌رسانی به برادران مؤمن نیست، یاری‌رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت. کسانی که چنین یاری برسانند، از ویژگیان درگاه الهی‌اند» [محمدزاده، ۱۳۸۵؛ ۵۱۲]. امام رضا(ع) اصحابش را به مساوات بین غنی و فقیر در سلام سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «هرکس مسلمانان بینوایی را دیدار کند و به او به گونه‌ای که به توانگران سلام می‌کند، سلام نگوید، در روز رستاخیز خداوند را در حالی که بر او خشمگین است، دیدار خواهد کرد» [وسائل الشیعه، ج ۴: ۱۱۲۹]. امام رضا(ع) دوستانش را به لبخند زدن به روی مؤمن تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «کسی که به صورت برادر مؤمن خود لبخند بزند، خداوند برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که خدا برایش حسنه بنویسد، او را عذاب نمی‌کند» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۵۵۱].

این دو روایت، به دو اصل کرامت انسانی و مهرورزی اشاره دارند. ازجمله ویژگی بارز اخلاقی امام رضا(ع)، اهتمام جدی به برطرف کردن نیازهای مردم و تلاش برای حل مشکلات آنهاست. امام رضا(ع) می‌فرماید: «یاری و کمک به ناتوان از بهترین انواع صدقه

است.» هم‌چنین می‌فرماید: «هرکس بار غمی را از دوش مؤمنی بردارد و مشکلی را از کارش برطرف سازد، خداوند بار غم را از قلب او در قیامت برمی‌دارد و او را شادمان می‌سازد.» این روایت به این نکته اشاره دارد که گشایش کار، همیشه مالی نیست و هم‌یاری و همکاری و کمک معنوی را نیز شامل می‌شود.

امام رضا(ع) بر آوردن حاجت مؤمن را برتر از ۱۰ بار طواف خدا می‌داند و از نشانه‌های مؤمن، اعتدال و میانه‌روی در زندگی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «اگر مؤمنی خشمگین شود عصبانیت، وی را از طریق حق بیرون نمی‌برد و اگر شادمانی یابد، این خرسندی وی را دچار باطل نمی‌سازد، و چون به اقتداری می‌رسد، بیشتر از آن‌چه حق دارد، نمی‌گیرد [نشریهٔ اعتدال، ۱۳۸۷].

امام رضا(ع) بسیار احسان می‌کرد و به صورت پنهانی صدقه می‌داد. بیشتر احسان و صدقه‌های آن حضرت شبها بود تا مردم متوجه نشوند و آن کسی هم که کمک می‌گیرد، دهندهٔ کمک را نبیند و احساس شرمندگی نکند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «مؤمن، مؤمن حقیقی نباشد، مگر زمانی که سه خصلت و روش در او باشد: روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روش از ولی و امامش. اما روش پروردگارش، نگاه‌داری راز خود است و روش پیغمبرش خوش‌رفتاری با مردم است و روش امامش، صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است» [کلینی، ۱۳۴۴، ج ۳: ۳۳۹]. هم‌چنین در اصول کافی آمده است: ««هرکس به مؤمنی گشایش دهد، خدا روز قیامت دلش را گشایش دهد» [همان، ۲۸۶].

از دیگر اصول حاکم بر اخلاق اجتماعی امام رضا(ع)، دوری از مجادله و کشمکش است. حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: «امام رضا(ع) فرمود: ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنها بگو: راه نفوذی برای شیطان بر خودشان قرار ندهند و دوستانم را به سکوت (در اختیار داشتن زبان) و ترک مجادله (کشمکش لفظی) بی‌مورد امر کن، و به آنها دستور بده که به همدیگر روآورند و به دیدار یکدیگر بشتابند، زیرا این کار وسیلهٔ تقرب به من است» [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۵].

در سیرهٔ عملی آن حضرت موارد زیادی از ترک مجادله و جلوگیری از کشمکش دیده می‌شود که در ادامه به یکی از آنها اشاره می‌شود: «احمدبن عمر حلال گفت: شنیدم که اخرس در مکه اسم حضرت رضا(ع) را می‌برد و به آن حضرت دشنام می‌دهد. گفت داخل مکه شدم و کاردی خریدم. پس دیدم او را. به خدا سوگند خوردم او را هرگاه از مسجد بیرون بیاید، بکشم. پس سر راه او ایستادم. ناگاه رقعۀ حضرت امام رضا(ع) به من رسید. در آن نوشته بود: بسم‌الله الرحمن الرحیم. به حق من بر تو که معترض اخرس مشو. پس به‌درستی که خداوند تعالی ثقه و معتمد من است و او کافی است مرا» [اقمی، ج ۲: ۴۸۹].

در مورد دوری از بهتان و سوء ظن، امام می‌فرماید: «هرکس به مرد یا زن مؤمنی بهتان زند و دربارهٔ او چیزی بگوید که در وی نباشد،

روز قیامت خدا او را بر تپه‌ای از آتش نگه دارد، تا از آن چه درباره آنها گفته است، رهایی یابد [حجازی، ۱۳۶۴: ۸۶۵].

از دیگر سفارشات امام بر مسلمانان، شرکت در تشیع جنازه برادران دینی خود است. در سیره عملی آن حضرت نیز رعایت این امر دیده می‌شود. ابن‌اشوب از موسی بن سیار نقل می‌کند: «من با حضرت رضا(ع) بودم و آن حضرت نزدیک به دیوارهای توس رسیده بود که صدای شیون و ناله‌ای شنیدیم. از پی آن صدا رفتیم. ناگاه به جنازه‌ای برخورد کردیم. تا نگاهم به جنازه افتاد، دیدم آقایم پا از رکاب بیرون کرد و از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت. او را بلند کرد و خود را به آن جنازه چسباند. سپس به من روی کرد و فرمود: ای موسی بن سیار! هر که جنازه دستان ما را مشایعت کند، از گناهانی خود بیرون رود مانند روزی که از مادر متولد شده است و هیچ گناهی بر او نیست [کریمی جهرمی، ۱۳۸۵: ۶۰].

در یکی از ۴۰ حدیثی که از امام رضا(ع) هم‌چون میراث جاویدان باقی مانده است، معیار مسلمان بودن انسان را آن می‌داند که مردم از شر زبان و دست او در امان باشند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «مؤمن کسی است که چون کارهای نیک کند، شادمان شود و هنگامی که کار بدی انجام دهد، استغفار نماید و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان بمانند. از ما نیست کسی که همسایه‌اش از شری در امان نباشد [همان، ص ۷۴].

نهاد و کالت

از دیگر اقدامات مهم امام رضا(ع) که موجب ارتباط امام با شیعیان دوردست می‌شد، تداوم «نهاد و کالت» است. نهاد و کالت مهم‌ترین عاملی بود که موقعیت سیاسی-اجتماعی شیعه امامیه را تثبیت می‌کرد. شرایطی بحرانی که ائمه شیعه در زمان عباسیان با آن روبه‌رو شدند، ایشان را واداشت تا ابزار جدیدی را برای ارتباط با شیعیان خود جست‌وجو کنند. بدین‌منظور ائمه شیعه با تأسیس نهاد و کالت هوشیارانه فعالیت شیعیان را هدایت می‌کردند. عبدالرحمن بن حجاج، کارگزار امام صادق(ع) در بغداد و معلی بن خنیس و کیل امام صادق(ع) در مدینه بود. امام کاظم در مصر، بغداد و مدینه و کلابی داشت. محمد بن ابی‌عمیر و علی بن یقطین از وکلای امام کاظم بودند. از جمله وکلای امام رضا(ع)، عزیز بن مهتدی در قم و صفوان بن یحیی در کوفه بودند [محمدزاده، ۱۳۸۵: ۹۳].

امام رضا(ع) می‌فرماید: «مؤمن کسی است که چون کارهای نیک کند، شادمان شود و هنگامی که کار بدی انجام دهد، استغفار نماید و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان بمانند. از ما نیست کسی که همسایه‌اش از شری در امان نباشد

نتیجه‌گیری

نیاز به امام پس از پیامبر اکرم(ص) نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه بیشتر هم می‌شود؛ چنان‌که خداوند نیز می‌فرماید: «لکل قوم هاد». برای هر قومی راهنما و هدایت‌کننده‌ای هست. زیرا با گذشت زمان و گسترش سرزمین اسلامی و مواجهه با مکتبها، فرقه‌ها و اندیشه‌های مختلف، مسائل جدید و طرز فکرهای گوناگون به وجود می‌آیند. هم‌چنین، روابط اجتماعی مرحله به مرحله پیچیده‌تر می‌شود و حیات اجتماعی به احکام و قوانین جدیدی نیاز پیدا می‌کند که بدون وجود یک مفسر معتبر وحی، پاسخ‌گویی صحیح به این نیازها ممکن نیست. پس راهنماییهای امام معصوم و پیروی از دستورات او در کنار دستورات قرآن کریم و پیامبر اکرم(ص) ضروری است. امام رضا(ع) فرمود: «امامت از منازل انبیا و وارث اوصیاست. امامت، خلافت خداوند و رسول اکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) و میراث حسن و حسین(ع) است. امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین و ریشه اسلام و شاخه بلند اسلام است» [منتظر قائم، ۱۳۸۴: ۲۵].

دوره امامت امام علی(ع) تا امام حسن عسکری(ع) مدرسه بی‌مانندی برای حقیقت‌طلبان است تا راه صحیح زندگی را بیابند و با اطمینان خاطر به مقصد برسند. این پیشوایان در سخت‌ترین شرایط اجتماعی زندگی می‌کردند و در برخی زمانها، حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس آنان را در محاصره جدی قرار می‌دادند یا به زندان می‌انداختند و ارتباط و تماس با آنان عواقب سختی داشت. با وجود این، توانستند با شیوه‌های زندگی خود، حقیقت اسلام را به مردم معرفی کنند. آنان با برخورداری از «علم الهی» تلاش کردند چهره واقعی اسلام را به نمایش بگذارند و مردم را از ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در دین، برحذر دارند.

هنگامی که امام رضا(ع) به اجبار مأمون می‌خواست از مدینه به مرو برود، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلمپاهایشان را آماده کرده بودند تا هر چه امام می‌گوید، بنویسند و حفظ کنند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، آنها به ایشان اصرار کردند که برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود: من از پدرم، امام کاظم(ع) شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق(ع) و ایشان از پدرش امام باقر(ع) و ایشان از پدرش امام سجاده(ع)، و ایشان از پدرش حسین(ع) و ایشان از پدرش امام علی(ع) و ایشان از رسول خدا(ص) شنید که فرمود: خداوند می‌فرماید: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمّن دخل حصنی امن من عذابی»: کلمه «جز خدای یکتا خدایی نیست»، قلعه محکم من است و هر کس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان می‌ماند. پس از اندکی درنگ امام فرمود: «بشروطها و انا من شروطها»: اما به شرطهای آن و من از شرطهای آن هستم. مقصود امام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در

زندگی اجتماعی متجلی شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی، با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر است.

روشهای متفاوت ائمه اطهار علیهم السلام در زندگی سیاسی- اجتماعی به ما می آموزد که در مواجهه با مسائل مختلف و در شرایط گوناگون بر یک روش خاص تأکید نداشته باشیم، بلکه با حفظ اصول و الگو گرفتن از راه و روش ائمه (ع) در هر موقعیت، وظیفه و مسئولیت خویش را متناسب با شرایط زمان و مکان تشخیص دهیم. «چنان که بعضی از جماعت شیعیان کوشیدند امام را به مخالفت با «تقیه» متهم کنند و هیئتی نزد امام فرستادند تا ایشان را از هارون الرشید بر حذر دارند. امام گفت: بیهوده می کوشید. با من کاری نمی توان کرد.

پس از آن که امام رضا (ع) بعد از پدر، مسئولیت رهبری و امامت را به عهده گرفت، در جهان اسلام به سیر و گشت پرداخت و نخستین مسافرت را ز مدینه به بصره آغاز فرمود تا بتواند به طور مستقیم با پایگاههای مردمی خود دیدار کند و درباره همه کارها به گفت و گو بپردازد. پدران امام رضا (ع) به همه این فعالیتها آشکارا مبادرت نمی کردند، اما در مورد امام رضا (ع) مسئله امری طبیعی بود. زیرا در این مرحله پایگاه مردمی، بسیار شده بود و نفوذ مکتب امام علی (ع) از نظر روحی، فکری و اجتماعی در دل مسلمانان که با امام به طور آگاهانه هم پاری و همراهی می کردند، افزایش یافته بود [ادیب، ۱۳۶۱: ۲۲۹]. بنابراین، اسوه قرار دادن معصومین علیهم السلام باید با درک اصول و مبانی اساسی زندگی آنان همراه باشد و این مهم جز با تفکر و تعمق در روش زندگی آن بزرگواران به دست نخواهد آمد. الگو گرفتن از سیره اخلاقی فردی و اجتماعی ایشان موجب رشد استعدادها و بالندگی انسانها و جامعه ای سالم می شود و زمینه سعادت مطلوب انسان را که همان قرب الهی است، فراهم می آورد.

محدودیتها و پیشنهادها

محدودیتهای تحقیق

● محدودیت دسترسی به منابع مرجع و فرصت لازم برای بررسی این کتابها.

● هزینه بالای تهیه کتابهای معتبر و مرجع.

● مشکلات نگارشی مربوط به کتابهای چاپ قدیم و شیوه نگارش و استفاده از واژگان.

● محدودیتهای زمانی تحقیق.

پیشنهادهای

● از آن جا که ائمه (ع) اسوه و الگوی ما در زندگی هستند و آگاهی عمیق از شیوه زندگی و تفکرات آنان خصوصاً برای نسل نوجوان و جوان الزامی است، بهتر است در میان کتابهای درسی دانش آموزان و دانشجویان، کتابهایی که اخلاق فردی و اجتماعی ائمه (ع) را بیان می کنند، قرار گیرند و این کتابها به صورت تفصیلی در سالهای

گوناگون تحصیلی به تفکیک زندگی معصومین به آنان تدریس شود. ● از آن جا که وسایل ارتباط جمعی مورد توجه اکثر مردم هستند، با به تصویر کشیدن زندگی ائمه (ع) می توان چگونه زندگی کردن و راه و رسم زندگی مطلوب را به نمایش گذاشت.

● تشکیل همایشهای متعدد در سطح منطقه ای، ملی و بین المللی به افراد کمک می کند با جست و جو در زندگی ائمه اطهار در حد بضاعت خود، با شیوه زندگی آنان آشنا شوند و اطلاعات خود را در این زمینه در اختیار دیگران بگذارند.

● نگرشهای تخصصی و موردی به زندگی ائمه موجب تعمیق اطلاعات و در نهایت تفسیر و تحلیل مناسب از زندگی آنان خواهد شد. لازم است برای شکل گیری چنین نگرشهایی تا حد امکان کوشید.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصغری، محمود. «اصول مکارم اخلاق در آرمان شهر رضوی». مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر رضوی. ۱۳۸۷.
۴. جواهری، محمدرضا. «اثین مهرورزی در کلام امام رضا (ع)». نشریه قدس. ۱۳۸۷.
۵. حجازی علاءالدین، صحیفه الرضاع. ندای اسلام. مشهد. ۱۳۶۴.
۶. حسین دشتی، سید عبدالله. چهره های درخشان چهارده معصوم. موعود اسلام. قم. چاپ اول. ۱۳۸۴.
۷. حسین اصفهانی (مشهور به عمادزاده)، عمادالدین زندگانی چهارده معصوم. مکتب قرآن. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۴۸.
۸. خداوردی، حسن. اخلاق زندگی. کتاب سبز. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۹.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی. ارباب امانت. دریا. تهران. ۱۳۷۹.
۱۰. زنجیری، محمدحسین. مهرورزی به مردم نیمی از خرد است. جام جم. ۱۳۸۰.
۱۱. سادات، محمدعلی. اخلاق اسلامی. سمت. تهران. ۱۳۸۴.
۱۲. سکندری، علی. «رویارویی با کجروی در آرمان شهر رضوی». مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر رضوی. ۱۳۸۷.
۱۳. شارع پور، محمود. «ابعاد و کارکرد سرمایه اجتماعی در ایران». رشد آموزش علوم اجتماعی. دوره ۹. شماره ۱۲۸۴، ۲.
۱۴. عزیزی، عباس. فضایل و سیره چهارده معصوم (ع). صلاه. قم. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۱۵. عمید، حسن. فرهنگ فارسی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳.
۱۶. قمی، عباس. منتهی الامال (ج ۳). هجرت. قم. چاپ یازدهم. ای تا.
۱۷. کریمی جهرمی. مهر ولایت از آسمان ایران. راسخون. قم. ۱۳۸۵.
۱۸. کلینی، ابی جعفر. اصول کافی (ج ۳ و ۲). ترجمه سید جواد مصطفوی. نشر فرهنگ اهل بیت (ع). تهران. ۱۳۴۴.
۱۹. _____ . اصول کافی (ج ۴). ترجمه هاشم رسولی. نشر فرهنگ اهل بیت (ع). تهران. ۱۳۴۶.
۲۰. کلانتری، علی. اسلام و الگوی مصرف. بوستان کتاب. قم. چاپ نهم. ۱۳۸۸.
۲۱. مجلسی، محمدباقر. ترجمه موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۶.
۲۲. مستفید، محمدرضا و غفاری، علی اکبر. عیون اخبار الرضا (ع). صدوق. تهران. ۱۳۷۲.
۲۳. محمدزاده، مرضیه. علی بن موسی (ع). دلیل ما. قم. چاپ پنجم. ۱۳۸۵.
۲۴. منتظر قائم، اصغر. تاریخ امامت. دفتر نشر معارف. قم. ۱۳۸۴.
۲۵. هاشمی، سیدحسین. «امام رضا و سیمای خانواده آرمانی». مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر رضوی. ۱۳۸۷.
۲۷. نشریات اعتدال، زائر، اسوه و مبلغان.

آتش است بارورها

رهبری و انقلاب و شهدا، با همه زندگی‌شان دفاع می‌کنند و هرگز عقب‌نشینی نخواهند کرد.

۹ دی، روز بصیرت است؛ روز مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه و شفاف ساختن آینده دل به نور توحید. تنها صراط مستقیمی بود که حجاب دیدگان دل را گشود و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار داد.

این است دفاع مردانه از انقلاب خمینی و ولایت خامنه‌ای. فتنه خاموش شد، اما فتنه‌گران هنوز در طول تاریخ جولان می‌دهند. پس باید همیشه هوشیار بود و بصیرت را در همه لحظه‌ها با خود همراه کرد. معلم‌ان فرهیخته می‌دانند که می‌باید این روز را برای فرزندان دانش‌آموزشان با همه باور و اعتقاد دینی، تبیین سیاسی و اجتماعی کنند که این روز روز خاموشی فتنه است.

و به یاد آن روزها می‌نویسیم:

بگذار به رود، به آن جنگل دور، خوب نگاه کنم

بگذار به رود

به آن جنگل دور

خوب نگاه کنم

و به تارزان‌های متمدن

که روی این تپه ماهور

با ترسیم مستطیل‌های کوچک و بزرگ

محدوده خویش را فریاد کرده‌اند!

بگذار، ریشه

برگ، نه

جنگل را خوب احساس کنم

که شبیه قیامت است

و درخت‌ها امروز مثل ارواح آدم‌ها

سر بیرون آورده از زیر خاک دیروز قیام کرده‌اند.

آری خاک رازدار نیست

و مرده‌ها را رسوا می‌کند روزی

یکی هزار برگ دارد با میوه‌های رنگی

یکی خشکیده، خزان‌زده در بی‌برگی!

هم‌چون دانه‌هایی که در آن کاشته‌اند

بگذار به راه

به جاده‌ها

و به مسافرها نگاه کنم

که هرگز مقیم همیشگی هیچ‌جا نبوده‌اند

و به این خاک سست

که مدفن هزار ساله بطری‌های خالی نوشابه‌ای است

که آدم‌ها در بی‌خبری نوشیده‌اند.

می‌دانم که خاک‌ها به هم می‌رسند

مثل اقیانوس‌ها که به هم راه دارند

۹ دی، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

حتماً آن روز خاطره‌انگیز را به‌خاطر دارید؛ روزی که بر ضرورت حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای مردم خداجوی و ولایت‌مدار تأکید شد. نهم دی را می‌گوییم، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت که همه‌ساله و هر لحظه باید برای ما تکرار شود.

این حماسه الهی انعکاس روحیه دین‌مدارانه، ولایت‌مدارانه و هویت انقلابی ملت شریف ایران بود. حماسه این روز، حماسه‌ای عظیم و ماندگار در تاریخ ایران است. در این برهه تاریخی، چشم فتنه‌گران داخلی خیره ماند و انزوا نصیب خاطر بی‌اختیارشان شد. آب سردی شد بر پیکر تبلیغات واهی و نقشه‌های براندازی دشمنان و بدخواهان خارجی نظام و انقلاب. بر همگان اثبات شد که ایرانیان ولایت‌مدار، همواره و همیشه بر پایه اندیشه‌های ناب امام(ره) و رهبر معظم انقلاب، آماده جان‌فشانی برای حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران هستند.

حماسه نهم دی‌ماه، انقلاب مجدد مردم ایران برای دفاع از قرآن، اسلام و به‌ویژه ولایت فقیه بود. مردم سره از ناسره را تشخیص دادند و با روح الهی خود و با آن درک عمیق درونی، توانستند با بصیرت و عشق به ولایت نقشه‌های شوم دشمنان را به باد بسپارند و در مقابل تهاجم و ناتوی فرهنگی دشمنان، نسل جوان جامعه را بیمه کنند.

جنبش ولایت‌مدار انقلاب اسلامی، پرچم‌دار آرمان‌های نظام و رهنمودهای بزرگ معمار انقلاب است که چراغ راه ما و آیندگان خواهد بود. ما با خود و خدای خود پیمان بسته‌ایم که دشمنان را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم که این مردم تا خشک شدن ریشه‌های کامل شجره خبیثه استکبار و استعمار، از اندیشه‌ها و آرمان‌های امام،



دانشگاه فرهنگستان
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (برای دانش آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)
- رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست شناسی ♦ رشد آموزش زمین شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

مثل دل‌های ما

شاید برای همین است که آدم‌ها از هم دور شده‌اند

از همان وقتی که «تو» و «منی» کرده‌اند

و روی زمین خط کشیده‌اند.

دل‌م شکست این بهار در «آب پری»

در جنگل‌های عباس آباد و کلاردشت

نزدیک درخت‌های بریده

کنار هوس‌های سیری ناپذیر آدم‌ها

دیدن درختان نامرئی اندوه روییده‌اند

و گریستم

برای آن‌ها که بهشت را چه‌دور دیده‌اند

و خدا را روی برگ‌ها

کنار این شب‌نم‌ها اصلاً ندیده‌اند!

۱۷ ربیع‌الاول، روز اخلاق و مهرورزی

روز اخلاق و مهرورزی در تقویم رسمی کشور ثبت شده است.

شاید تنها روزی باشد که برایش نه جشنواره و همایشی برگزار می‌شود و نه به خاطرش تبلیغات رسانه‌ای می‌کنند.

از من و شمای معلم وقتی درباره اخلاق می‌پرسند، یک نظریه کامل اخلاقی به جامعه دانش آموزی خود ارائه می‌کنیم. بسیاری نیز از تربیون‌های رسمی و غیررسمی جامعه، فقط و فقط از اخلاق و مهرورزی سخن می‌گویند. اما آن‌چه که در صحن واقعی جامعه اتفاق می‌افتد، ماجرای دیگری دارد.

بیاپید چرخشی در جامعه بنیم و رفتارهای اجتماعی خود را تحلیل کنیم. رفتار اجتماعی مورد انتظار اسلام را با رفتارهای امروزی خودمان در جامعه مقایسه کنیم و ببینیم آیا این دو انطباق دارند؟ به راستی چگونه می‌خواهیم اخلاق و مهرورزی را در جامعه گسترش دهیم؟

اگر برای یک لحظه از تصویری که همه ما جلوی دوربین تلویزیون ارائه می‌دهیم، فاصله بگیریم و به دنیای حقیقت قدم بگذاریم، متوجه می‌شویم چیزی به نام اخلاق و مهرورزی در جامعه ما ضرورت دو چندان دارد. دین ما به ما می‌آموزد که یکدیگر را دوست بداریم و دوستی و مهرورزی را در حق هم به‌جا آوریم. آن‌وقت است که برایش باید جشنواره و همایش برگزار شود.

۱۷ ربیع‌الاول، سالروز ولادت نبی مکرم اسلام، حضرت محمدبن عبدالمطلب (ص) و ولادت فرزند گرامی ایشان، امام صادق (ع) است. این روز را «روز اخلاق و مهرورزی» نام نهاده‌اند. اگر بنای بعثت پیامبر را تکمیل مکارم اخلاقی بدانیم، حکمت و انگیزه بعثت را به درستی درک می‌کنیم. پس چه خوب است در چنین سالروز رفتارهای اجتماعی خود را مهرورزانه کنیم تا به سفارش پیامبر گرامی اسلام و امام صادقمان عمل کنیم و به یکدیگر آن‌گاه تبریک بگوییم.



جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واريز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دوروش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واريزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

♦ نام مجلات در خواستی:

.....
.....
.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان: خیابان:

.....

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

.....

پلاک: شماره پستی:

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

• نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

• وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

• اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

از رفتارهای مورد تأکید پیامبر(ص)، رعایت حقوق افراد جامعه است. ایشان اجازه می‌فرمودند افراد نظراتشان را مطرح کنند. حتی آن قدر بردبار بودند که وقتی مردی جاهل، تسلیم منطق نبوی نمی‌شد و در کوچه خاکستر بر سر الگوی هستی می‌ریخت، ایشان تحمل می‌کردند. رعایت همین جنبه‌های اخلاقی و رفتاری بود که اسلام را به راحتی در سراسر حجاز گسترش داد و امپراتوری‌های بزرگ و مدعی فرهنگ و تمدن ایران، مصر و یونان را مقهور خود ساخت. روشی که انبیای الهی بیشتر به آن توجه می‌کردند، ارتقای اخلاق و مکارم انسانی و روحی جامعه بود و سپس راحتی جسم را سفارش می‌کردند. علت ماندگاری افکار پیامبران الهی را باید در این نوع تفکر دید و هنر اندیشیدن و آزاد اندیشیدن و حتی بیان آن را باید محصول زحمات انبیای الهی دانست. روزگاری کرسی درس امام صادق(ع) کرسی آزاداندیشی و عمیق‌اندیشی بود و دیدیم که بیش از چهارهزار اندیشمند آزاده فکر تربیت شدند. چه زیباست کلام خدا که در قرآن مجید خطاب به رسول الله می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم [انبیاء/ ۱۰۷].

ارزش‌ها، روزهای تقویمی نیستند!

«اخلاق و مهرورزی!»

«احسان و نیکوکاری!»

آیا تنها

دو روزند

در تقویم سال؟!

می‌پنداشتیم

«اخلاق» مفهوم حیات پاکیزه است و «مهر»، آتش درون هر

قلب در تن و جان آدمی

تا گرم کند گرمخانه‌های ویران شده از تندبادهای کین را،

می‌پنداشتیم

«احسان» مفهوم حیات معقول است

و «نیکوکاری» عشقی است که هرگز آتش آن در وجود آدمی

خاموش نخواهد شد.

گرمای امن این ارزش‌ها در خانه‌های ما، هنوز که هنوز است از

درون بسیاری جان‌های بیدار

در همه‌جا شعله می‌کشد، گرما می‌بخشد و به حیات و هستی

دیگران، همسایگان و همراهان و روندگان راه زندگی در این‌جا و

آن‌جا نیرو و قدرت می‌بخشد، ایدون و مستدام باد.

این ارزش‌ها، اخلاق و مهرورزی،

احسان و نیکوکاری،

«روز تقویمی» نیستند، بهانه‌ای هستند

برای یادآوری و شعله‌آسایی ترویج و عمل به ارزش‌ها هرچه

بیشتر، هرچه بهتر!